

بازدید شد  
۱۳۸۲



کتابخانه ملی  
۹۶۶

کتابخانه مجلس شورای ملی		
کتاب آداب و مسائل دینیه		
مؤلف	شماره ثبت کتاب	
موضوع	۲۸۰۲۱ ۱۰۵۴۸	
شماره قفسه ۲۹۱۱		

۷۴۶۱

کتابخانه ملی  
۷۴۶۱

بازدید شد  
۱۳۸۲

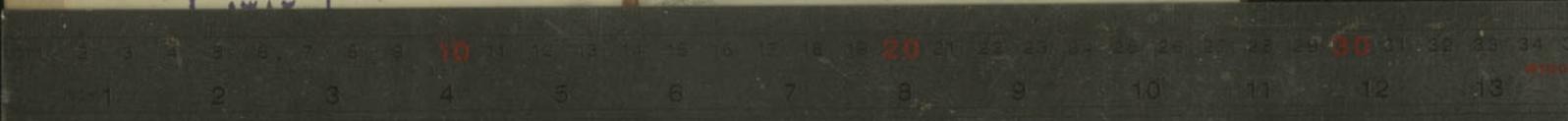
کتابخانه ملی  
۹۶۶

کتابخانه مجلس شورای ملی		
کتاب آداب و مسائل دینیه		
مؤلف	شماره ثبت کتاب	
موضوع	۲۸۰۲۱ ۱۰۵۴۸	
شماره قفسه ۲۹۱۱		

۷۴۶۱

بازدید شد  
۱۳۸۲

کتابخانه ملی  
۷۴۶۱



بَدَلِكَ وَشَرِّكَ جِهَادِهِمْ نَزْدِ تَشْتِاقِ لَرْدِ اِنْوَا  
 لَاجْوَدِ اللّٰهُمَّ لَاجْوَدِ لَاجْوَدِ لَاجْوَدِ لَاجْوَدِ لَاجْوَدِ  
 عَمِّي نَسِيمِ عَجَاوِرِ وَاوْرَاحِهَا يَا بَدِّهْم  
 اَلَمْ تَزِدْ شَيْءًا لَاجْوَدِ لَاجْوَدِ اللّٰهُمَّ بِيضِ وَهَيْ  
 تَسْوَدُ فِيهِ الْوَجْهَ وَلَا تَسْوَدُ وَهَيْ يَوْمَ بِيضِ فِيهِ  
 الْوَجْهَ تَقَا نَزْدِهِمْ اَلَمْ تَزِدْ شَيْءًا رُبَّ رَاتِبِ اَنْبِيَا  
 لَاجْوَدِ اللّٰهُمَّ اَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَخَلِّفْنِي الْكِنَانِ  
 بِلَيْسَاءِي وَحَاسِبْنِي حِسَابًا لَيْسَاءِي اَمِيهِمْ اَلَمْ تَزِدْ  
 شَيْءًا رُبَّ رَاتِبِ اَنْبِيَا لَاجْوَدِ اللّٰهُمَّ لَاجْوَدِ لَاجْوَدِ لَاجْوَدِ  
 وَلَا مَنَ وَاِي ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَقْلُوبَةً اِلَى  
 عَنِّي رَا عَوْدِيكَ مَن مَقْطُوعَاتِ النَّارِ اَلَمْ تَزِدْ  
 رُبَّ رَاتِبِ اَنْبِيَا لَاجْوَدِ اللّٰهُمَّ عَمِّي نَسِيمِ

وِبَرَكَاتِكَ نَزْدِهِمْ اَلَمْ تَزِدْ شَيْءًا رُبَّ رَاتِبِ اَنْبِيَا  
 اللّٰهُمَّ تَبَتَّنِي قَدْحًا عَلَى الصَّرِاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ  
 الْاَقْدَامُ وَجَعَلْ فِيمَا بَرَضِيكَ عَنِّي يَادَ الْوَجِلَاءِ  
 رَا الْاَكْبَرَامِ بِيْتَمِ اَلَمْ تَزِدْ شَيْءًا رُبَّ رَاتِبِ اَنْبِيَا  
 شُوْرَا اَنْبِيَا نَجْوَا اللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ تَمَامَ الْوُجُوْهِ  
 وَتَمَامَ الصَّلَاةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَرَبِّتِي  
 اَمِيْتِ بِيْتِ بِيْتِ بِيْتِ بِيْتِ بِيْتِ بِيْتِ بِيْتِ بِيْتِ بِيْتِ  
 اَمِيْتِ بِيْتِ بِيْتِ بِيْتِ بِيْتِ بِيْتِ بِيْتِ بِيْتِ بِيْتِ  
 اَلَمْ تَزِدْ شَيْءًا رُبَّ رَاتِبِ اَنْبِيَا لَاجْوَدِ اللّٰهُمَّ  
 اَلَمْ تَزِدْ شَيْءًا رُبَّ رَاتِبِ اَنْبِيَا لَاجْوَدِ اللّٰهُمَّ  
 اَلَمْ تَزِدْ شَيْءًا رُبَّ رَاتِبِ اَنْبِيَا لَاجْوَدِ اللّٰهُمَّ  
 اَلَمْ تَزِدْ شَيْءًا رُبَّ رَاتِبِ اَنْبِيَا لَاجْوَدِ اللّٰهُمَّ

نزهت با طهارت انبیا که در وضو نافه و باید که قبل از آنکه  
 دست در آن طرف کند در دست از زمین دست بکوبد  
 بشود از خواب بیدار که باشد نوبت بشود هر که غایب  
 به باشد سه نوبت بسم الله که طرفی که شاهه را بجانب  
 دست ندارد چهار نوبت آب از آن طرف بر  
 دست بردارد پنجم نوبت سه نوبت مضمض کند در کف  
 آب ششم نوبت سه نوبت استنشاق کند که نیز از سه  
 شایب هفتم مسواک از آن او را بکشد باشد ششم نوبت  
 وقت وضو ساختن رو بجانب قبل کند ششم روز ابر دست  
 دست شستن دست سه سر عقدا ر سه انگشت باشد بارده  
 سه کف دست مسح با غایب و در زده نوبت آب وضو  
 ندارد کند باشد در آن چهار نوبت محل است وصله از آن بخا  
 شش نوبت وضو موقوف است سیزده نوبت وضو مخصوصه از آن  
 اَلَمْ تَزِدْ شَيْءًا رُبَّ رَاتِبِ اَنْبِيَا لَاجْوَدِ اللّٰهُمَّ عَمِّي نَسِيمِ

۲۹۱۱

در کتاب جلالتی بیان کشیدند باین باید کرد و در تمام  
را زیاد از نیک بخت نشینید که اگر بخت نشود دوم یک  
وضو بخورد بر در آن صورت وضو طابت **فضل اول**  
آن نیز خبر که آن وضو مکروه است **قول** استغاثت خوردن  
یعنی یکبار یک در کف دست انگلیس زردی ضرورت  
الوضو طابت **دوم** وضو صفتی باب که با کتاب  
گرم شد باشد **سیم** وضو صفتی از طرفیکه بر لها  
صورت صوابی لغزش شد باشد **چهارم** وضو صفتی  
از طرفیکه غیر از دست و پا باشد اما از پشت باز و خوار  
مسجد وضو صفتی مکروه است **پنجم** وضو صفتی سبک رنگ  
یا دور آن بغیر بخت تغییر یافته باشد **ششم** یک وضو  
شکست در آن بر دهک یا آفتاب یا غیر آن مهمم وضو صفتی  
باینکه سوزی حیوانی باشد که خوردن گوشت آن کراهت

ارگاه آن حیوان طاهر باشد مثل باز و میموی **هفتم** وضو صفتی  
باینکه سوزی حیوانی باشد که خوردن گوشت آن مکروه  
صفت خوار است شدید مثل استر و خوار است قلیل مثل  
اب **فصل** وضو صفتی سبک رنگ است در جهت سمت  
یک چیز است اما آن سه چیز که وضو با آنها در جهت **اول** نماز  
که بی وضو در دست نیست مگر نماز است که اگر بی وضو توان  
گذارد و نماز گذشت بلکه جنب وزن صاف نیز نماز است متوجه  
گذارد اگر چه قدرت بر غسل داشته باشد **دوم** طواف  
حانه کعبه است هر گاه طواف واجب باشد اما **سنت** را  
بی وضو میتوان گذارد **سی و نهم** عضو از اعضا را در **خط**  
مصحف رسانیدن یعنی هر زمان آن در آنچه قائم مقام است  
مثل تشدید در هر شرط است که آن عضو کسی داشته باشد  
پس نافر و موی جوز را بی وضو بخورد آن میتوان رسانید

در کتب

دانا آن کت چنانکه در دروضا صحتی جهت آنکه است **سنت اول**  
زان خواندن **دوم** مصحف برداشتی **سینم** در آن کن عسجد  
**چهارم** نمیت گذاردن **پنجم** سعی در حاجت خود یا حاجتی برادر  
مؤمن خوردن **ششم** زیارت قبر مؤمنی کردن **هفتم** شخصی را  
که خواب کند سنت است که اول دروضا بنویسد و بگوید که اگر آن  
شخص محتلم باشد و خواهد که حیعت کند سنت است که اول  
وضو سازد تا عین شود از دیوانه بودن **از نهم** اگر از آن بیجا  
بیم میرسد **نهم** خواهد که زن آستی را از حیعت نماید  
اول سنت است که دروضو سازد تا فرزندیکه در شکم زن است  
ببینیم و خلیل شود **دهم** اگر میت را غسل داده باشند  
و خواهد که حیعت کند اول سنت است که دروضو سازد **یازدهم**  
ما از آن میوه داشته باشد سنت است که دروضو سازد در وقت

سنت

رفاز شقوب بند از ضایعاتی باشد **دوازدهم** اگر شخصی  
از درو میل زن خود را به پوست است که دروضو سازد  
**سیزدهم** اگر شخصی ندی پروان آید و آن آبی چسبند  
که از مدعت زنان بهم میرسد **چهاردهم** اگر شخصی را  
دری پروان آید و آن آبی نم غلیظ که بعد از آن بولیم  
برسد **پانزدهم** اگر مرد دست بوی آن برساند **شانزدهم**  
اگر شخصی از اعاف بهم رسیده باشد **هفدهم** اگر شخصی  
فی ارده باشد و آن فی او را از ایتی رسیده باشد **هجدهم**  
اگر شخصی دندان خود را ضلک کردن خون پروان آید و از آن  
را ایتی بهم رسد وضوی ناقص یا شرطه فردی کرده باشد  
مثل چسبیده یا تقیه یا جهت بیماری شخصی دیگر او را وضو داده  
باشد یا جهت تعجیل قنیه بر موزا یا چاقو سرج او را بشوید  
و بعد از آن غز بر طرف نشاند سنت است که نوبت



دیگر وضو با نیت **دوازدهم** اگر شخصی زیاده بر چهار است  
از شوی باطل است بخواند سنت است که وضو با زد شو  
چهل است که مشتمل باشد بر بیست و پنج رکعتی بر وقت  
چند که در و نباشد یا مشتمل باشد بر بیست و نوب یا غیب  
مردم در روز است در مثل آن **بیستم** تجدید وضو یعنی  
اگر کسی وضو داشته باشد سنت است که یکبار دیگر وضو  
سازد **سبب یک** سنت است که دائم بوضو باشد **دوم**  
از اول وضو تا آخر وضو بقیه باشد **فصل اما** شخصی  
میداند که وضو ساخته اما شک دارد که بیدار وضو صحتی  
کرده یا نه وضوی او درست است و بهمان وضو نماز  
میتوان کرد و اگر دانید که صحت کرده اما شک دارد  
که بیدار وضو ساخته یا نه در این صورت لازم است که وضو  
سازد در آن شخصی دانند که از و هم حدث واقع شده بود

وضو با ندانند که کدام یکی بیشتر است برین شخصی لازم است که وضو  
سازد **مقصد دوم** در بیان احکام غسل بر آنکه غسلهای  
واجبی مشهور است چهل شستن است شستن غسل در اجابت  
و چهل غسل سنت است اما شستن غسل در سنت **اول**  
غسل صیابت است **دوم** غسل صیفی **سیم** غسل استغاضه  
**چهارم** غسل کفتر **پنجم** غسل میت **ششم** غسل مستسقی  
و آن چهل غسل سنت است **اول** غسل جمیعیت در طلوع  
غز از وضو تا پیشین ادا باید کرده از پیشین جمیعیت وقت  
شام روز شنبه بر نیت قضا در آن شخصی ترسد که روز  
جمعه آن ماه رسد در روز پنجشنبه جمعه نیت تقدیم نماز  
در یک از ادا قضا و تقدیم بر صید پیشین جمعه نزدیک  
تر باشد ثواب آن بیشتر است **دوم** غسل شبهای ازار  
بای رمضان است یعنی شبهای که در شما ماطاق است

مثل اول و سیم و پنجم و در شب سیم غسل است  
یکی در اول شب و یکی در آخر شب **سیوم** غسل شب عید  
ماه رمضان **چهارم** غسل روزی عید ماه رمضان **پنجم** غسل  
روزی عید قربان **ششم** غسل روزی نیکه رجب **هفتم** غسل  
شب نیمه شعبان **هشتم** غسل روز بیعت آن سبت **نهم** غسل  
زیارت **دهم** غسل روز عرفه مولود حضرت رسالت پناه صلی الله  
علیه و آله و ان میفهم ماه ربیع اول **یازدهم** غسل روزی  
مبارک و آن سبت چهارم ماه ذیحجه **دوازدهم** غسل روز  
وصول الارض است و آن سبت پنجم ماه ذالقعده **سی و یکم** غسل  
روز عید غدیر که آن میفهم ماه ذالحجه **سی و دویم** غسل  
روز عرفه است که آن میفهم ماه ذالحجه **سی و سه** غسل  
روز ترویج که آن میفهم ماه ذالحجه **سی و چهارم** غسل  
روز نوزدهم **سی و پنجم** غسل امر کتک **سی و ششم** غسل

۵

۱۰۱

غسل امر است **سی و هفتم** غسل طواف خانه کعبه است  
**سی و هشتم** غسل در یک از زیارتنامه مصححین علیه السلام  
**سی و نهم** غسل توبه سست چون هرگاه شخصی از گناه توبه  
نماید سست است که بعد از آن توبه غسل کند **سی و دهم** غسل  
غسل صبری داخل شدن حرم مکه است **سی و یازدهم** غسل  
غسل همت داخل شدن مکه است **سی و چهارم** غسل  
جهت داخل شدن مدینه است **سی و پنجم** غسل  
جهت داخل شدن مسجد مدینه است **سی و ششم** غسل  
غسل گنبد داخل شدن مسجد مدینه است **سی و هفتم** غسل  
جهت داخل شدن خانه کعبه است **سی و هشتم** غسل  
جهت طلب حاجات **سی و نهم** غسل جهت آستانه اردن  
**سی و دهم** غسل اردن و زنده در آن وقت که از اثره شفاست

غسل

غسل

غسل

غسل

**مسلم** غسل نمودن برکه غواهند که بنهار روند **سی و یکم**  
 غسل نمودن شخصی که عذر ترک که غار خسوف و یا خوف  
 کرده باشد بشرط آنکه تمام وضو او تاب یا ه کلمه اف  
 باشد **سی و دوم** اگر شخصی را از خلق کشید باشد  
 و شخصی بعد از آن روز بقصد دیدن او برود او را  
 سینه دست است که غسل کند **سی و سوم** اگر شخصی  
 سینه دست کند بعد از آنکه او را غسل داده باشند دست  
 که غسل کند **سی و چهارم** اگر چه فرج را یعنی صلیب است  
 بکشند بعد از رفتن آن سنت است غسل کند **سی و پنجم**  
 اگر شخصی غسل ناقص کرده باشد بواسطه ضرورت غسل  
 بسیار یا یقین یا دیگر در او بواسطه ضعف غسل داده شد  
 سنت است که چون ضرورت برطرف شود نوبت دیگر غسل  
**سی و ششم** اگر شخصی غسل فرج برت کرده باشد و شک  
 کند

کند بعد از آن اگر کسی موجب غسل باشد از وضو در شنا  
 باز است سنت که نوبت دیگر غسل کند **سی و هفتم** غسل صحت  
 رخی عمارت است که مذکور خواهد شد **سی و هشتم** اگر شخصی  
 دیوانه بوده باشد و چون بکوشش آید سنت است  
 که غسل کند **سی و نهم** غسل جهت کفو کردن سینه است **سی و دهم**  
 اگر شخصی جنب میرد سنت است که او را غسل جنبیت  
 دهند قبل از این مذکور غسل است **فصل دهم** غسل صحت  
 که در غسل معتبر است میفقد واجب دپا بنده سنت و اقامت  
 مفید است **اول** ننگ مکان بعضی نباشد **دوم** ننگ  
 بر کمر نباشد **سوم** ننگ صاف نبوده باشد مثل کله صغیر  
**چهارم** ننگ آب بعضی نباشد اما اگر نداند که بعضی  
 است و با آن آب غسل کند بعد از آن معلوم شود که بعضی بوده  
 آن غسل صحیح است **پنجم** غسل دیگر سنت **ششم** ننگ غلغله

از اعضا ظاهر باشد قبل از آنکه غسل با دست ششم  
نیت چنین کند غسل میکند از برای مباح بودن نماز  
تقویت کند از برای مباح بودن نماز رفع حدث گوید  
صح است اما بشرط آنکه استخاره کثیرا یا منوطه باشد  
باشد که اگر در داشته باشد مباح بودن نماز استقامت  
در رفع حدث نگویید **مقدم** از غسل ترتیب کند نیت از مقارن  
دارد جزوی از سر و جزوی از کردن و از غسل ارتقا  
نیت از مقارن دارد بر شستن هر جزوی از اجزای بدن  
که خواهد بود باقی بماند در رابع آن کند **ششم** شستن  
سر در آن نیت در هر یک از بر دیگر مقدم در شستن جانب است  
**هفتم** جایز است مقدم در شستن **دهم** جانب چپ است و عورتی را بهر  
خواهد بشوید در آن نیت **یازدهم** نیت غسل ترتیب اول سر  
دارد در شستن و بعد از آن جانب است و بعد از آن جانب

علا

جانب چپ است پس از شستن یکی از دو جانب از شستن سر  
مقدم با جمیع غسل باطل است اما از جانب چپ از جهت  
ارتقا مقدم دارد باطل بودن صفوف نیت بعضی از همین  
لغت از غسل چپ است بعد از شستن از غسل چپ است  
**دوازدهم** نیت خود نفس غسل از برای آوردن نماز  
عاجز باشد چنانکه در وضو گفته شد **سیزدهم** نیت که  
بر هر یک از اعضا برسد آن شود پس از غسل ترتیبی  
دست راست از دست چپ مالم غسل باطل خواهد بود و  
بجایی در غسل ارتقا نیت از برای نیت کند و مقارن نیت  
اصلاح کند نیت در این صورت غسل باطل **چهاردهم**  
تخلیل نمودن آنچه مانع رسیدن آب باشد مثل شستن  
و کثیرا مانند آن **پانزدهم** نیت در غسل ارتقا نیت  
در آب و در دو پا را از از زمین قلیتی اندکی مرقع در آن

در وقت آب آفتاب بگذرد پس از هر چه با پر یکبار بر زیر قلبی  
چشمها باشد و آب بزرگ در غسل باطل است **روزه**  
بر حکم نیت بودن از اول غسل تا آخر غسل یعنی قصد  
امر بیکه منافی است

در وقت غسل از هر طرف از آن بپوشد صورت بزرگان  
سای غسل افاضه قصد صورت او نمیکند این غسل زود  
بعضی از مجتهدین باطل است چنانکه عنقوبت تفصیل مذکور  
خواهد شد **مفهوم** رنگ غسل از تماس نیت هر گاه احوام  
یا روزه داشته باشد در فطار بر احوام بوده باشد که آن  
غسل باطل است و مسرد زیر آب بزرگ در روزه در صبی احوام  
حرام است در روزه نیت داشته باشد غسل از قاسی  
صح است و چنانچه هر گاه در روزه در صبی سهواً غسل  
از قاسی کند صحیح است هر گاه سهواً آب غوطه خورد بر زیر آب

بها

بسیار آید که روزی در جیبی از او در آن وقت غسل  
از قاسی کند باید که دستیکه فراموشی از زیر آب بپوشد آنوقت  
کند در استنای پروان آمدن غسل را تمام کند غسل  
صحیح است و اما آن پانزده چیز که در غسل نیت است **و اما آن**

رنگ بر در ایوان را از آنرا نشاء باشد قبل غسل بول کند  
یا قیسه من یا بول پروان آید در آن نباید گستر کند بطولیکه در آن  
طهارت خانه رفیق مذکور شد **و در** رنگ چون دست را با

که اردانیدها خوانند **بسم الله و بیا الله اللهم اجعلني**  
**منا التوابين و جعلني من المطهرين** **بسم الله** هر گاه  
دست را نامر فوق سه نوبت بشوید **بسم الله** سه نوبت مضمضه

کون **بسم الله** نوبت استنشاق کردن **بسم الله** مسواک کردن  
**بسم الله** هر یک از اجابت الهی بجانب الیه است نیت شستن  
**بسم الله** دست بر بدن **بسم الله** غبار را بیاید نیتش بی رنگ  
کفنی در میان دست شود **بسم الله** شستن سرد کردن نیت است



**بازدهم** بریدن بخواند ارشای غسل خواندن اللهم صل  
 قلبي واشترح لي صدري واحيي علي الساني  
 مدحك والتاء عليك اللهم اجله طوبى  
 وشفاء اولئك اولئك غسل شبيخي قديما **دوازدهم**  
 غسل برتبی را بر غسل از ناسی اختیار کنند **بازدهم**  
 در وقت غسل فوطه و شتره باشد **چهارم** رنگه را غسل  
 سنت نماید غسل صیفی با نسی فوطه یا قش و وضو بر غسل  
 مقدم دارد **بازدهم** اگر بوی از غسل خارج شود این دعا  
 بخواند اللهم طهر قلبي و ذكركم علي واجعل  
 ما عندك خيرا الي الله اجعلني من المتقين  
 واجعلني من المطهرين **صل** از ششوی  
 در ارشای غسل از غسلهای در صیبه حدیثی واقع شود مثلا  
 بول یا پیرا پس اگر آن غسل غیر غسل جنابت است جمعه در آن  
 دلالت

قول است بعضی بر آنند که غسل را تمام کنند و وضو سازند و بعضی  
 بر آنند که غسل را تمام و بر وضو لازم نیست و بعضی بر آنند که غسل  
 را از سر کرد از این مسئله قول اول بهتر است در ارشای از آنرا  
 شده باشد غسل جنابت کند و بعد از غسل بر طوبی از برود آید  
 و نماند که آن را طوبی است یا غیر می از قبل از غسل بول  
 باشد و اگر استراحت بر بول کرده باشد بآن غسل غایز نیست آن کرد  
 و وضو لازم است در بول استراحت کرده لازم است که وضو سازد  
 و اگر نه بول کرده استراحت نمی برد لازم است غسل از سر  
 گیرد از نسی استراحت کرده اما بول کرده پس اگر قادر بر بول کردن  
 نبود بر آن غسل غایز قادر بود غسل از سر گیرد **فصل** بر صفت  
 از حرام است و صفت بر فکروه اما آن است که از حرام **اول**  
 غایز واجب است مگر غایز است چنانکه گذشت **دوم** طواف  
 خانه کعبه است **سوم** عضو از اعضای خود را از غلط مصرف رسانیدن

باشد طواف خون بهارت است و میان آن جمعه درین صفت  
 در آنکه از آب است خون صیفی پس بدیانه و بعضی  
 بر آنند که نمی پسندیم است که در وقت آب است خون  
 صیفی هم میشود شوی به پستانها میرود و شیر میشود  
 و شوی دیگر از راه ناف بشکم طفل میرود و خوراک او میشود  
 پس چیز ناریقی نمیدانند که برون آید و بعضی بر آنند که  
 اگر گاه از راه زن گرم باشد و غذاها را مولد خون باشد  
 بسیار خورده میشود بود که آنچه شیر و غذای طفل نماند  
 باشد بچیفی برون آید **فصل** مادام که زن صیفی داشته  
 باشد طلاق دادن او صحیح نیست بشرط صید که نشاء الله  
 تا در کتاب طلاق مذکور خواهد شد در جمیع احوال  
 در قبل از آنکه با جماع **و اما** و نیکه از صیفی یک است باشد  
 و اندر غسل کرده باشد در جواز است صفت بعضی

حرام است و بعضی برون در احتیاط است که قبل از این غسل  
 جماعت کنند جمیع از جمعه درین بر آنند که اگر جماعت  
 در اول صیفی واقع شود در صحت که یکم تقاضا **فصل** طلاق  
 بر مرد در اگر در وسط صیفی واقع شود به نیکم تقاضا در اگر در  
 اگر حیفی واقع شود چهار یک تقاضا و بعضی بر آنند که تقاضا  
 دادن نیست **فصل** صیفی از سه شبانه روز کمتر از سه شبانه  
 روز بیشتر نباشد و دولت هم صیفی از میان یکت از سه شبانه روز  
 چنانچه پس از خون یک کمتر از سه شبانه باشد خون صیفی  
 نیست و چنانچه هر خونیک از سه شبانه روز زیاد باشد آن  
 زیادتی خون صیفی نیست و در آنکه عاده مقرر در در ایانه  
 آنکه عاده مقرر در در ایانه است اول است که خون صیفی بدیانه  
 پس از از سه روز پس در عاده مقرر در در ایانه باشد بهیچ  
 عادت لازم عادت او صیفی است در در باقی در در ایانه عادت



یا بنام خدا رقیب یا بنام کی از چهارده معصوم عمل بظن در وقت  
 مذکور شد **چهارم** قرآن نوحی یعنی نوحه در کتاب مشرق آسمان  
 بیان آن شد **پنجم** عجمه مکه یا مدینه در غسل شدن **ششم** در  
 بانه مسجد در نیک کردن **هفتم** سوره مار غزوه خواندن  
 خواه کلی و خواه بعضی از چه یک کلمه باشد و سوره های غزوه  
**بهارت اول** سوره افراسیاب **دوم** سوره در نیک آراها  
**سوم** سوره ستم تزیینات **چهارم** سوره اتم **پنجم**  
 ششیل الطاب **ششم** جز در مسجد کوفه شش ایا ارا مال در مسجد  
 باشد بر در آن آرد آن جایز است **آه** هفت امر که جنبان  
 مکروه است **اول** عضو از اعضا خود را بکلیه حوصف یا کاشیه  
 آن رسانیدن **دوم** زیاده از هفت آیه از سوره های غزوه خواندن  
 و بعضی از جهنم مطلق قرآن خواندن در بر جنب مایمید نمود  
**سوم** محض بر در شش خواه در دست و خواه کردن و خواه در نیک  
**چهارم** جز خواندن آب نوشیدن ایا از قبل از می خورد  
 لغت

مضمضه استشق کند از میت بر طرف میشود **حقیق**  
 کردن **هفتم** روغن بر بدن مالیدن **فصل** در حکم صغیر  
 خون صغیر اغلب اوقات سیاه و تیره و غلیظ و بد بوست  
 دانند که سوزش دارد در جانب چه می آید تا زان نه  
 سار شود و نیز که میند صغیر نیت در ارس او از  
 پنجاه سال بگذرد آن زن از طایفه و نیش با طایفه  
 بنطاب باشد خون خون صغیر خواهد بود اما علی ازین  
 در طایفه باشد تا نخت سب ممکن است که خون  
 صغیر باشد در راه و شتر کبیر از راه طهارت شود و نخت  
 از آید معلوم نشود که خون طهارت است یا غیر آن بنیه  
 بجز بر در آن و بعد از آن آن بنیه بر در آن او در ملاحظه  
 نماید که از خون تمام رویش را استخراج کرده باشد خون  
 طهارت خواهد بود در آن سنج آن بر آید بنیه طایفه بوق

در صغیر است در باقی روز فارغ از عادت رسیدن عمل  
 استحقاق کند بقره که بعد ازین مذکور خواهد شد در وقت  
 اول نیت که خون رسد و منقل می آید ملاحظه نماید  
 که خون او در بعضی اوقات بخیض شریعت پس در بزم است  
 که در اوقات که خون شبیه بخیض است تا در روز را که  
 کند در اوقات که خون شبیه بخیض است عمل استحقاق نماید  
 بشرط آنکه در بعضی اوقات که شبیه بخیض است از شبیه  
 روز کمتر از ده شبانه روز پیش نباشد در آن خون او همیشه  
 یک طریقی باشد در این صورت ایام صغیر خود را بطریق  
 ایام عادت اقوام خود دانند اگر عادت ایشان موافق  
 یکدیگر باشد خواه اقوام پدری و خواه اقوام مادری مثل خواه  
 و غیره و حاله در دختران ایشان و باقی ایام عمل استحقاق  
 در عادت ایشان و باقی ایام عمل استحقاق دانند در عادت  
 ایشان

ایشان و باقی ایام عمل استحقاق دانند در عادت ایشان  
 مختلف باشد عمل کند عادت آنرا از آن در اکثر معلوم  
 باشد یا اقوام نزدیکتر باشد عمل نماید عادت همسالان  
 خود بشرط آنکه همیشه او باشد در آن ایشان نیز مختلف  
 باشد در اکثر معلوم نباشد در ماهی سه روز صغیر دانند  
 یا در ماهی ده روز یا در هر ماه هفت روز در باقی ایام  
 عمل استحقاق کند **فصل** از زن عادت مقرر داشته باشد  
 اما فراموشی که عادت صغیر روز بوده پس اگر اول وقت  
 عادت را ندانند مثل آنکه هر ماهی اول ایام عادت  
 او بود و عین عادت در نیت که روز اول هر ماه یا **دوم**  
 یا **سیم** ایام صغیر است پس بر دو صورت که درین سه روز  
 تا در روز اول از آن کند در اکثر عادت را دانند مثل  
 آنکه دانند که اول هر ماه در وسط عادت او بود پس اگر  
 یک روز قبل از اول ماه یا اول ماهی دیگر و بعد از آن

صیفی خواهد بود بقیه و ترک نماز در روز در آن سه روز است  
در اگر عادت بود در مثل آنکه اند که اگر ماه عادت  
اد بود پس در آخر ماه دو روز قبل از آن لام صیفی است  
و ترک نماز در روز در این سه روز است و اگر روز اول ماه  
اد در صیفی بوده اما نماند که از روز اول صیفی اد بود یا وسط  
یا آخر در صورت همان یک روز صیفی است بقیه پس در همین روز  
ترک نماز در روز کند در این چهار صورت در باقی که صحت  
صیفی اد بود در آنست که عمل استیفا کند نماز در روز در آنست  
نشد **صل** خون استیفا غلبه است سیاه و غلیظ نیست در روزی  
پایل است در وقت آمدن سوزش آن کمتر است از سوزش صیفی  
صیفی در آن نیز کمتر است در استیفا بر سه قسم است قلیله  
دیگر به متوسطه قلیله است که خون بر طرف پینه بدون جهت  
رشد در آن صورت در صفت که پینه بود در روز پینه پیکانی

آن دارد در برای هر نماز وضو سازد و متوسطه است  
که خون از یک طرف دیگر پینه بگذرد اما از آنست که در هر  
سند میکنند نگردد در آن صورت آنچه در قلیل در صفت بود  
بزرگ است با تغییر دادن آن و یکنوبت غسل کردن از برای نماز  
صح دیگره است که خون از آنست بگذرد در آن صورت آنچه در قلیل  
و متوسطه است بزرگ است با غسل دیگر که یکی از برای نماز  
پیشی و عصر یکی از برای نماز شام و صغری ما در صیفی وضو  
و غسل به قلیله مذکور شد یا نماید در نماز او صبح بخوابد بود  
و بعضی از جمعی بر آنست که جماعت بازن استیفا پینه  
عمل مذکور جای آنکه در وقت در حرام نیست فصل هفتم  
نبت که باز آمدن عرق یا بعد از آن عرق عرق پس از قبل  
از آمدن عرق هفتست در هر چه بر این حرام است مثل نماز و نما  
و در آنکه در مسجد غیر آن بر صاحب هفتست نیز در آنست

و کتبی است بطریق دیگر در صیفی مذکور شد و معولام هفت  
مقدار عدد صیفی است اگر صاحب عادت باشد غسل هفت  
مثل غسل صیفی است از آن بر آید و خون پینه مطلقا  
بر غسل در صفت در میان جمعی در صفت در آنست که اگر  
چند است اصح آنست که ده روز است در آن بعد از رسیدن  
یک لحظه خون پینه دیگر مطلق خون پینه و منقطع شود  
در آن صورت که آن ده روز لام هفت است پس از این  
ده روز زمان باشد در روز اول غسل کرده باشد  
و تا روز ده نماز در روز چهارم آورده باشد این نماز در  
ره باطل خواهد بود در وقت آن نماز در صفت است  
قنای روزی در صفت **فصل** در غسل دادن میت و مقدمات  
و قنای آن بزرگ است و صفت و پیش از استیفا قنای دارد  
از وقت اصغار یعنی از وقتیکه او را در قبر سپارند از آنست

پت هفت است در صفت است هفت است است و پت پیش  
از هر که در آن آمده است در این صفت پیش از تفصیل  
مذکور میشود اما آنچه از وقت اصغار تا وقتیکه شروع در  
نستی او کنند بجای باید آنکه با نده از سمت پیکان بر آید  
و با نده از سمت است از هر که اما پیکان در صفت است که او را  
رو قبله است از هر صفتی بر پت بجای باشد که کف با پای است  
قبله باشد اما آن یازده است **اول** آنست که او را تقوی  
کلمه است در آنست **یا عباد الله** انما عسرت علیکم فی  
**یا عباد الله اذکر فی العهد الذی فارقتنا علیه فی**  
**یا اللّٰه الی دار الاخره من شهادتی ان لا اله**  
**الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله**  
**ارسلته بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه**  
**و کونه المسکون وان خلقته من بعد امیر**

وَسَيِّدِ الْوَصِيِّ وَالْكَافِرِ عَلَى ابْنِ طَالِبٍ وَوَلَدِهِ  
الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ثُمَّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ثُمَّ الْبَاقِيَةَ حَقًّا  
الصَّادِقِينَ ثُمَّ مُوسَى الْكَافِرِ ثُمَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مُحَمَّدٍ  
التَّوْحِيدِيِّ ثُمَّ عَلِيَّ التَّقِيِّ ثُمَّ الْحَسَنَ الْعَسْكَرِيَّ ثُمَّ الْخَلْفَ  
الْمُنْتَظَرِ مُحَمَّدَ الْمُتَهَدِّي حَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ  
أَجْمَعِينَ عَلَى هَذَا حَبِيْبَةٍ وَعَلَى هَذَا أَمِيَّةٍ وَعَلَى هَذَا  
أَبَتْ أَلْفُ الْبَنَاءِ اللَّهُ تَعَالَى وَرَأَيْتُ زَيْنَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَأْبُو  
اللَّهُ إِذْ كُنَّا الْعَهْدَ الَّذِي يَا أُمَّتَ اللَّهِ إِذْ كَرَّمَ اللَّهُ  
رُومٌ زنگه سوره صفات و سوره يس نزد خوانند **هفتم**  
زنگه جان از بر شواری دهد در رقل کند ی سیکه همیشه در آن  
نما میکند و تا جان پاک بسیارند **چهارم** زنگه اجابت صحت  
ناید چشم و دهن او را هم کنارند **پنجم** زنگه او را جنت الحکمت به  
سند نزد آمدنش باز نشود **ششم** زنگه هر دست او را بر بالای  
اولی

و زنگه مقام زنگه او را بر چاروشمی با جامه سپیدند **هفتم**  
زنگه بعد از صفات و یکس آنچه غیر خود از قرآن نزد  
او بخوانند **هفتم** زنگه اگر شب باشد چراغ نزد او حاضر کنند  
**هفتم** زنگه مؤمنان را خبر کنند تا به شیش بخاره او حاضر  
شوند **یازدهم** زنگه چون سپارد و برداشتی او تسخیر  
نماید اما آن سکه که مکره است **اول** زنگه صبت  
رها یض نزد او حاضر شوند **دوم** زنگه بر شکم او گذارند  
**سیوم** زنگه او را شما گذارند اما آن کسی بیخ ابرویا  
تعلق بحیث دارد از وقتیکه از او دارند که او را غسل دهند  
تا وقتیکه او را کفن کنند **اما** هزاره بر او بیاید از دست  
و شیش بر مکره و ده ام حرام **اما** آن دو هزاره او واجب **اول**  
انگه وقت غسل دادن عورتی نمیشود پس آنند **دوم** زنگه  
در در آمدن شویران از زن بشود مگر شوهر زن خور از زن

جامه

س

وزن شوهر خوب که از یک دیکر میتوانند بیکدیگر  
دارن **و اما** کثیرا قار میتوانند غسل دادن آن کتیب  
عوض میتوانند غسل دادن **و اما** در غسل کثیرا قار خورد  
بعضی لوقن کرده اند زنگه ملک بدارت استیفا  
یافته و مرد چشم سه ساله و زن سه ساله میتوانند  
غسل دادن و حاجت پوشیدن عورتی تیت در نگاه  
زن یافته نشود که زن را غسل دهد شخصی از اقوام آن زن  
که حرم او باشد بدون بر این او غسل دهد و مرد  
بهایی طریق **سیوم** زنگه بعد از از آن حاجت او  
بیک سدر غسل دهد و میت چینی کند که غسل میدهم  
این میت را با یک سدر او را زنگه در میت توتب چند  
دقتان میت سدر دادن آنرا بشوید و بعد از آن حاجت  
را بر او و بعد از آن حاجت بولون غسل ضایت **چهارم**  
اولی

انگه او را بعد از غسل یک سدر کافور بهمین دستور بشوید  
**چهارم** زنگه او را بعد از یک کافور خالص شونید بهایی طریق  
انگه او را غسل دادن روی بجانب قبله باشد بطرف  
وقت استغفار می **سیوم** زنگه سدر کافور بافت نشود عوفی  
آن دو نوبت باب خالص بشوید **هفتم** زنگه اگر آب معتدل  
باشد او را سه تیم غسل دهند عوفی هر غسل یک تیم اول میت  
چینی کند که تیم این میت را در عوفی آب سدر در وقت  
بخندد در میت **دوم** یا را یک سدر را کافور بگوید در تیم  
**سیوم** عوفی آب کافور یک خالص بگوید وقت آن میت کف  
دست بر خاک زند و پاشی میت را با آن مسح کنند و نوبت  
دیگر کف دست خود بر خاک زند و دست کف دست راست  
را میت مسح نماید و بعد از آن دست کف دست چپ را مسح کند  
انگه آب غسل ظاهر باشد **هفتم** زنگه منافق نباشد **دوم**

اولی

۱۷ انگه آب غضبی نباشد **فصل** دانه پانزده از کثرت است  
**اول** انگه چون که میت را غسل دهند بقیه برای او را تا زنگار  
برند اما بر خفت در اثر او در اثر جان و عاقل باشد  
در طفل با جنون باشد در بدن برای میت بایز میت **دوم**  
انگه در وقت برای کندن او را بر کلبه نکرند چنان است  
خامد برای او را از زیر او بکشند **سوم** انگه از کشتن او را  
نیز بر جانند **هارم** انگه در وقت غسل دادن بطریق حالت  
احتضار رو بقبه باشد **چهارم** انگه جهت آنکه از غسل جدا  
میشود که در آن علاقه بکشند **پنجم** انگه در وقت غسل دادن  
میان میت در کمانهایی باشد مثل سفه و سیه بان یا غیر  
آن **ششم** انگه میت را قبل از غسل با بجز غسل وضو دهند  
در این وضو مضمضه استنشاق منتهی است **هفتم** انگه غسل  
در وقت غسل دادن چنان است که میت **یازدهم** انگه

فصل

قبل از هر یک غسل هر دست خود را نامرغی بشویند **دوازدهم**  
انگه آب سرد را بر او ریخته شود تا کف کند و بکف آنرا بشویند  
**هزدهم** انگه عورتی میت را قبل از غسل دادن غسل نوبت  
بکشتن او بشویند **سیزدهم** انگه در هر غسل از غسل هر یک از  
سر و جانب راست و جانب چپ سه بار غسل نوبت بشویند **چهاردهم**  
انگه از غسل اول و دوم دست راستی بر شکر میت بکشند **پنجم**  
انگه از میت جهت باشد او را بعد از غسل در صلب قبل از  
غسل صابن دهند چنانکه قبل از این کثرت و میت کند که غسل  
صابن تمیزدم این میت را میت نوبت بخدا **ششم** انگه  
چون از آنها فارغ شوند بدن میت را خشک کنند اما آن  
شیش امر که مکرر است **اول** انگه آب گرم میت را غسل دادن  
**دوم** ناضغ میت را صیدون **سوم** حی سمن او را شانه کردن **چهارم**  
سر او را از شیدن و شانه کردن **پنجم** موی را زار او را از شیدن

۱۸ **ششم** جز از آب غسل میت را از کلمات خانه که میسر دارد  
**دعا** است که از میت احوال مع یامر او داشته باشد **هفتم**  
جهت نه از تعلق میت را در وقت که از آنها فارغ شوند تا وقتی  
که بردن آنرا از میت نه چیز در عیب در دوازده جز است **دست** چیز  
مکروه **دعا** آن نه چیز که در عیب است **اول** ضنوط کردن میت مرت  
یعنی کافر رسانیدن بر هفت عضوی که آن سجده فارغ میشود  
و آن پشانی است **دوم** کف دست در دو دست از نو دم  
از کشتن بزرگ پا **دوم** انگه کف سه بار به باشد لنگ  
دیوانی و چادری که میت را سر تا پا فریزد و از آنجا که گوید **سوم**  
انگه هیچ یک از این سه بار به سر نباشد **چهارم** میت زن باشد  
و خوار **پنجم** طلا و نقره در بدن نباشد **ششم** انگه ظاهر باشد  
**ششم** انگه غضبی نباشد **هفتم** انگه بسیار شک نباشد  
حقیقی که بدن میت از زیر آن نمایان باشد **هفتم** انگه قشنگ باشد

اول

لذاتی بکمال میت پس سست بر بعضی قاشق باریک بلند میت  
اما اگر قش میت مسادی تر کشته او باشد یا کمتر قش و او را نرا  
میرسد که مانع میت را نند شد از کف کردن او در قاشق بلند  
وقت **نهم** انگه هر چند زن ملک دار باشد کف او بشوید  
در وقت **دسب** شرط **اول** انگه زن در نعیمی باشد نه متعه **دوم**  
انگه کشتن نباشد **سوم** انگه سر او را قدرت بر کف بده باشد  
پس اگر مردی بجز باشد زن را از آنک خود کف بده باید کرده اما  
اگر مردی کف او بزرگ در میت **دعا** آن **هزدهم** چیز که است  
**اول** که فور ضنوط میت سینه در دم شتر عیب دور در نیک  
در دم که اگر از آن مقدار نباشد چهار در دم در چهار در دم میسر  
ساخته بگذرد **دوم** انگه که فور در کف دست نرم سازد  
زرد کردن و غیر آن **سوم** انگه که فور ضنوط زیاده ماند

در سینه میث کند **مهارم** رنگه هر بر تویی با میت گذارد یعنی  
 خوب تر از مخل عرفا در آن باشد از دست گذارد در آن باشد  
 از دست انار در آن باشد از دست سپید در آن باشد  
 از دست هماغه دیگر و میساید که در یک از این هر خوب بود  
 ری ساق دست باشد یکی را بر کلبوی راست و یکی را  
 بر کلبوی چپ آنکه بر کلبوی راست میساید که میان آن دو  
 برای میت کف خایل نباشد در آنکه بر کلبوی چپ است  
 باید که میساید او در آن بر این خایل باشد و میساید که  
 هر دینای بر جز آن میت برسد **نیم** آنکه کف میت از  
 پسته باشد از چیزی دیگر **نیم** سفید باشد نه رنگی **نیم**  
 آنکه از رسائی که کف سوا باک میزدند از کف بیرون  
 آورده باشند **نیم** آنکه در آن عامه بر سر بچند تخت  
 اکلنک داشته باشد و در سر عامه از زیر تخت اکلنک

بیرون کنند در سینه اندازند **نیم** رنگه پارچه سه زرع  
 طول داشته باشد زرع دست بر آنهای میت با بطریق  
 بچند که اول سر آن پارچه شق کنند آنقدر که در جانب  
 شق بر کف میت توان بستنی بطریق مکرر میساید آن پارچه را از  
 عقب فز میساید در میان هر پائی او بیرون آوردند در آن  
 بند او بیرون کنند در آنکه از او بچند **نیم** رنگه آن را  
 بخار عاظمه معقنه بر کنند **نیم** رنگه که لخته بر سینه آن به  
 بندند که پس آنرا در او طرف آن لخته را بر پشت او در آن  
**نیم** رنگه پسته بسیار بر عورتی میت گذارد در آن  
 بیرون آید که موجب نفس دهنده کان باشد لازم که  
 نوبت دیگر در غسل دهند و همچنین اگر در او وضو داده باشد  
 لازم است که نوبت دیگر در او وضو دهند و بعضی از جمعی  
 بر آنست که در ناقصی وضو بیرون آید دیگر آنرا باید غسل دادن

درین قول ضیفست **نصحا لیا ان اشتا** که در **نیم** اول  
 آنکه کف را با این با بقول تو بیرون **نیم** بر این که کف کف  
 میت قطع کنند استین گذارتنی اما اگر میت لایس بر این  
 خودش کف کنند استین راستی آن بر این مکرر میت اما  
 مکرر است که در آن شده باشد **نیم** رسائی که کف میساید  
 زنده بیاک روی تر ساف **مهارم** کف را بخورد **نیم**  
 در آنکه کف کردن **نیم** در وقت مثل قطنی و غیر آن کف کردن  
**نیم** بسیاری چیز بر کف نوشتی **نیم** کافور در چشم و گوش میت  
 گذارتنی در آنکه از آن پس بر میزدند و زنده بیاک  
 را بر آنکه باشد و گشت که شکم او را از جانب چپ بر زنده بیاک  
 را از شکم بیرون آورند و شکم او را بر زنده بیاک در شکم  
 و مگر آنکه باشد و نتواند که در دست **نیم** بر زنده بیاک در دست  
 در شکم او بر در طرف **نیم** پاره کند بیرون آورد در آنکه

ماهه باشد او را بطریق معقنه **نیم** در آنکه غسل دهند در آن  
 پارچه بر ستور میساید که زنده بیاک و در آنکه غاید در آنکه از  
 چهار ماهه باشد در آنکه به بچند در غسل دهند **نیم** که  
 آنچه عیت قلقلق دالوا از وقت که از کف کردن فارغ شوند ما  
 و نیت که در آنجاک بسیارند و چهلده هفتاد مرتبه بیخ ابر  
 در وقت دسی **نیم** از سنت دهنه سر فلان اما آن پنج از میت  
**نیم** نماز کردن بر میت بطریق که در کتاب نماز مذکور شد **نیم**  
 نقل کردن او را میت بر در او در دیا بیاک در وقت معقنه  
 باشد در رحم یا در صندوق گذارند و در آنکه شکم از آنکه در آن  
 ضم یا صندوق باشد چیز سنگینی بر او بندند و در آنکه صورت با لطفه  
 در خط مذکور شد و بقیه راه بر آنکه اندازند **نیم** آنکه  
 او را در قبر جایبند است و بقیه بخوابانند بطریق که در وقت  
 اصفار مذکور شد **نیم** از آن زنده بیاک بر در زنده بیاک

۲۱  
از میان باشد و آن فرزند نیز زنده باشد باید که چون او را  
دفن نمایند پشت او را بقبله کنند جهت آنکه روز قیامت که در شکم  
مادر باشد بجای پشت مادر پشت **چهارم** آنکه قبر را بزنج  
پوشانند که بدن میت از جانوران محفوظ باشد و بوی  
عفت از او نپاید **پنجم** آنکه زمین قبر مسطح باشد پس  
ظاهر شود که از زمین عقبی شود و صاحب آن زمین با آن زمین  
نشود و میت که میت را جای دیگر نقل نمایند **و اما آن**  
شخصی است که میت است **اول** آنکه میت که تشییع جنازه  
میکند از عقب جنازه رود از نه جانب آن در پیش جنازه رود  
**دوم** بر رشتی چهاره تبریح یعنی دو شش راست میت را  
بر دو شش راست برداشتی و چند قدم رفتن و بعد از آن پای راست  
او را بر دو شش راست برداشتی و چند قدم رفتن و بعد از آن  
بها نظری پای چپ او را برداشتی و چپ او را برداشتی

**سوم** آنکه چون جنازه را سپید انداخته بخوانند **اللهم**  
**اللهم** ابره هذا ما عدنا الله ورسوله وصدق الله  
و رسوله اللهم زدنا ايماننا و تسليما الحمد لله الذي  
تفصنا بالقدرة و قر العباد بالموت يجعلني من السوء  
المخترم **چهارم** مقبره نزديك از صريح دهنده بر مقبره هر امر  
آنکه در مقبره حرم و شخصی از صها و اگر بدین مدون باشد **پنجم**  
عقوبت عقدا قرار هر باشد در آن قبر از آن باشد سنت بعقل  
می آید **ششم** آنکه خدا در قبر آن کافر آنکه زمین بسیار نرم  
باشد و ترسند که زود زود **هفتم** آنکه طریقی قبله باشد **هشتم**  
آنکه از آن باشد آنقدر که نتواند رفت **نهم** آنکه میت را در  
جانب بای قبر نیکو بگذرانند و بعد از آن هر قدمی بایست بر نقل نماید  
و کعبه بگذرانند و باز نوبت دیگر نقل نمایند و کعبه دیگر بگذرانند

۲۲  
و بعد از آن عقب نقل نمایند در میت آن باشد این سه نقل  
سنت است **یوم** اگر میت مرد باشد اول سر او را در اصل  
قبر سازند و بعد از آن باقی بنزد او از آن باشد یکمیت در قبر  
بگذرانند **یازدهم** آنکه شخصی که در اصل قبر میشود میت را  
در قبر بگذرانند و سایر دیای برهنه باشد **دوازدهم** آنکه میت آن  
باشد آن شخص در اصل قبر میشود که در ایام بسیارند  
باید حرم او باشد دشو مراد است از جمیع مجازم در میت  
مرد باشد باید که آن بپوشانند **چهاردهم** و قتی که در خط  
گذارد از سپید عاج خواند **بسم الله و بالله و فی سبیل الله**  
**و علی علیه** رسول الله صلی الله علیه و آله عبدك  
و ابن عبدك نزل بك و انت خير من ذل ویرا  
افسح له فی قبره و الحقه بنسبه اللهم لا تعلم

منه الا ضمرا و انت خير من ذل ویرا افسح له  
اعلم به مناد و الميتان باشد یا عبدك امك  
بگویند و میت بگوید دیای تو ک بک نزلت بک دیای  
افسح له فی قبره و الحقه بنسبه افسح له فی قبره  
و الحقه بنسبه او یائی انت اعلم بها مناد **پانزدهم**  
آنکه ضاکر بعد از برسم میت بطریق باش بلند سازند **شانزدهم**  
آنکه زیر زمین میت ضاکر بگذرانند **فصل** آنکه راهی کن  
را میت **بیستم** آنکه روی میت رو باز کنند **وزدهم** آنکه پیش  
پس میت کنی گذرانند بر نیت **سیتم** تقی کردن میت با نظری  
یا عبد الله انكر العهد الذي خرجت منه الدنيا  
الى دار الآخرة لا شهاة ان لا اله الا الله وحده

لا اله الا الله شريك له الها واحدا صمدا فردا  
وواحيا قيوما دائما ابدا لم يتخذ صاحبه ولا  
ولدا وان محمد صلى الله عليه وآله خاتما النبيين  
الانبياء وسيد رسله بالهدى ودين الحق  
ليظموا على الدين كله ولو كره المشركون وان علي  
رضي الله عنه وصي رسول الله وخليفته من بعد القائم  
بامره وان الارضا من ذرية الحسن والحسين  
وعليا ومحمدا وجعفر وموسى وعلي بن محمد وعلي بن  
الحسن الخلف المنظر المهدي صلوات الله وسلامه  
عليهم جميعا يا عبد الله اجزاءك المكان المقرب  
بان الرسول لان القرآن من عند الله تعالى يسئلك

عن ربك وعن كتابك وعن قبلك وعن امرائك  
لا تحف ولا تحزن فقل في جوابها الله رب  
عالمين والاسلام دين والقوان كتاب  
العبادة قبلة وعلى امان والارضا المذ  
ودين من بعد النبي صلى الله عليه وآله  
وان الوقت بين يدي الله تعالى احو  
لا اعتقاري عليه حية وعليه مائة ربه  
تسأل الله تعالى دار من دن ربي  
بالحق ازر النبي يا اممة الله ازر العهد وبس  
بئد الله ان اجازك يا اممة الله انك بكون  
وقائك وباني كاهناني خطا بمرسكوب  
بفضل ولا تحزن فقبول ولا تحزن ولا تحزن بكون

بني بپاه آسید در جانب پاه بپاه برادر در کعبه از  
رب بکنند در وسط قبر بریزند در کعبی ارب ال آخر منقطع نشو  
**بست سیم** از سه شنبی که رب از بر بر در وقت کعبی بود  
قبیه باشد **سی** از سه بعد از زینت حاضران کفالت بر قبر  
کوز بر کعبتی که نشان از کعبت باشد **سی** از سه در وقت کعبت  
بقبرستان رو عقبه باشد **سی** در وقت سوگات ایا اولا  
اترنا فی لیلۃ القدر عجا واذ یصفرت به وبعذر ان ینوت  
انیدعاجوا انذ اللهم جا فی الارض عن جنیبه واصعد الیك  
روجه وقله منک رضوانك واسکن قبره من صحت  
ما نقیبه عن صحت غیرك در وقت کعبت باشد بی غیر بر  
غیر منوقت بجا در **سی** از سه وکی میت یا شخص بعد از  
رض حاضران بر حضرت دی با دراز بلند بقصص میت کند بر طبق  
تقوی در قبر فصل واما ان نه بر کم مکر وکست اول در وقت

بزرگ مدینه بخت خام دکل میوشند **بست** در وقت  
پوشیدن این دعا بخواند اللهم صل علی وحدتک والسن وصد  
وحشته وامن رحته واسکن الیه من صحتک  
رحمة یغیبه بها عن رحمة من سواک فان صحتک  
للظالمین در وقت کعبت باشد غیر مذکور بر غیر منوقت  
با **بست سیم** حاضران غیر اقوام میت بیشتر در وقت کعبت  
در قبر بریزند **بست چهارم** در وقت کعبت بگویند ان الله  
وانا الیه راجعون **بست پنجم** از سه در قبر وبعذر  
بجدار کعبت بلند سازند مساوی یک وجب **بست ششم** از سه  
بر در قبر بریزند در اربک سینه باشد در ارب  
ان بیشتر **بست هفتم** از سه نشانه بر سر قبر میت لفظ  
**بست هشتم** از سه بر روی قبر بریزند بطریق کزاسر

۲۶ باضاره میت **میت** در یک جفان کنز شش **میت**  
در یک قبر دفن کردن **میت** برین قبر را بخت یا غیر آن دش  
اردن **میت** رختی فویش میت ضای در قبر میت **میت** ضای  
بپایان غیر آنچه از قبر بهم رسیده باشد در قبر رختی **میت** صورت  
قبر است یعنی های پشت ساق **میت** بحدید قفسه آن  
بباز آنکه ممد ممد باشد **میت** قفسه و تکیه آن دیا  
ندان دشتی در این درجه وقت مرگت برنگه مرگه  
میت در بقعه در دفن شده باشد بقدر کشته باشد که معلوم  
شود که میت خاک شده باشد در این صورت در میت که  
صورت قبر بر طرف باشد در میت که خاک کنده از یک سو باشد بر یک سو  
برابر است تا کسی نماند میت خود را در آنجا دفن نماید اما  
میت از آنجا که باشد در این صورت باید که قبر را در میان کنز است

بازمان

تا نزلان از زیارت او قیوم مردگان از هزار قبر دفع نمایند و شست  
تودیت کردن اقوام میت سولینی ایشان را بر سرش نمودن و شمارا  
در وقت تفریت نمودن این دعا بخواند **میت** انان خواندن حیو الله  
و حنک و احسن عذر کم و رحم موقا کم و بر سرش نهد تا  
از هر روز هفت ایشان طعام و شراب و در وقت نوزدین  
خوردن **میت** در میان اصطام تیمم بزرگه بیت یک است  
که تعلق به تیمم کردن دارد و در اوده امر در جیت دهفت است  
و در امر کرده اما **میت** از او در جیت **میت** بپایان تیمم بعضی  
بنامد بویق که در وضو مذکور شد **میت** از آنکه رختی بان تیمم میکند  
ضای باشد اصح آنست که تیمم بپایان **میت** در آنجا که در دست  
میت **میت** از آنکه ضای ظاهر باشد **میت** از آنکه عزیمت باشد  
یعنی ضای پس از عزیمت باشد یعنی که نام ضای بر آن اطلاق  
نشود یعنی بر در دست **میت** از آنکه ضای بعضی نباشد **میت**

اطلاق

۲۷ تیمم قبل از تیمم کردن ظاهر باشد **میت** از آنکه بویق که  
تیمم در یک مکینم بول وضو جهت معاج بودن تا وقت بخیزد در تیمم  
عوض غسل بجای بول وضو بول غسل کوید **میت** از آنکه  
رختی در هر یک رختی حاصل باشد از دست بردن **میت**  
**میت** از آنکه مقدار میت **میت** کف دست بر خاک زدن **میت** معاج  
اردن بول کف دست از دست نگاه موی سر تا طرفی بر سر **میت**  
پشت دست است بول کف دست چپ **میت** از آنکه معاج پشت دست  
چپ کف دست است بول کف دست چپ **میت** میان جمیع خدانت بعضی  
بر آنست که در تیمم که بول وضو بکینوت دستها بر ضای باید  
زدن در بول غسل است **میت** نوبت یکی از برای معاج او یکی از  
برای معاج دستها و بعضی بر آنست که در تیمم که بول وضو باشد  
نیز نوبت دست بر ضای باید زدن بویق که بول غسل است

این در

در این مذهب اصح آنست **میت** در اما آن هفت است که در تیمم است  
**میت** از آنکه ضای تیمم ضای باشد و معنی بویق ضای باشد  
در صند اطلاق رسم ضای بر آن توان کرد **میت** از آنکه ضای  
تیمم از زمین رقیق باشد مثل گهای صحرا **میت** از آنکه رختی  
از دست کف دست بر ضای رختی از آنکه از یک سو باشد **میت**  
از آنکه بعد از دستهای بر زمین نون در دست بول از ضای  
بتماسند **میت** از آنکه اگر کف دست کسی بویق قطع کرده باشند  
جای قطع بویق معاج کنند **میت** از آنکه تیمم را با خردت  
انرا زنده چند معلوم باشد که در آخر وقت است **میت** بویق نوزاد  
شد **میت** از آنکه جهت سر غار تیمم علامت کند در چند در تیمم سابق  
نقص شده باشد و اما آن چهار که در تیمم مکرر است **میت** از آنکه  
تیمم کردن **میت** بر زمین شود **میت** از آنکه در میان معاج  
علامت که احتیاج به نیت کردن نزله در این حکم است **میت**

بیست که یک در از آن بجاست بر دار هم می شود که در آن در  
سرخ شش معطارات کوبند **رک دوم** زنی میگویند  
اقتاب چهارم آتش می آید استیله **ششم** اشفاق **هفتم** انقلاب  
**هشتم** بقضای **اسلام** ده ام روزال عین **یازدهم** سج بطار  
**دوازدهم** بقیت اقسام این معطارات هزاره گانه تفصیل  
نموده میشود ان شاء الله تعالی اما اقسام آب بر آنکه آب مطلق  
بر مضاف آب مطلق آنست که در آن در عرض و عمق یک کوبند  
بی آنکه قندی داشته باشد و مضاف آنست که با قندی یک  
مثل گلاب در آب غوز در آب مطلق بجاری است یا غیره جاری چهار  
قسم است در آب سادی که در آب کم از یک دو یک زیاد از  
در آب دو یک چاه بس آب مطلق هر پنج قسم منقسم میشود اما  
رک جاری در شرع آب است از زمین چون کشند غیر یک چاه  
در آن بخلقات بجاست عین میشود در آن کمتر از یک باشد مگر آنکه  
زیاد یا با طعم عین است نیز باید در آب باران مادام که مسالو

و حکم آب جاری در او آب تمام نیز حکم آب جاری در او در مطلق  
بنا هم باشد که آن ماله که برنج فصل در آن آب است که است  
آن در طول و عرض و عمق جعل و صیب و صفت و سخن و صفت  
بر عین استوی الخلق در آن بوزن یکبار است رطل عراقی بر است  
در رطل بصدوسی اهرام شرعی است در هر رخی جعل داشت بوی  
متوسط است در این آب عین میشود بخلقات بجاست  
مگر آنکه با رنگ یا بوی یا طعم آن بجاست تغییر باید پس تا بر این  
هر گاه دست شخصی چون آلوده باشد در هر حوض زد بر دل یک  
از آب باشد یا زیاده کم آب عین میشود بجهت آنکه معلوم  
که از یکی از رنگ آب آن حوض بخون تغییر یافته و کمتر از آن ماند  
پس آن عین است اما اگر دست شخص بیول آلوده باشد و بول  
دیوان مشک شود در آن شخص دست در آن حوض زد بر دل سادی  
است که آن حوض عین میشود دستش آن شخص طاهر میشود بجهت

رنگ خرمی از آن آب بجاست تغییر یافته اما اگر آب کوفی  
زیاده بر آن کشد و قطع خون در آن کشد و بعضی از آن آب  
بخون تغییر باید در آن صورت عین باید که آب که تغییر یافته  
از مقدار است آن آب طاهر در آن کمتر از است عین است در آن  
در صحت آبی سادی یک است یا زیاده کم مثلا اگر از یک در  
آن کشد و شخصی بجاست آنرا از زدی آب بردارد آنرا درون  
کاسه آبی که در آن عین خواهد بود درون کاسه آبی ماند ظاهر  
است در آن کاسه بجاست از نیاید ظاهر است و چون یکس  
لا اید بود یعنی آنرا درون کاسه آبی در معاط است درون  
کاسه آبی که ماند عین است **اما** آب هم از آن عین میشود بجهت  
بیت بجاست هر چند هیچ یک از رنگ و بوی و طعم آن تغییر  
نیاید **فصل** بر آنکه در آب چاه میان زمین و طرف است  
و بعضی آنست که مادام که رنگ یا بوی آن بجاست تغییر نیاید

و بعضی بر آنست که از مقدار یک است یا زیاده عین میشود  
بغیر در آن کمتر از است عین میشود هر چه تغییر نیاید و در آن اول قوی  
ست در آب است نزد زمین که قائل آن بجاست آب چاه  
بخلقات بجاست آنکه کل آب آنلا نزع نمایند از شرعی  
در آن عمیر یا کوی یا شکر یا جاب یا در حاله در آن کشد یا  
تفاح یا مینی یا فون صیف یا هاشن یا استیاضه در آن عین  
شود پس اگر نزع کل آب معتز باشد در آب است که چهار  
مردی بنوبه بکشند و چون ماند بنوبه آن مردی دیگر بکشند  
و چون آن مرد نیز ماند بنوبه آن مردی اول بکشند  
و چنانی از طبع جز تا خوب از آن سببی باقی نماند و ماده در  
چاه عمیر و مقداری یک از آب از آن کشند در آن آبی در آن  
عمیر مقدار اول کشند و در آن مرد باشد و در آن دفعه اول  
و در آن فصل اول که در آن کشند در آن صرف است بعضی از

از جهت کشتن کل کبک از سر آمدند و بعضی از باده افکار  
 در لو در این عیند است در این راه چاه افتد مایون بسیار شد  
 انقدر فونیکه از زنج کردن کو سفند برودن بر بچاه در لو  
 باید کشید در فون کم ریخته شود مثل رنگه انقدر فونیکه  
 از زنج کبوتر برودن اکبر ده ذلو باید کشید و همچنین از غایط  
 خشک در چاه افتد در ان موش در چاه افتد و بمر  
 در ان از هم به باشد یک انقدر زنده برودن اکبر انقدر لو  
 کشند در ان موش از هم بنایند باشد در لو کشند در ان  
 خرگوش یا در ان کو سفند یا فوک یا یک یا سه در چاه  
 بمر و چهل در لو کشند و همچنین از ان برودن در چاه بر سر در ان  
 کبک خشک در چاه بمر دیکه لو باید کشید در ان کبک مفاد است  
 مثل کلبه و عرق سپید مشک و غیره در رسیدن در ان  
 با و جنس میوه از چه ده زنده در فون و غسل با آن صحیح

نیست نوز صبح محمدی هر گاه این باب بود که بخوبی از ده فون  
 ساشی از غسل کردن و لکلاب باقی بخوبی نکرده اند **دوم** از یک  
 کتند ما زینج است که زیر نفس در تیره پارا ظاهر می شود در ان  
 شخصی برین باشند دجائی پارا خوب چیزی ساخته نیز از ان  
 نیز ظاهر می شود **سوم** از یک کتند ما افتاب است که ظاهر می شود  
 در منی و کبک برین و صید و بویا سو هر گاه از ان خشک سازد و همچنین  
 ظاهر می شود در صید قابل غسل و تحویل باشد مثل درخت  
 دمی که بر درخت بود باشد در راه و خیره که در ان عیبت  
 شد باشد در ان از کل جنس دیوار بطریق صیغه بنایند در ان  
 بر یکدیگر آن بنا بد کل آن دیوار خشک کند روی دیگر آن دیوار  
 در ان زون آن همه پاک است **چهارم** از یک کتند ان خشک است  
 و آن ظاهر می شود جز از ان کتند که کتند اما از ان کل جنس  
 خشک کنند درخت را از آن بر نند در ان خشک آن صفت است

و همچنین از ان کل جنس کنز از کونا سانه و شیخ طوسی علیه الرحمه  
 بر آنست که ظاهر می شود این قول قوت دارد **پنجم** از یک کتند ما  
 استقاله یعنی صورت که نام ششی می هیوان کتو ظاهر می شود  
 در ک در غل از ان شد غل کتو **ششم** از یک کتند ان غل  
 است یعنی جنس از غل بجائی غسل کند مثل فون آدمی شکم  
 پشته بود **هفتم** از ان غل بلب یعنی شراب کتو **هفتم** بعضی است  
 مثل شیر انکور که در ان کتو جنس می شود و در مقدار چهار  
 دانگ آن کتو کم شود ظاهر می شود **هفتم** از ان غل است  
 با یک میا نو کا از ان کتو **هفتم** از ان غل است  
 یعنی بر طرف شدن نجاست مثل رنگه در ان کتو بعضی  
 از ان غل است که لوده خون شده باشد پس بر ان کتو  
 بر طرف شود **یازدهم** از ان غل است که در ان کتو  
 غایت است که در ان کتو یا سه کتو یا سه کتو

یا غیر آن بسته شرط رنگه ظاهر باشد پاک کند ما کتو ظاهر  
 باشد **یازدهم** بتبعیت است مثل رنگه شخص ملن طفل از  
 گاز و بر اسیر کند آن طفل به بتبعیت آن ملن ظاهر می شود  
 و همچنین شیر انکور که کتو جنس می شود و چون چهار دانگ بر طرف  
 شود و دیکه و چجه درخت و بر آن پرنده به بتبعیت ظاهر  
 شدن آن ظاهر می شود **فصل** نجاست یازدهم مثل بول **دوم**  
 غایط بشرط انکه ای هر چه از حیوانی باشد که جنس او انسان است  
 باشد که گوشت آن حرام باشد خواه کتو باشد درشته باشد **سوم**  
 رنگه جنس از حیوانی باشد که خون صید درشته باشد خواه  
 گوشت آن حلال باشد خواه حرام مگر فونی که بعد از زنج در ان غل  
 آن با بشرط انکه در وقتی زنج مقدار برودن آن صفت باشد پس  
 که بعد از برودن آمدن خون مقدار در ان غل صفت ظاهر است گوشت

۴۱  
ان حصول باشد خواه حرام و اگر خون صلاحت **مقدم** می باشد حیوانه  
که خون جفنا داشته باشد خواه کشتن آن حصول باشد خواه  
حرام **مقدم** فوک غیر فوک ایگی که حکم سگ ایگی در در اسکی  
بلو سفندی بجهد در از ایشان بجهت حاصل شود پس از این سگ  
باشد جنس است در از این سگ بلو سفند باشد طاهر است در از هیچ  
کدام پشه باشد در جنس بعن آن میان جفندی صند است  
و احتیاط آنست که جنس است **مقدم** که از خواه عربی خواه ذمی  
و خواه اصل کتاب باشد خواه نباشد و اما قلیل از جمعی  
نوجب آنست که یهودی و نغزانی طهرند در این وقت  
ضعیف است **مقدم** هر چه است کفنا باشد بشرط آنکه در اصل جان  
باشد و شیخ طوسی این بابویه جایز میسند نماز در آن  
حایبه که آورده بخیر باشد و حرام میسند نماز کردن در خانه  
که در آنجا حرم باشد **مقدم** شیر را نلور هر گاه بخوشد چهار

کتاب الفقه

۴۲

درنگی آن کم نشد باشد **مقدم** فجاج یعنی بزنا دان جنس است  
در چه است کفنا نیست **مقدم** حیوانی بمر بشرط آنکه در حال  
حیات خون جفنا داشته باشد خواه کشتن آن حصول باشد خواه  
حرام جسیع از آن جنس است مگر از آن که حسن داشته باشد  
مثل بود در شیخان و شیخ **مقدم** از حیوانی که جنس ایگی باشد  
و سیدم بقا بر آنست که از آن جنس ایگی که حسن داشته باشد  
مثل بود در شیخان سگ و خوک طاهر است باقی جفندی  
صند کفون **مقدم** پس از آنکه فی سگ بز زبان بلعید  
و خواهند که در آن باب قلیل الفکر طهارت دهند باید که اول  
انرا نمایند و بعد از آن حرمت بآب بشویند و از خاک معتدل  
باشد یعنی از جمعی بر آنست که هر چه پشه غلغله است مثل  
اشباح و سوسن موی خاک میشود و بعضی است عوض  
خاک مکنو بشویند اما اگر آنوقت بآب بشوید مثل در آب

ب ریختن کافیت و مکنو است اشرن کافیت و طاهر میشود  
از آنکه از آنکه است احتیاج بر وقت نیست اما در آب روان طهارت  
دهند مکنو است و بر آن کافیت بعد از آنکه عینی نجاست از آن جدا  
باشد اشرن لازم نیست در آب است تا خوشک و یا بشویند  
آن در آب قلیل طهارت دهند احتیاج با اشرن نیست و باید که  
آن کافیت بود هر گاه حایم باشد جنس شود نجاست که زنگ  
درشته باشد مثل خون و غیر آن و آنرا بشویند و زنگ آن نجاست  
در وقت مابعد آن نجاست بکشد و از آنکه لازم نیست **مقدم** از آنکه  
در وقت کاسم و در یک و ضم فواجند که بآب قلیل طهارت دهند  
و دهند در آن کنند و حرکت دهند تا که جای او  
برسد و آن آب بریزند و باز لونت دیگر آب در آن کنند و حرکت  
دهند و بریزند و باز لونت دیگر آب کنند و حرکت دهند و بریزند  
باز لونت دیگر آب کنند و حرکت دهند و بریزند نظر ظاهر میشود



۴۲  
در آن طهارت دهند مکنو است در آب سرد بر آن کافی است بعد از  
آنکه کفایت فالیدون لازم نیست و اول از صحت است و از نظر فوک  
بلعید یعنی از جمعی بر آنست که اگر بآب کفایت الفکر در وقت  
لونت بآب بشوید باید مشقه بعضی بر آنست که نظر بقا بلعید  
سگ است **مقدم** از حایم مشه ببول جنس شده باشد و خوردند  
که در آب قلیل طهارت دهند پس اگر ببول طفل شیر  
خوارا جنس شده باشد بعد در شیخی آب بر آن طاهر میشود  
در احتیاج با اشرن نیست اما در آب شرط اول آنکه طفل  
پسر باشد نه دختر و **مقدم** آنکه اگر غزای او شیر باشد  
سیم آنکه سن او کمتر از چهار سال نباشد در ببول  
غیر طفل شیر خوارا جنس شده باشد باید بعد از آنکه  
آب بریزند مکنو است با اشرن و باز آب بر آن بریزند و لونت  
دیگر بقیضند در آن بقیض لاون جنس شده باشد مکنو است  
از آنکه

در آن طرف نفس در زوئی حکم کرده باشد مثل دکان قباغی  
کنند آن لازم نیست بهمان طریق طهارت دهند میت کند در آن  
از یکی آب در تسمه نظرف مانند بله یا پنبه بر آید در آن فصل دیگر  
در ظرف طلا و نقره چیز خوردن یا پذیر در آن گذارشتی حرمت بر مردن  
اما آن آب و طعام و میوه که در آن خرفست مرام عیش و ولیکن از آن  
طرف بیرون آوردن بقصد انگه جایگزین کردن و بعد از آن بجز در صورت  
داری بلیغی افتاب طلا و نقره آب بر خوردن یا بر دیگر چیز جاری  
و همچنین حرمت از آوردن طلا و نقره چیز پوششی در آنست و در طلا و نقره  
سرمه کشیدن اما بقیم و سیل طلا و نقره حرمت در آنست از طلا و نقره  
و طلا کوب آب خوردن در صورت که آب خورده در نقره یا طلا در  
در آنست طلا را در آنست که در آن پس از آن طلا و نقره حکم طرف  
طلا در در در آنست طلا حاصل نشود میانه چنانچه در آنست در آنست  
آنست که حکم طرف نفس از طلا و نقره در آنست در آنست

خواهد غسل بر شوی و خواه از قیاسی یا از زمین آنکس از غیر طلوع و غروب باشد  
غسل در آن صحیح است **باب دوم** از کتاب صومعه عباسی در بیان  
مسأل غار و حبسی و سنتی در آنست که در آنست که در آنست  
بر آنست غار در حبسی در آنست **اول** غار شبانه در آنست که غار بود که  
**دوم** غار در حبسی **سوم** غار در ماه رمضان **چهارم** غار عید قربان **پنجم**  
غار طواف خانه کعبه **ششم** غار آیات یعنی کسوف و خسوف در آنست  
از آنست که موجب خوف باشد مثل بارهای سرج و سیاه و غم  
آنست غار میت است **هفتم** غار لیس نیز در حبس است غار لیس که  
در حبس است **هشتم** غار لیس نهصد در حبس است **نهم** غار لیس در حبس  
و در حبس است **دهم** غار لیس که بیدرخت است و در حبس است  
اما غار ما سنتی بسیار است در آنست که در آنست که در آنست  
بهار غار است غار نوافل یومی که هر روز در آنست که در آنست  
که گزارده شود **دوم** غار لیس است در آنست که در آنست

غار

منسوب است **سوم** غار لیس که بفرست امیر المؤمنین علیه السلام در آنست  
**چهارم** غار لیس با طمعه زهر علیه السلام منسوب است **پنجم** غار خجسته  
**ششم** غار اعوان **هفتم** غار طیب باران که اکثر غار است  
کوبند **هفتم** غار عید قربان **هشتم** غار اول ماه **نهم** غار  
فاخره رمضان **دهم** غار روز بعثت حضرت رسالت پناه صلوات  
علیه در آنست **یازدهم** غار شب بعثت **بیستم** غار مباحله **چهارم**  
فاخره یاریت **پانزدهم** غار غایت **ششم** غار شب نیمه ماه  
رحیب **هفتم** غار شب نیمه ماه شعبان **هجدهم** غار شب عید قربان  
**وزن** غار ساعت غفلت **بیستم** غار غاراده **شصت** غار  
**تست** غار هدیه **میت** غار **تست** غار روز عاتق **تست**  
غار روز یازدهم **تست** **اول** در بیان غار و حبسی در آنست  
**تست** غار یومی یعنی غار بچانه که در شبانه روز در حبس  
بودن و عاقل فکر آنست که عاقل باشد یا نقیض بر آنست

غار یعنی جز صندل که پیش از آنست در غار لعل با برادرش است  
**اول** طهارت از حدت البر در **دوم** نجاست از بدن دهانه بر طرف  
از آنست پوشیدن عورتین **چهارم** مد عظم خوردن مطان غار که  
غصبر باشد **پنجم** مد عظم خوردن وقت غار **ششم** تحقیق خوردن قبل از آن  
شش چیز **اول** این کتاب مذکور شد و چهار باقی در چهار است مذکور شد  
**حجت اول** در پوشیدن عورتین در آنست در غار و حرمت خواه  
کسی باشد که نگاه خواه نباشد و خواه نگاه کند حرام باشد  
مشابه گنیز آنست خواه حرم نباشد پس کسی در خانه تاریک  
غار کند و عورت خود را بپوشد غار جلال است و برود همان  
پوشیدن قبل و در بر و قصیه در حبس تا بر زن پوشیدن کلاه  
بر آنست در حبس غیره کف دستها اما از آنست باشد پوشیدن  
سر و مو در حبس **حجت** و برضرت که در آن غار گذاردن است  
مفسر متعلق است بیخ آنست در حبس است **دو** در آنست

غار

واجب است

و پانزدهم که در او **الوجع** از **عروق** **اول** انگه غصبر نباشد **دوم** انگه  
 ضرر محض نباشد که فاز در هر جزیت اة این قول ضعیف است  
 و جزیت مردار پوشیدن حریر در سطح جودت در غش  
 و سر مادی در زلف مردار پوشیدن حریر جزیت **سیم** انگه  
 غلط باشد که فاز مرد در طلا باطل است **چهارم** انگه غلط  
 مرد پیش جاذب اول انگه جراحی یا دمی درشته که خون از آن اردان  
 باشد پس آن خون صحیح است تا وقت که دمل در جرحت باشد  
 به شود **دوم** از بول کسی میتوان آید و جامه او با آن بول کش  
 کف در آن حال تا آن جامه کش فاز او صحیح است بشرط **انگ**  
 هر روز بکنوبت آن جامه را طهارت دهد **سیم** انگه زنی غلطی را  
 ترتیب نماید فراه نظر بس باشد و فواید و غیر از این جامه  
 برشته باشد هر چند آن جامه ببول یا غایط انظفل کشند  
 باشد فاز او صحیح است بشرط **انگ** هر شبانه روزی  
 بکنوبت



بکنوبت آن جامه را طهارت دهد در فصل آن است که فاز غلطی  
 بفاصله بعد از طهارت دادن جامه را اگر وقت گذارد و شام و صبح  
 را در اول وقت دریا بد تا چهار غار زار در جامه ظاهر دریا بد **چهارم**  
 فوف که از درم غلطی در آن بقدر بند با لای انگشت زبیرت پس  
 اگر جامه یا بدن آن معت در خون صحیح است در طرف اردن لازم  
 نیست مگر اگر در همان فوف یا جامه یا بدن سرایت کند یا فوف  
 صیف است یا خاصه یا **انگ** یا فوف سک یا فوف کواک یا فوف کافر باشد پس  
 در این وقت خون بر طرف اردن آن از جامه در بدن در جهت اگر چه  
 کمتر از درم بجا باشد **پنجم** از آن است در پوششی که سرعورت  
 بادی ششوان که در مثل کلاه و بند چاقو و بند زیر جامه هر چند فاکت  
 آن مغلط باشد یعنی یکی از آن شش خون باشد که قبل از این مذکور  
 شد **سیم** هر کسی که فاز نشاء فاکر بر او **انگ** نباشد بکنوبت  
 جامه کشی که از جهت شست و شوی میتواند کند پس بر آن جامه فاز

**چهارم** از در جیات ستران است که پوست حیوان نباشد  
 که پوست آن حرام است و یا در جوان فاز در پوست و چشم آن صحیح است  
 یکی از آن و در حیوان قرانت و آن حیوان است آنکه در ضلعی از آن  
 فوف دیگر سخاوت دفعی از جهت بدن در پوست و چشم نجاس منع فاز  
 کرده از آن وقت است که تعلق بر جنت مصطلک دارد **اول** انگه پوش  
 فاز سفید باشد **دوم** انگه بهترین و با نیزترین پوشیدنیهای بلبس باشد  
**سیم** انگه مخزج یا بر ششم باشد **چهارم** انگه سیاه نباشد در یک سیر  
 نیز برشته باشد **پنجم** مصلح دستا بر سر درشته باشد **سیم** انگه سخت  
 انگه داشته باشد **سیم** انگه غلبی عربی در پارشته باشد و اما  
 پانزدهم که در پوست **اول** انگه در جامه مصور فاز گذاردن **دوم** بر جامی  
 فاز بر ششم یا گذاردن **سیم** در لباس سیاه مگر دستا و مسج درین هر  
 فاز در جهت **چهارم** در جرح که فاز باشد یا در جرحه باشد **سیم** از زنی  
 که بر بالای بر این بسته باشد **سیم** فاز در جرح شخصی اگر از جهت مغلط  
 کف

بکنوبت آن جامه را طهارت دهد در فصل آن است که فاز غلطی  
 بعد از طهارت در لعل جامه را اگر وقت گذارد و شام و صبح  
 وقت دریا بد تا چهار غار زار در جامه ظاهر دریا بد **چهارم** فوفی باشد  
 که از درم غلطی در آن بقدر بند با لای انگشت زبیرت پس اگر در جامه بدن  
 آن معت در خون صحیح است در طرف اردن لازم نیست مگر اگر  
 در همان جامه یا بدن سرایت کند یا فوف صیف است یا خاصه یا **انگ**  
 یا فوف سک یا فوف کواک یا فوف کافر باشد پس در این وقت  
 خون بر طرف اردن آن از جامه در بدن در جهت اگر چه  
 کمتر از درم بجا باشد **پنجم** از آن است در پوششی که سرعورت  
 بادی ششوان که در مثل کلاه و بند چاقو و بند زیر جامه هر چند فاکت  
 آن مغلط باشد یعنی یکی از آن شش خون باشد که قبل از این مذکور  
 شد **سیم** هر کسی که فاز نشاء فاکر بر او **انگ** نباشد بکنوبت  
 جامه کشی که از جهت شست و شوی میتواند کند پس بر آن جامه فاز

یا غلط

یا غلط

بکنوبت

نیاست که گوشت از مرغ مثل سحر در ماه و گنجی بود پس آن اما در ویلک  
 هست که گوشت آن حرام است با وجود آن که در پوت و پیش آن صحت یکبار آن  
 در حیوان خزان دان میوای است آنکه در فصلی از آن میماند در مرغی است  
 و بعضی از مردمین در پوت و پیش سنج منغ ناز که نه اما گفت است  
 که قلعی است و اما اول آنکه پوشش ناز سفید باشد **دوم** آنکه  
 بدترین و پاکیزه ترین پوشیدنیهای آنکس باشد **سوم** آنکه غرض باشد  
**چهارم** آنکه سیاه باشد در رنگ سبز زشته باشد **پنجم** معده و سایر اجزا  
 داشته باشد **ششم** آنکه تحت انگشت داشته باشد **هفتم** آنکه نعلین عربی  
 را بر داشته اما آنکه پانزده است **اول** آنکه در جانب صورت نازک اول  
**دوم** بر جبهه نازک از پیش نازک از درون **سوم** در لب سیاه **چهارم** در کوهی که درین  
 برهه نازک و آن طرف است **پنجم** در رشت که از جبهه یا چشم باشد  
 از اینها بر باله بر از اینست **ششم** ناز در رشت شخصی که از جانب مواظف  
 نازگون در رشت شخصی که از غضب کون مال مردم مواظف نازک

ع  
 ک

نار کون

نار کون در دست که دست انگشتی آنست باشد **دوم** بدون اردافان کون  
**دوم** آنکه آن بیرون کون و قله ناز کون **سوم** آنکه از نطفه نشسته  
 باشد در پاکه مردان **چهارم** در تقابله باشد ناز کون در درجه  
 سینه و از **پنجم** اشتها **ششم** نیز حرف نوار از نعل برود آن کون  
 در یکدوش از جن **هفتم** در لسان ناز بر آنکه سینه است  
 که لعلق بلکان ناز دانه در درجه چهار است **هشت** در طرفه ام که اما  
 در هر دو **اول** آنکه لسان ناز غفر که ناز در لسان غضبی و طبع است  
 آنکه ملک رخصت بود و پنجمین از اشخاص ملک غضبی رخصت ملک  
 ناز که از اوصاف صحیح است **دوم** آنکه در رخصت بر چهار نوع است  
**اول** رخصت صحیح مثل آنکه مالک بلوین که در منزل خرم ناز یکبار  
**دوم** رخصت ضمنی آنکه مالک که بر امر از منزل هم باشد **سوم** رخصت  
 عمومی مثل آنکه میمانی که بمنزل او در **چهارم** رخصت در صاحب  
 دان در مثل محر او تمام دگر در ناسر است که حدت است که مالک

ع

نار کون از رشت **دوم** آنکه محل ناز پس نباشد یعنی اجابت آن  
 بر بدن در رشت معده است که از رخت کم از دردم نیا باشد اما از لسان  
 ناز خشک باشد و اجابت آن سریت نکلند از رخت کم از دردم نیا باشد  
 اما از لسان ناز خشک باشد و اجابت آن سریت نکلند در آن  
 صحیح است که صاحب سجده که آن جنس باشد ناز در آن صحیح است هر چند  
 خشک و اجابت آن بر بدن در رشت معده سریت نکلند **اول** آنکه کل  
 مطاب ناز ظاهر باشد هر چند خشک باشد و اجابت آن معده است  
 نکلند **دوم** آنکه لسان پشانی در بلند رشتی با بلکان ایسان برابر است  
**سوم** آنکه در برابر معده استرا باشد و مراد از استرا آن است که دیواری  
 یا حایل بر قبله باشد که معایر معده و آن پیش از نوزع یا سینه در دست  
 نباشد در اعصاب در برابر باشد که اجابت **چهارم** آنکه ناز در جبهه  
 که در رخت معده در مسجد الوام در مسجد بیخ در حدیث آمده که نواب  
 بلینا در مسجد الوام برابر نواب صد هزار ناز است و در هر یک از مسجد

نار کون

نار کون در رشت نواب ناز است که از ناز نوا در رشت نوا فصل است  
 از رخت خانه و ناز او در ایوان منسل افضل است از ناز در من منزل افضل است  
 از ناز او در بام منسل و ناز او در باطن نوا فصل است **دوم** آنکه در نوا فصل است  
 از ناحی که فیصل نوا فصل **دوم** آنکه در نوا فصل است و لعلق  
 بلکان ناز دانه **اول** ناز در اندرون تمام گذاردن اما در جبهه که در بام  
 تمام طرف است **دوم** در کشتی ناز کون هر گاه قاهر بر بدن رختی باشد  
**سوم** در خانه کعبه ناز گذاردن اما ناز سنت طرف است **چهارم** ناز در جبهه  
 گذاردن که در برابر مصحف کش که یا کتاب یا کاغذ نوشته باشد **پنجم** در جبهه  
 که در برابر کعبه باشد یا آتش از رخت باشد **ششم** در جبهه که از  
 عورت که خواب باشد هر چند حرم او باشد و پشت او جابت آنکس  
 باشد **هفتم** در جبهه که در برابر او شخصی بود باشد **هشتم** در جبهه که از  
 بیخود در برابر باشد **نهم** در خانه که در جبهه باشد اما در خانه  
 یا سواری در فراغی باشد ناز گذاردن طرف است **دوم** در خانه که مالک

ع

در آن باشد **دوازدهم** در خانه که در آن باشد **هفدهم** در  
 کوستان نماز گذاردن **سیزدهم** در شب که چارپایان در آن است  
 باشد مثل طوبی و مانند آن هر چند چارپایان در آن باشد **بیستم**  
 مستحکم در خانه که در آن باشد **بیست و یکم** در روزی که نماز گذاردن هر چند  
 آنرا بطی از خود که باشد **بیست و دو** که در محلی که اکثر اوقات در آنجا نشین  
 میشود مانند مثل طون حمام و مطبخ هر چند از آن گشتن ضایع باشد در وقت  
 نماز **بیست و سه** آنکه خود در جایی نماز گذارد که در پهلوی او یا مقدم بر او  
 زنی نماز کند و خواه حرم باشد و خواه نامحرم هرگاه عیانه ایشان  
 حاصل نباشد یا مقدار ده زرع برزخ دست در وی نباشد اما  
 اگر زن در پاس خود باشد از جهت بر طرف عینة امتیاز بجای نیست  
 یا در روضه و در جوف زمین نماز کند در آنجا بطل می آید آنکه مفسران  
 هم تفسیر اجماع گویند و الا نماز آنرا که تفرامین بعد از دیار گویند  
 میدانند هر گاه بشرط آنکه آن در پهلوی خود یا مقدم بر او نماز گذارد و حایل  
 یا غایب

باید در روزی که باشد **بیست و چهارم** نماز گذاردن بر خاک که مور چهار روز پیش  
 خورده و آن را آورند **بیست و پنجم** در جایی که حیوانات در آنجا می شوند  
**بیستم** در شویان نماز گذاردن **سی و یکم** بر روی بر خاک گذاردن **سی و دو**  
 در کوچه آب نماز گذاردن هر چند آنجا آب نباشد **سی و سوم** بر روی  
 جوان نماز گذاردن **سی و چهارم** در جاده که نماز گذاردن **سی و چهارم** در زمین  
 که شقایق بر آن روئیده باشد **سی و پنجم** در خانه که حضور باشد  
**سی و ششم** در جایی که شتران می خوابند هر چند از شتر ضایع باشد  
**فصل در** نظام مسجد مسجد بنا نهادن دعوات کون  
 ثواب عظیم دارد در حضرت امام صفوح صان عبد السلام منقول  
 که هر کس مسجدی بنا کند ضوابطی که در کتب است باید رعایت کند  
 و احادیث در آنجا که مسجد بسیار است و بدانکه مسجد باید  
 متعلق به مسجد باشد از هر جهت است و مسجدی که در ملک و دیار باشد  
 حرام اما دانده ام **فصل اول** آنکه بنابر مسجد بسیار بلند بسیار

بت نباشد **دوم** آنکه طلا خانه داشته باشد اما از روی  
 حرام است **سوم** آنکه شخصی غسل مسجد نیندازد اول پای  
 سوخته بر کس که قبلاً مسجد برود آن آب پای مسجد **چهارم** آنکه  
 پیش از غسل شدن ملاحظه کفش نمیکند که عیاش نباشد  
 آنکه در وقت غسل شدن مسجد نیندازد **بسم الله الرحمن الرحیم**  
**بِسْمِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّهِ لَ اللَّهِ وَصَلَوَاتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ**  
**وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي الْبَابَ**  
**فَضْلِكَ** **سوم** آنکه در وقت بردن روضی نیز همین دعا بخواند  
**بِسْمِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّهِ لَ اللَّهِ وَصَلَوَاتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ**  
 در وقت بردن در وقت در غسل شدن **سوم** آنکه غیر در غسل  
 و در وقت نماز **سوم** مسجد بکشد **سوم** اکثر اوقات مسجد تر در غسل  
 و مسجد فوش شود **سوم** در مسجد رویت نشستن و در وقت  
 بیاض و صلوات در ستان و جایت از حرات طلبیدن **سوم**

در مسجد روشن کردن چهار حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منقول است که  
 هر کس در مسجد چراغ روشن کند ملائکه و ملائک عرض حجت او استغفار  
 میکند اما اگر چراغ روشن باشد **دوازدهم** مسجد را جاروب  
 کون محفوظ در روز پنجشنبه و شب جمعه که از حضرت امام موسی کاظم  
 علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که روز  
 پنجشنبه یا شب جمعه که مسجد جاروب کنند و مقدار سر که در چشم کنند  
 خاک را بر آب مسجد برون کند خدا را تمام کفایت آنرا کرد  
 آن بچند امر ملکه که تلقی بمسجد داد **اول** آنکه دیوار مسجد کنگر دار  
 باشد **دوم** آواز در مسجد بلند کردن **سوم** شمشیر از غلاف برون  
 کردن **چهارم** شصت و نود **سوم** خواب کردن **پنجم** خرید و فروش کردن  
**ششم** امور حکایت بنا کردن **سوم** اخطای دیوانه ها و کوشش  
 که در غسل مسجد شوند **سوم** و فرود آمدن در مسجد از حضرت اول **سوم**  
 برهنه کردن عورت یا تافیرا نوایاران **دوازدهم** **فصل**

بر رسیدن **از دم** شخصی را صد فون **سینه** بر دیوار مسجد صورت  
 کشیدن که جان نداشت باشد مثل درخت و غیر **بهار** **از دم** یک  
 در منم یا بلغم در مسجد افکندن **بانام** در غسل شدن شخصی در  
 در مسجد که از دامن او بوی سیر یا بوی سبزه یا بوی مشک آن آید **از دم**  
 مسجد را ملکت خانه ساحت **افسوس** لغیر آوردن اهل و خانه  
 حرف خود را در مسجد تحقیق تیر از تیر **بجز** در مسجد نگاه کسی  
 یا ترک حرف لفظ یا زبان دیگر غیر زبان دانا نازده **از دم**  
**اول** مسجد را غشایی بطلان کون **از دم** سنگ که در مسجد باشد  
 از رسیدن برون کون **از دم** در مسجد چیزی که در غسل کون هر چند  
 سرایت می کند **بهار** درنگ کون جنبه عابقی لغت از مسجد **بجز**  
 روشی که وقت مسجد باشد در غیر مسجد انداختن **بجز** از مسجد  
 طهارت لفظ از مسجد که روان باشد **بجز** چیزی از مسجد  
 در غسل ملک خود کون یا در غسل کون **بجز** میت **از دم** در مسجد رفتن

امری

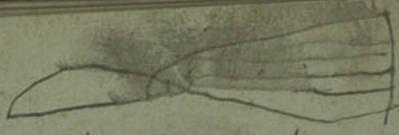
کون

کون **از دم** صورت جاندار بر دیوار مسجد کشیدن **از دم** مصالح مسجد که مندم  
 شده باشد و قابل تعمیر نباشد در غیر مسجد لفظ **از دم** **از دم**  
 درخت نشان **بجز** در بیان وقت نماز اول وقت نماز صبح صحت  
 است وقت آن میلند تا بر آن آفتاب اول وقت نماز شبین زیاده شدن  
 سایه شخصی است بعد از آنکه نهایت کون تا رسیدن باشد ضایقه درین  
 بلد در آن وقت میسر و یا ظاهر شدن سایه است بعد از آنکه بر طرف شده  
 باشد **از دم** در آنکه مشرقه واقع می شود از این وقت از زوال کون بعد از اول  
 عصر وقت است که از زوال مقدار نماز گذر شده باشد لفظ کون محطایس  
 متطابق و مقیم باشد و مقدار چهار رکعت گذر شده باشد وقت عصر است  
 در آنکه است باشد مقدار طهارت در آنکه باشد مقدار در آنکه قرار گرفته  
 باشد در آن وقت ظهر و قمر است که نماز بقیاب مقدار نماز عرفان باشد  
 لفظ کون محطایس معلوم شد از این مقدار وقت وقت مخصوص است  
 و مقدار ادای نماز اول و آن مخصوص ظهر است و ما بین دو وقت مخصوص

مشترک است میان ظهر و عصر **از دم** وقت عصر و در آنکه است در آن  
 اول نماز شام است و علامت آن بر طرف شدن سر چرت که در این  
 مشرق ظاهر شود اول وقت نماز صفتی و قمر است که از غروب آفتاب  
 مقدار است ز کفته گذر شده باشد از آنکه باشد با مقدار سه رکعت  
 با طهارت از آنکه باشد پس وقت مشترک می شود میان شام و عصر  
 تا آنکه باقی مانده نصف شب آن مقدار وقت که نماز صفتی را در آن ادا  
 توان کون آن خاصه نماز صفتی است لفظ کون محطایس چنانکه از وقت نماز صفتی  
 از چندی بر آنکه باشد نماز صفتی موجب بر طرف نشود وقت نماز صفتی  
 در غسل نشود **فصل** نماز اول وقت که از آن تواریخ عظیم دانند شخصی  
 نماز صفتی و موجب نماز اول وقت بنایت ملک است ملوک و ممالک  
 تا غیر نماز اول وقت نیست از آنکه باشد نماز صفتی که نماز است مذکور  
 میان **اول** تا غیر نماز صفتی تا وقت نماز صفتی موجب طرف نشود  
 از چندی بر آنکه باشد در جبهه **از دم** تا غیر نماز ظهر در بلد دیگر

موانع است که باشد تا وقت که هر دو کون **از دم** تا غیر نماز صفتی  
 که بعد از زوال صحت شد مسافر است شخصی **از دم** تا غیر نماز صفتی  
 لفظ کون در آنکه از نماز ظهر و نماز صفتی که نماز را اسپک غسل درین  
**بجز** تا غیر نماز صفتی و ظهر و عصر است که از آن نافله آن **از دم** تا غیر نماز صفتی  
 نماز صفتی که جمع شوند **از دم** تا غیر نماز صفتی نماز را تا وقتیکه نماز  
 حاضر **از دم** تا غیر نماز صفتی از نماز اول وقت که آداب نماز اول وقت  
 بجا آید **از دم** تا غیر نماز صفتی تا رسیدن نماز صفتی  
 چنانکه کتاب صحیح مذکور می شود **از دم** تا غیر نماز صفتی و عصر  
 که نماز صفتی را و یکشنبه که با وجود اخطار نماز **از دم** یا عصر در روز نایب  
 در آنکه باشد **از دم** تا غیر نماز صفتی لفظ کون محطایس و عصر در نماز  
 با آنکه وقت نماز صفتی را در صراط که در برابر نماز صفتی است در آنکه  
 ضایقه در کتاب طهارت مذکور شد **از دم** تا غیر نماز صفتی  
 نماز صفتی که در آنکه مشغول است نماز حاضر را تا آنکه وقت رسیدن شخصی

تایید نماز حاضر را در واجب میسر اند و در وقت که هر کسی که نماز حاضر است  
 او بشود در وقت که عا الفورا بجا آید جایز است پس هیچ امری نیست استغفار  
 نماید تا وقتیکه وقت نماز از زمین آن نماز نماند با نوا اما جمع کثیر از جهتین  
 درین مسئله باید که در وقت نماز که اند **فصل** چون وقت هر  
 هر یک از نمازها پنجگانه را نسل شود از آن بعضی سنت مشروط است مخصوصا  
 از نمازها که فراتر از بلند باید خوانند و بعضی از جهتین از آنرا از برای آن  
 در واجب است و بعضی مخصوص آن نمیدانند بلکه از آنرا از برای هر یک  
 از نمازها پنجگانه واجب است و بعضی از نمازها صبح و مغرب واجب  
 و اذان از برای غیر نمازهای پنجگانه واجب میدانند سنتیست بلکه از آن  
 اما سنتیست که سه نوبت الصلوة گفته شود در اذان بعضی گفته نماز نوبت  
 ثواب عظیم دارد و واجب است درین باب حضرت رسالت پناه صلاته علیه السلام  
 از آنکه مخصوصین صلوات الله علیهم اجمعین بسیار است مثل آنکه در وقت  
 آنکه که هر کسی در شهر از شهرهای اسلام اذان بخواند یا در هر یک از اینها  
 از برای او



بر آنکه لازم نیست که مؤذن یا نایب باشد پس افضل عمر اذان بخواند  
 و اذان از برای هر یک از اینها در هر وقت که لازم آید باشد جایز است بشرط آنکه لازم  
 آید و در آن نشود اما از آن بسیار بسیار باشد و از شنیدن آواز او  
 محقق باشد جایز است که مردان یا حرم نشوند آنچه با اذان تعلق دارد  
 از آنست که در وقت هر سنت و در هر وقت که لازم آید اما از آنرا سنت **اول**  
 آنکه اذان را اول وقت گوید **دوم** آنکه مؤذن گوید در وقت خواندن اذان  
 رو به قبله باشد **سیم** آنکه اذان را بلند گوید **چهارم** آنکه ایستادن گوید  
**پنجم** آنکه در وقت اذان گفتن و غوغا نشود **ششم** آنکه بجا بلند بایستد  
 آنکه هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که  
**هفتم** آنکه در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که  
 باشد **هشتم** آنکه مؤذن وقت شناس باشد **نهم** آنکه خوش آواز باشد  
**دهم** حرف مؤذن در وقت اذان شنیدن **یازدهم** در سنت مؤذن  
 سب از آن را بگویند که علماء قرار داده اند **بازدهم** صلوات فرستادن مؤذن

مسئله اذان را بگویند که در هر وقت که کسی اذان میخواند در وقت  
 نام برون حضرت پیش صلاته علیه السلام که در شیخ ابن بابویه صلوات فرستادن  
 را مطلقا واجب میدانند هر کسی که نام حضرت بخواند این قول حال  
 قوت دارد **نهم** اذان مؤذن و نماز در لفظ الله و الله در شهر  
 و صلوة **دهم** اذان مؤذن و نماز در لفظ الفلح و الله هر چه مؤذن از قول  
 اذان گوید شنوندان آن را بگویند **یازدهم** اعاده مؤذن اذان چه در اول  
 از طلع و چه در بغل آفتاب باشد و اما آن نماز که در اذان مکرر است  
**اول** حرف مؤذن در اذان **دوم** سلوک خوب در شنیدن اذان  
**سیم** نگاه کردن مؤذن در حال اذان گفتن **چهارم** هر یک  
 از شما درین را زیاده هر نوبت گفتن **پنجم** نمازها میگویند **ششم** اذان  
 گفتن در وقت راه فرستادن **هفتم** سوره اذان گفتن **هفتم** اذان گفتن  
 جمعه روز جمعه هر چند نماز بعد از آن **هشتم** اذان گفتن **نهم** اذان گفتن  
 روز عرفه شخصی را که میخواند **دهم** اذان گفتن جمعه در حضور اعراب

شخصی را که میخواند و بعضی از جهتین بر آنست که اذان گفتن در هر یک  
 و ام است و اما آن هر که امر است **اول** اذان گفتن قبل از آنکه  
 وقت نماز در صبح بخواند **دوم** اذان گفتن در وقت طلوع و غیر جایز است **دوم**  
 گفتن الصلوة آخر التوتم در اذان گفتن در صبح مل بر سطح تقیه که خوف  
 مخالفان گفتن آن سنت است **فصل** اقامت بعد از اذان سنت  
 منکر است و بعد از اذان نور عظیم داده شود اقامت بر اذان است  
 و سنت است که آواز سه در اقامت بلند بکنند و اما در آن سنت نیست و باید  
 حرف علی القمه اقامت در همه نمازها پنجگانه در صبح و عصر در هر دو  
 اقامت گفتن و است در ستان در آن در ایستادن و دعوی از جهتین  
 حرف مؤذن را بعد از اقامت الصلوة و مردم میخوانند مل و ضلیه نماز تعلق  
 داشته باشد مثل التماس کون حاضرا من لا یحضر عدال که پیش نماز اذان گفته  
 یا هر کون تا مومنین را با یکدیگر صفهار صفار است بدو دمانند و نیز آنکه هر  
 شخصی اذان را اقامت بگویند و در هر وقت که نماز است که نماز را قطع  
 کند و مردم میخوانند اذان نماز را بخواند و این شهر در هر یک از اینها **اول**

از برای اذان

گفت

سهر وقت اذان واقعت که در وقت بخیر بود و هم آنکه هنوز در وقت  
 اول باشد **میوم** زنگه لوح نغمه **میوم** انکه وقت نماز اقصی است بخیر  
 از طرف اذان واقعت نماید بعد از نماز در خانه و در وقت **تفویج** نغمه لازم  
 نیاید که بعضی از نماز در طمان غیر مباح واقع شود مثل آنکه صاحب خانه صاحب  
 خانه کویر که در حضرت است که در آنکه نماز در خانه بخیر یا در خانه غیر از آنکه  
 حضرت نیت در صورت جائز است که نماز را قطع کند بعد از اذان اذان واقعت  
 از سر کوه جهت آنکه آن نماز در طمان غیر مباح ماز باشد غیر مباح واقع خواهد  
 شد و در صورت که غیر نماز در طمان غیر مباح اذان واقعت نماز را قطع بلوغ است  
 عليك يا ايها النبي ورحمة الله وبركاته **نغمه** در وقت اذان از طرف  
 حضرت سرزند اذان را قطع کند و موقوف بود نماز از آنجا که قطع خواهد  
 رساند و لازم نیست که اذان از سر کوه نماز در اذان واقعت از او جدا واقع شود  
 واقعت از سر کوه و نیت است که ما بین اذان واقعت فاصل واقع شود و در وقت  
 یا بیست بجای یا بیست نیت یا بیست هم بر در نیت یا بیست بر در نیت یا بیست  
 سبحان الله یا الحمد لله و اقصی سجده یا نیت واقعت در اذان اذان اید

تبدار  
ساز قطع

السلام

اللهم اجعل قلبي باراً و سرخي باراً و عيشي قاراً و جوارحني قربة  
 نبيك صلى الله عليه و آله و آله و سلم و قرآن و ذررتي مني و ائمتي مني  
 سبحان من لا تكيل معامله سبحان من لا ينسى ذكره سبحان من لا يحسب  
 لا يجيب سائله سبحان من ليس له حاجب من شئ ولا نزعان **السلام**  
 يا حي سبحان من احار لنفسه احسن الاسماء سبحان من خلق  
 البحر طوبى سبحان من لا يرد اذ و على الكثرة العطاء الا الطمان  
 جوداً سبحان من هو كذا و هكذا عمنه و بعد از اقامت ائمه عاقلانه  
 اللهم رب هذا الدعوة التامة و الصلوة الطاعة بلغ محمد صلى  
 الله عليه و آله و سلم و الوسيلة و الفضيلة استفتح يا الله  
 و استسبح و محمد صلى الله عليه و آله و سلم و آله و سلم و محمد  
 و اجعلني منهم عندك و جبهاتي الدنيا و الآخرة و من الموفقين **السلام**  
**مخت جهاد** در ملاحظه نمودن قبله هر آنکه شخصی که نماز میکند چهار حالت  
 نیت یا در اندون خانه کویر یا در خانه کویر یا در خانه کویر یا در خانه کویر  
 کعبه را نواز دید یا از شهر کعبه را نواز دید یا در خانه کویر یا در خانه کویر

کعبه است به طرف نماز کعبه نماز در وقت قبله نماز چهار کعبه مستوان که به طرف  
 رویه را از روی دیوار یا در خانه کعبه کند بشرط آنکه فعل کعبه لازم نیاید در ایام خانه کعبه  
 باشد نیز کعبه حاکم دادگاه است که ایجاب باشد که در وقت سجده کعبه از ایام  
 خانه کعبه در قبله او بر وجهی از آن در وقت خانه کعبه در ایام کعبه نماز کعبه  
 در وقت که قدر از آن است که در وقت اذان باشد و اذان شخصی که نیت میکند خانه  
 کعبه باشد یعنی که کعبه را نواز دید یا در وقت سجده کعبه از ایام کعبه  
 حاکم که در وقت نماز کعبه را بر سپید یا بر نیش و در وقت که بطرف کعبه نماز کند که از ایام  
 هر قدم ایشان یا ایشان پیشانی ایشان در وقت سجده خطرات است بدان  
 خطرات است نماز کعبه بخوبی و باید دانست که خانه کعبه از آنجا که نماز کعبه حاکم  
 خانه کعبه است پس شخص کعبه که در وقت شهر کعبه است یا در وقت عمیق نماز کعبه نماز  
 صحیح است از جهت خطی که در میلان هر قدم او بطرف کعبه نماز کند و در وقت خانه کعبه  
 بخوبی و اما هر گاه با وجود صلوات کعبه است هرگز کعبه است اما آنکه در شهرهای دیگر  
 باشد قبله او عین کعبه نیت جبهتی را دیدن کعبه در وقت سجده کعبه است  
 یعنی خانه کعبه است که در وقت نماز کعبه را نواز دید یا در وقت سجده کعبه از ایام کعبه

السلام

از اجزاء مقدار مذکور بخوبی کند که خانه کعبه بخیر و جرم کند از آن مقدار بر جبه  
 نیت در آنرا بقصد ساجد و جز ما هر مسلمانی که معلوم میتوان کند **بلا تیکه**  
 در این چهار مقام مشهور است معلوم نیز بشود مثل علامات قبله بعضی از  
 عراق عرب مثل بیدله آن است که چهار بر ریش در مش است بل بر نود علامت  
 قبله کعبه در بیدله از آن بعد در هر موصل آن است مشرف از جانب چپ و از جهت  
 است که بر نود علامت قبله کعبه از بیدله نام آن است که جدی که بر نود  
 کعبه در علامت قبله کعبه از بیدله که سهیل بود در وقت نیت بلند رسید  
 در میان چشمها که بر نود علامت قبله کعبه در بیدله آن است که سهیل بود در وقت  
 مذکور شود در این چهار مقام که بر نود علامت در علم است معلوم شود در وقت  
 قبله کعبه که بر نود علامت قبله کعبه در بیدله آن است که سهیل بود در وقت  
 نیت در وقت نیت نشود که از اول او طین است که هر کس بر آن شخصی نیت  
 که نماز در چهار نوبت چنانچه بلد او در وقت و مسیح یا بخند در وقت نیت  
 به قدر که در وقت نماز بلد او را بر نیت نیت باشد هر کس که خواهد **فصل**  
 بر شخصی که از نیت ظاهر شود که در حال نماز روی بقصد نیت نیت نیت نیت نیت  
 علامت نماید در وقت باقی باشد و حقاً کند از وقت باقی باشد و از آن وقت





اللهم اغفر لنا ورحمتنا وادعنا في الدنيا والاخرة الىك  
 على كل شئ قد رزقنا **بسم** بلند خواندن ششبار و بعد قنوت است  
 خواندن تا سوم آرزو ادا آن است که در قیام مکره است **اول** دست در  
 اذن بطریق مستحکم **دوم** تورات نمودن نیز سنبل خود را کاه بر پای راست  
 کاه بر پای چپ از اذن **سوم** نغمه های بعد از قنوت برومانند در قنوت  
 کون بقرسی میان علمای صنف است در آن است که عزیزت در کتاب  
 جبل القیوم بیان آن **شماره چهارم** در بیان آنچه تعلق بقراءت دارد  
 دو اجابت قراءت فاتحه سوره در رکعت دوم از نماز در سجده اقا در کتبه **سوم**  
 عزیزت از خواهد فاتحه بخواند در خواهد استی ایوب بخواند چنانچه تفصیل  
 خواهد شد در آنچه تعلق بقراءت فاتحه در سوره دارد در سوره است یازده  
 امر در صیغه امر است **دوم** در پیش هر و ام آقا یازده امر در صیغه  
 است سوره فاتحه کتاب و سوره در زبان عرب خوانده شد پس  
 از زبان دیگر ترجمه آنرا بر آنرا **دوم** حرفها را از حرف حقه خواند  
 نمودن **سوم** ملاحظه اعراب الفاظ و تشدید کلام **چهارم** موافق بیاز قنوت  
 بشود خواندن و لازم نیست از اول تا آخر سبک قراءت بخواند پس از سوره باشد

بقراءت عام و بعد از قراءت حقه و بعد از قراءت باقر قرآن خواند چنانچه  
 بلکه شست است که در قرآن خواندن الرام بسو است **نهم** مقدم از شستن  
 فاتحه بر سوره بس که سوره را بعد از او نوبت بیل بعد از فاتحه سوره خواند  
 عددا سوره را **نهم** در الفاظ او باطلت **نهم** الله در الفاظ قراءت فاعله  
 واقع نشود و خواه بسکوت طویل خواه بیک کلمه که نیز قرآن دعا باشد اما  
 فاعله هر یک از قرآن دعا چنانچه بشرط انکه انتظام قرآن قنوت **نهم**  
 انکه مقصود از آن باشد نماز صحیح و در رکعت اول شام و صفتی را بلند خواند باقی  
**اول** در اول فاتحه در سوره است **نهم** خواند در آن است که آن است  
 سینه یا علیهم السلام است **نهم** انرا فاتحه در سوره از آن بر خواند پس از آن  
 خواند و انکه از آن خواند و باطل است **دوم** انکه در وقت سوره خواندن  
 قصد پیروی عینی کند مثل از آنکه **سوم** خواند پس از سوره است **نهم** خواندن  
 سوره را وقتی بلند نماز او باطل است **دوم** انرا خواند سوره الفیل خواند سوره الفیل  
 در عقب شش خواند و چون **الفی** خواند سوره الفیل شرح در عقب آن خواند و اما  
 آن که امر از خواندن فاتحه در سوره است **اول** انکه قبل از شروع در فاتحه عمود  
 بالله حم الشیطان الرجیم بگوید **دوم** مدغمه عین صفات بطریق دیگر **سوم**

قراءت معترضه مثل چهارم و غیره **سوم** ریشیه کسر کاف  
 مالت يوم الدين کردن **چهارم** ریشیه و نه دال ایاک بعد کردن **سوم**  
 وقف تام و وقف حسن بجای اقصون در فاتحه چهارده وقف تام و ده وقف حسن  
 و اده چهارده وقف تام **برای سبک** در یوم الذکر در استعین و بول الله  
 و ااده وقف حسن **برای سبک** در الرحمن و بر الحمد لله در رب العالمین در الرحمن  
 در ایاک بعد و بر المستقیم و بر الفیت علیهم عز الغفور علیهم **سوم** انکه  
 پیشتر قراءت فاتحه در سوره را تا بماند در نماز چهار پیشتر از شرط آنکه بسیار  
 بطریق اذان بخواند **نهم** بلند خواندن پیشتر و منقول الله در رکعت فاتحه در سوره  
 است **نهم** بلند خواندن هر یک از فاتحه در سوره بعد از انقبض  
 سبک **نهم** انکه هر سوره را شش خواند بعد از نام کون عدو الله **سوم**  
 بگوید و چون سوره را اصلاح خواند بعد از نام کردن که انکه الله است بگوید **دوم**  
 انکه در نماز صحیح سوره خواند که در درازی سوره است **سوم** در سوره قیامت باشد در نماز ظهر  
 مثل سوره الفاتحه سوره الفاتحه در نماز شام و صفتی مثل سوره الفاتحه از آنکه  
 و سوره از اجاب و نصر الله در ظهر و جمع سوره الفاتحه خواند و اقا فریخ امر که خواندن  
 فاتحه در سوره است **اول** در نماز کون سیم الرجیم سیم مالت **دوم** بعد از خواندن

فاتحه کبیر لغتی یا بعد از فاتحه در سوره خواندن که بعضی از مجتهدین حرام میدانند  
**سوم** ملا خواندن سوره در هر رکعت ملا سوره اخص که ملا خواندن آن  
 مکره است **چهارم** عدول عمود از سوره بس که دلیل قبل از آنکه نصف  
 سوره اول خواند **دوم** بعد از آن حرام است چنانکه مذکور خواهد شد اما عدول  
 عمود سوره اخصی سوره قل یا ایها الکافرین بس که در حرام است خواه  
 قبل از خواندن نصف آن خواه بعد از آن **سوم** بسیار کشیدن در الف خواه  
 متصل باشد خواه مفصل و اقا آن شش امریکه در خواندن فاتحه در سوره  
 نصف اخص آن حرام است **اول** امین کفین بعد از سوره فاتحه **دوم** سوره  
 طویل خواندن که موجب آن شد که بعضی از افعال نماز واجب در نماز و وقتی  
 واقع شد **سوم** سوره از نوایم عزیم خواندن در سوره عزیم چهار است که قبل از  
 این مذکور شد **چهارم** فاتحه در سوره بطریق مختصر نقش و صورت خواندن  
**نهم** عدول از سوره بس که دلیل بعد از خواندن نصف سوره اول ملا عدول  
 از سوره اخص یا سوره قل یا ایها الکافرین که آن مطلقا حرام است  
 خواه عدول قبل از خواندن نصف باشد خواه بعد از آن **اول** عدول عمود

از این هر سه سورا سورا محمد و مناقصین در ظاهر و در جویبارت اقامه و شرط اول  
 آنکه اختیار آن از سورا سورا در معانی کرده باشد دوم آنکه در بعضی از سوره  
 باشد و هر گاه از سورا سورا در یک عدد دل نماید در صحت که سوره اعلیٰ نماید و انفا  
 بر سوره اول کند **ششم** بند خواندن آن فاخته یا سورا از سوره یک هر دو نام  
 بشود اما اگر آن بسیار بر باشد که در او اسبابی باشد صابریت که نامم آواز  
 او بشود در آن سوره در آن سوره **هفتم** در چهارم از این فاخته سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله  
 و الله اعلم بالذات بر خواندن در صحت که استخوانه و اوله آن است که استخوانه  
 در آن آن بلوی در آن گوی که اوله از آن است و وقت است و وقت است و در آن وقت  
 اول دوم فاخته خواندن از گوش شود اما آن است در آن وقت **هفتم** در چهارم بجای  
 سنج فاخته بخواند **فصل پنجم** در بیان آنچه تعلق بر کوب دارد و آن است  
 که است شش از او است و شش از او است در چهارم از او است اما آن است  
 او را **فصل اول** الکه اکثر مردم که کف دست را نرسد اما است بزبان نماند  
 و اجابت **دوم** سبحان ربی الوظیم و بحمد کفین بر توبت سبحان الله و ذکر  
 عزت داشته باشد یعنی توبت سبحان الله که در آن سوره در آن کفین بقدر

الکه

در چهارم الکه چنان گوید که بعد از توبت باشد در آن سوره در آن وقت  
 در آن سوره در آن وقت **ششم** سر برداشتن از آن ششم یکی در آن سوره بعد از سر  
 برداشتن و اما شش از آن در آن سوره در آن وقت **اول** الکه فخر فرما بر کف و الله  
 الکه بگوید **دوم** الکه در صحت کوب از نو تا را بر پس در پیش ناید و در سیم الکه  
 پشت خود را در آن است که بنویسد اگر قطره آب بر آن ریخته شود بجای خود  
 ایستد **چهارم** الکه کوفه از سورا شش بکند **پنجم** الکه نظریه مابین دو  
 قدم خود را از آن ششم الکه در دست خود را از آن سوره در آن وقت  
 الکه کف را بردارد و از آن ششم الکه آن را از آن سوره در آن وقت  
 دست راست را بر آن نویش از دست چپ کنار دوم الکه زن در کف است  
 صعبه با دست راست از آن نو کند او یازدهم الکه کفین سبحان الله ربی الوظیم و بحمد  
 ماست توبت و پنج توبت فاخته است و افضل از آن توبت توبت است **هفتم**  
 الکه قدر از کفین سبحان ربی الوظیم و بحمد ماست توبت سبحان الله ربی الوظیم  
 لك استكفرت و لك امنت و عليك توكلت و انك ربی الوظیم  
 لك سئع و بقری و شعری و شریخی و كحی و كحی و كحی و كحی

کوبید **یازدهم** الکه که منصف باشد در آن سوره در آن وقت  
**ششم** الکه چرخ سر از آن سوره در آن وقت **اول** الکه فخر فرما بر کف و الله  
 و البروت و اما آن چهارم که در کوب و کفین **اول** دستار در وقت  
 الکی بود **پنجم** الکه در آن سوره در آن وقت **اول** الکه فخر فرما بر کف و الله  
 باشد **ششم** الکه در آن سوره در آن وقت **اول** الکه فخر فرما بر کف و الله  
 که توبت از آن سوره در آن وقت **اول** الکه فخر فرما بر کف و الله  
 الکی در مابین در آن سوره در آن وقت **اول** الکه فخر فرما بر کف و الله  
 در میان آنچه تعلق سبحان الله و الله دانسی صفت او است ده از او است پنج امر  
 سنت و دو امر که آاده او در **اول** الکه چرخ و صفت مخصوص سوره که نماید که  
 آن پیش از او در کف دست و در آن سوره در آن وقت **اول** الکه فخر فرما بر کف و الله  
 خود را بر کف دست صفت عضو اند پس از بعضی مصلحتی میباشد اما باطل است  
 اما لازم است که سلیکی از آن سوره بر همه اعضا بر باشد **پنجم** الکه هر یک از این صفت عضو  
 مستقر باشد بر کف خود را بر کف باشد پس اگر بر روی بر آن سوره باشد سوره ده  
 کند حیثی که بعضی اعضا مستقر باشد تا از او باطل است **چهارم** الکه پیش از او در آن سوره

در چهارم الکه چنان گوید که بعد از توبت باشد در آن سوره در آن وقت  
 سر برداشتن از آن **ششم** سر برداشتن بعد از سر برداشتن و اما شش از آن در آن سوره  
 الکی **ششم** **اول** الکه فخر فرما بر کف و الله الکه بگوید **دوم** الکه در صحت کوب  
 الکی از نو تا را بر پس در پیش ناید که بنویسد اگر قطره  
 آب بر آن ریخته شود بجای خود ایستد **چهارم** الکه کوفه از سورا شش بکند  
**پنجم** الکه نظریه مابین دو قدم خود را از آن ششم الکه در دست خود را از آن سوره  
 الکه کف را بردارد و از آن ششم الکه آن را از آن سوره در آن وقت  
 دست راست را بر آن نویش از دست چپ کنار دوم الکه زن در کف است  
 صعبه با دست راست از آن نو کند او یازدهم الکه کفین سبحان الله ربی الوظیم و بحمد  
 ماست توبت و پنج توبت فاخته است و افضل از آن توبت توبت است **هفتم**  
 الکه قدر از کفین سبحان ربی الوظیم و بحمد ماست توبت سبحان الله ربی الوظیم  
 لك استكفرت و لك امنت و عليك توكلت و انك ربی الوظیم  
 لك سئع و بقری و شعری و شریخی و كحی و كحی و كحی و كحی  
 الکه در میان خود را در کوب و کفین **اول** الکه فخر فرما بر کف و الله  
 الکه چرخ سر از آن سوره در آن وقت **اول** الکه فخر فرما بر کف و الله  
 و البروت و اما آن چهارم که در کوب و کفین **اول** دستار در وقت  
 الکی بود **پنجم** الکه در آن سوره در آن وقت **اول** الکه فخر فرما بر کف و الله  
 باشد **ششم** الکه در آن سوره در آن وقت **اول** الکه فخر فرما بر کف و الله  
 که توبت از آن سوره در آن وقت **اول** الکه فخر فرما بر کف و الله  
 الکی در مابین در آن سوره در آن وقت **اول** الکه فخر فرما بر کف و الله  
 در میان آنچه تعلق سبحان الله و الله دانسی صفت او است ده از او است پنج امر  
 سنت و دو امر که آاده او در **اول** الکه چرخ و صفت مخصوص سوره که نماید که  
 آن پیش از او در کف دست و در آن سوره در آن وقت **اول** الکه فخر فرما بر کف و الله  
 خود را بر کف دست صفت عضو اند پس از بعضی مصلحتی میباشد اما باطل است  
 اما لازم است که سلیکی از آن سوره بر همه اعضا بر باشد **پنجم** الکه هر یک از این صفت عضو  
 مستقر باشد بر کف خود را بر کف باشد پس اگر بر روی بر آن سوره باشد سوره ده  
 کند حیثی که بعضی اعضا مستقر باشد تا از او باطل است **چهارم** الکه پیش از او در آن سوره

که او با بر خیزد که از خاک او پیدا باشد و شرط آنکه هر روز در دو پیشه با نماز عبادت  
 عادت کند **سوم** کفایت سمان ربه العظیم جلد مجدایه نوبت سمان الله در وقت  
 عزارت میگزیند سمان الله کافیت **ششم** درنگ کون بقدر ذکر او  
 جهان گوید که خدا شرفی نماند در روز که گذشت **هفتم** سر از سجده اول بر داشته  
 تمام نماز بر پیشانی **کلام** کلام نوبت دیگر سجده کون بطریق **کلام اول**  
**اول پیش از آنکه در وقت بخوابد بگوید ان شاء الله ان شاء الله ان شاء الله**  
**نفس** **دوم** سر از پیشانی در وقت از سجده **سوم** در وقت سجده  
 بقدر الله البر کفایت **سوم** در وقت الله البر کفایت دستها بالا بردن تا نزدیک گوش  
 آنکه چون خواهد که سجده بر آورد اول در وقت دست بر زمین برساند بعد از آن  
 در زمانه در آن زمان باشد اول را نوبت بر زمین رساند بعد از آن در آن زمان باشد  
 اول را نوبت از زمین که نماند بعد از آن دستها را **چهارم** در وقت سجده نشان دستها  
 بهر چه پند از یکدیگر بر آید **پنجم** آنکه برای نشان یکایب قند باشد **ششم**  
 آنکه هیچ یک از دستها به یکدیگر نباشد **هفتم** آنکه از پیشانی سجده بر آید **هشتم**  
 سجده که بر سر نه سر از آن در بعضی از چندین راهها است آن است که بر سینه سجده

میلور

بگوید **در سجده** **نهم** کفایت سجده که زینتیک در بر داشته نماز انصاف  
 است که خاک یا از چهارده موصوم علیهم السلام نماند **دهم** حضور خاک که بر سجده  
 کنه الله **یازدهم** آنکه قبل از ذکر سجده اینها بخواند الحمد لله سجدت و بک انت  
 و کانت اسلمت و علیک توکلت و انت ربی سجدت و سجده و سجده خلقته و شق  
 سجده و بصره الحمد لله رب العالمین **یازدهم** آنکه در آن  
 مکرر بگوید چنانکه در رکوع مذکور شد **بیستم** آنکه میان هر یک از هفت عضو از هفت  
 باشد بلکه این هفت عضو را سه بر زمین برسد اگر صحیح شود **سی و یکم** سجده  
 اشتم اعراض سجده که اینها **سی و دو** سجده که در پیشانی **سی و سه** زانو را از زمین  
 در در پیشانی **سی و چهار** سجده که در سجده بر آید **سی و پنج** در آنکه بر بگوید  
 آنکه در وقت الله البر کفایت دستها بالا بردن و اولی که بگوید سجده که در وقت  
 الله ربی و التوب الیه کفایت دستها را بالا بردن و الله البر کفایت سجده که در وقت  
 درنگ سخن بعد از الله البر کفایت دستها را بردن **سی و هفت** در وقت سجده که در پیشانی  
 چنانچه در پیشانی **سی و هشت** در وقت سجده که در پیشانی **سی و نهم** در وقت سجده که در پیشانی  
 ماله را بود کف یا را بر زمین **سی و دهم** در وقت سجده که در پیشانی **سی و یازدهم** در وقت سجده که در پیشانی

۱۱۱۱۱۱

نماند و در آن زمان سجده بر زمین که او **سی و یازدهم** آنکه چون در رکعت اولی سجده در نماز چهار رکعتی  
 سر از سجده دوم بردارد و طمعی بنشیند و این را جمله اسراعت گویند و سینه در نظر غیر از سجده آن است  
 و اگر سجده اند **سی و بیستم** در جمله اسراعت نورگ کند **سی و بیست و یکم** آنکه از در وقت سجده نماند  
 که از سر سجده جز فاصله شود میان پیشانی او و سجده که هر چند از پیشانی او آنچه واجب است  
 که سجده کند بر سر رسیده باشد **سی و بیست و دو** آنکه در نماز هفت عضو برابر باشد یعنی  
 بعضی بلند و بعضی پست نباشد اما تفاوت در بلند و پست عقده چهار انگشت جایز است  
 و زیاده از آن جایز نیست اما آن در چیز که در سجده فعل آوردن آن مکرر است **سی و بیست و سه** آنکه  
 در موضع سجده بشرط آنکه از آن در حرف حاصل نشود که از هر حرف حاصل شود **سی و بیست و چهار** آنکه  
 در بعضی افکار در مابین سجده جز عفت با پیشانی در برابر نشان با هم بر زمین که نشان است  
 صحیح آنچه تعلق بر کف اول دارد **سی و بیست و پنج** در بیان احوال سجده و ملاوت قرآن به آنکه سجده با ملامت  
 قرآن بازده است **سی و بیست و شش** در سوره اعراف **سی و بیست و هفت** در سوره نمل  
 سوره ابراهیم **سی و بیست و هشت** در سوره که انکار و سجده است **سی و بیست و نهم** در سوره فرقان  
 در سوره نمل **سی و بیست و دهم** در سوره که شربیل **سی و بیست و یازدهم** در سوره فصلت  
 در سوره و التیم **سی و بیست و بیستم** در سوره التفت **سی و بیست و بیست و یکم** در سوره اعراف از زمین بازده

میلور

سجده چهار واجب است دان سون ام شربیل است و فصلت و التیم و اعراف و باقرت است  
 و سجده و فقرت است که هر یک تمام خوانند شود و در هر یک سجده یک بار در وقت و هفت  
 رو قبیل کردن دست بر زمین کردن است لازم است اما اولی است که بر هفت عضو هر  
 سجده و تقابرتی که در پیشانی بر زمین نماند و هر یک سجده که از آن جایز نیست  
 در سجده واجب است که بر زمین نماند **سی و بیست و یکم** آنکه در سجده حقا حقا لا اله الا الله  
 و صدقاً لا اله الا الله عبودیتاً و تقواً **سی و بیست و دو** آنکه  
 چنانچه بر خوانند عزائم سجده واجب است بر شون را نیز واجب است و تا فرقی از وقت خوانند  
 باشد در جایز است از آن فر شود به نیت **سی و بیست و سه** آنکه بعضی از چندین بر امتداد عفت ادا است  
 پس اگر فر شود به نیت حقا لازم است **سی و بیست و چهار** در بیان آنچه بر شتم تعلق داده است  
 اجز است نه از واجب است است و یک امر **سی و بیست و پنجم** آنکه شرف بقدرت  
 خوانند **سی و بیست و ششم** شرف خوانند با تطریق **سی و بیست و هفتم** لا اله الا الله  
 و حده لا شریک له و الله وحده لا یسئله احد و یسئل الله من یشاء من دونه و یسئل الله من یشاء من دونه  
 محمد و جایز است که با شهدان لا اله الا الله و الله وحده لا یسئله احد و یسئل الله من یشاء من دونه  
 صل علی محمد و آل محمد و جایز است که با شهدان لا اله الا الله و الله وحده لا یسئله احد و یسئل الله من یشاء من دونه





بر عبادت که ناز جمع بر ایشان واجب است هرگاه امام علیه السلام فارغ باشد و در نماز عبادت  
 سنت است حتی بر آن جهت که ناز جمع بر ایشان ساقط است و داخل است  
 لکن با عبادتی که کرده شود و آن در وقت است بطریق ناز جمع در وقت اول پنج تکبیر بنابر  
 لکن با بلویید در تکبیر بعد از هر تکبیر شصت کند بجهان طریقی و در وقت دوم چهار  
 تکبیر بجهان طریقی یا آنکه در آنچه بالین ناز تعلق دارد و است تکبیر است شصت کرده  
 از سنت پنج تکبیر کرده اما شصت کرده است پنج تکبیر اول حلا خطه نمودن و  
 وقت آن از طریق اقطاب در عید است ناز اول دوم غسل کردن هر روز است  
 دن **بیاضه** و پاره است در کباب عجله هستی **انوار** یا ناز بعد از نماز بطریق که  
 در ناز جمع است ناز را عبادت که در اول نماز است اسم آن تکبیر اول در وقت  
 اول رسول و التمس در وقت دوم **بینه** خواندن فاتحه رسول **در** این دعا در وقت  
 خواندن اللهم اهل الکتاب و العظمت و اهل الجود و الجبروت و اهل  
 العفو و الرحمة و اهل التقوی و المغفرة استلک بحق هذا الیوم  
 الذی جعلت للمسلمین عیداً و محمد صلی الله علیه و آله ذکراً و شرفاً  
 و عزاً **بیک** ان فیضاً علی محمد و آل محمد و ان ندخلنا کل خبیثاً ذکلت فیه

محمد و آل محمد و ان تحبنا من کل سوء اخرجت منه محمد و آل محمد صلی  
 تک علیه و علیهم اجمعین اللهم اننا نستلک به عبادتک الصالحون  
 و نعوذ بک مما استعاد منه عبادک الصالحون **باز** ناز  
 بر روزی به هر روز شود **انوار** اندر عید رمضان باشد خطبه در آن خطبه در آن  
 فطره دادن از مردم میان کند در عید سه روز باشد در آن خطبه در آن  
 فایده **خطبه** آنکه خطبه استیاده خطبه را خواند **باز** اندر این ناز در هر روز شود  
 مگر در مکه مغرب **انوار** آنکه در وقت برکتش از عید از راه دیگر گردند و اما آن پنج  
 از که مکه است **انوار** حرف زدن در آن خطبه **در** سفر کردن بعد از ظهر و غیره از ناز  
 عید که در آن **سلسله** است عجله هستی **باز** ناز که در آن پیش از ناز و بعد از  
 ناز حتی نیت کند مگر نیت مسجد حرم رسالت یا **بینه** الله علیه و آله **باز** مسجد را  
 بعد از نماز در سنت که در عید رمضان باشد قبل از نیت **بینه** خطبه در هر روز در عید  
 قرآن باشد بعد از نیت **بینه** در ناز طواف خانه کعبه و آنچه با آن متعلق  
 است اما در در آن **انوار** طواف واجب است این ناز را در هر یک مقام حرم  
 هر یک **بینه** علیه السلام بگذرانند **انوار** ناز را بعد از نماز از طواف و قبل از نیت

در سوگند و دعا و در وقت **انوار** خواندن سوره قل یا ایها الذین آمنوا در وقت اول  
 سوره نوح در وقت دوم **انوار** آنکه بجا حد بعد از طواف ناز بگذارد **بینه**  
 در ناز آیت یعنی کسوف و خسوف و زلزله در هر آن که موجب خوف باشد  
 مثل باران سیاه و سیخ و دانه آن در این ناز در وقت اول پنج تکبیر و در وقت  
 باین طریق که چون بعد از نماز هر روز **انوار** خواندن هر یک را در هر یک سر از هر یک  
 بر دارد و نوبت دیگر خواند و باز هر یک را در نیت نوبت و بعد از سر برداشتن از  
 کعبه پنج سجده بجا آورد در وقت دوم را نیز باین طریق بگذارد و بعد از آن **بینه**  
 در بعد از این ناز را باین صورت بجا آورد افضل است و جایز است که در هر وقت بعد از نیت  
 یک آیت از سوره بخواند در هر یک را در هر یک سر از هر یک بر دارد از نیت قطع یک آیت دیگر  
 دیگر یا با ده یا فاضل خواند در هر یک را در هر یک سجده تا کی با پنج سوره نام شود و آدل  
 وقت ناز کسوف و خسوف است اقطاب دعاست و آخر وقت شرعی  
 در آن خطه است **بینه** در هر وقت را از آن بخندید مانند در آن خطه ناز را در  
 وقت نیت کند از هر یک سر از هر یک اقطاب **بینه** باشد حقا  
 بر در وقت و در هر وقت **بینه** خوانند و بعد از آن **بینه** در هر وقت

ای در اول دوم

خواه نام فرض گرفته باشد و خواه بفر ناز زلزله در تمام سر ادا است و در هر سیاه  
 و سیخ و دانه آن که بعد از نماز نیت را از آن که ساقط نیست و بفر آنکه در وقت  
 نیتش کلمات و دیگر نیت داشته باشد ناز واجب است و الا ساقط است **بینه**  
 عبادت است باین ناز متعلق است **انوار** جبر عطف است در قنوت خواه در هر روز ناز  
 و آنچه ناز خواه در شب **انوار** خواندن سوره ناز طریقی مثل سوره انبیا و سوره انفص هرگاه  
 در آنکه وقت نیتش دارد **انوار** الله العلی عبادت سر برداشتن از هر یک مگر  
 رکوع پنجیم **انوار** الله علی عبادت **بینه** خطبه **بینه** نیت که بعد از رکوع  
 و **بینه** آنکه نیت ناز را در سجده که در هر یک سقف خوانده باشد **انوار** مقدار زمان  
 هر یک از رکوع و سجده و قنوت مساوی زمان قنوت باشد **انوار** آنکه عبادت کرده  
 شود خواه همه فرض گرفته شده باشد و خواه بفر و شیخ این با نوبه بر آنست که اگر  
 همه فرض گرفته شده باشد بجهت که در آن جایز نیست **انوار** قبل از آنکه **انوار**  
 شود ناز را عاده کند و **بینه** نیت بر آنست که ناز در این صورت واجب است  
 و بعد از آنکه در وقت نیت ناز با وقت یکی از ناز نماز میسر شود و وقت نیتش  
 داشته باشد در این صورت بجهت نیت در وقت هر کدام که خواهد در وقت نیت



منطبق باشد و دست بگریسته تقدیم اند و دست او مضمیق است نماید در وقت  
 نسبت بر یک مضمیق باشد و اجبت مقدم ناز بویسته و همچنین اگر بویسته ناز صحت  
 با ناز میت با ناز طواف در اختیار نماند که بعد از او باشد و اگر در اختیار نماند  
 بی از ناز نای بویسته اصل شود و بر این است که ناز را قطع کند و در وقت تنگ  
 نباشد و ناز بویسته مسئول شود و چنانچه در سجده و سجد ناز را از ناز قطع کند که تمام  
 سینه **در ناز میت** این ناز واجب است بر هر کس که می بیند که یک شیخ  
 بلند در زمین است و می بیند در ناز میت و ناز میت که آن میت سندان  
 باشد یا در سجده اش اشک اشک سندان ناز میت تمام کند که سینه و الا  
 که از ناز میت داشته باشد ناز برایشان است و کیفیت ناز میت که می بیند  
 نیت بسلام بر او یا الله و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك  
 له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و ناز بویسته و ناز بویسته بجا آورد و بگوید  
اللهم صل على محمد و آل محمد و بارك على محمد و آل محمد و صل على محمد  
و آل محمد كما فعلت ما فعلت و بارك و رحمتك على اهل بيته و آلهم  
عليك محمد محمد بن نكيتي سيم بجا آورد بگوید اللهم اغفر للمؤمنين

و المؤمنات و المسلمين و المسلمات الأحياء منهم و الأموات تأخيراً بيقين يا  
 محمدات الكريمة الدعوات لك على كل شيء قد نزلت بك تكبير جهاد بجا آورد  
 پس اگر میت مؤمن باشد بگوید اللهم عبدك وابن عبدك وابن أمك ترك  
 بك و أنت خير مني بل اللهم انما نزلت منة الإحسان و أنت أعلم به منا  
 اللهم ان كان محسناً فزد في إحسانه و ان كان مسيئاً فجاوز عنه و احشروني  
 كان نبولاً من الأمة الطاهرة و الوخالف و معانداً باشد بجا آورد بگوید  
 اللهم املا جوفنا ذقيرة نارا و سلط علينا الحيات و العقارب و اكر  
 ميت متصحن بود یعنی هدایت برانداند و عناد نداشته باشد بعد از تکبیر  
 جهاد بگوید اللهم اغفر للذين تابوا و اتبعوا سبيلك و قهم عبدك محمد و آل  
 عنقاد ميت را مطلقاً نماند بعد از تکبیر جهاد بگوید اللهم هذه النفوس  
 أنت احصيتها و أنت أمتها اللهم لها ما نزلت و احشروهم من اجبت و اجبت  
 طفل باشد بعد از تکبیر جهاد بگوید اللهم اجعله لا يؤمنه و لنا سلفاً و فرلاً  
 و اجراً و ميت دن موصونه باشد بعد از تکبیر جهاد بگوید اللهم امك و نيت  
 عبدك و نيت امك ترك بك و أنت خير مني و ايه اللهم انما لا نعلم منها

خبر او نشسته باشد اللهم ان كانت حنة و نذ في احسانها و ان كانت مسيلة  
 قبحاً و ذمها و احشروهم من كانت نبولاً من الأمة الطاهرة و احشروهم  
 ناز میت بگریسته و بان ناز می شود **نار ناز میت** و اگر در ناز  
 نیت نماند بگوید ناز نوزده مرتبه و سر او را اما حیدر را در اجبت الله در وقت  
 ناز کردن سینه بجانب دست راست معطی باشد پس از صدقه نیز ظاهر شود اعلم  
 ناز در اجبت الله میت را در الوقت بر پشت خایسته نه بر روی او در صدق  
 نماند آن صیقل از اجبت الله میت را تا بوقت میت بسیار در ناز باشد الله  
 بعد از غسل نطفه بویسته و بدانکه ای که درین ناز حرکت و ناز از آن جزئی  
 نیست که نیت نماند و نیکو احوام است که ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله  
 بگوید بعد از تکبیر اللهم صل على محمد و آل محمد بگوید بعد از تکبیر اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات  
 مات بگوید بعد از تکبیر چهار مرتبه نیت یا اقول و بگریستم ناز را ضم کند اما ان ناز  
 او را در نیت نماند الله معنی منظر باشد الله پیش ناز می نماند و میت است  
 از میت نماند باشد و چنانچه سینه میت است او میت نماند نیت نماند نماند  
 از بار برودن بدن نذرت است و نذرت است که نماند و نذرت است که نماند

در امن صحت با بوبت سه پنج امکه مصلى در هر يك از پنج بجز دستها را ترك  
 كوش رسنه ششم امکه این ناز را اجابت گذارند فهم امکه را ماسوم همین  
 يك كس باشد در پس سرش باز بسته اما در غیر این ناز است که در وقت  
 راست پیش باز بسته فهم امکه ایستادن در صف آخر جهت نوزاد بیشتر است  
 فهم ناز کردن و طفلی که کمتر از شش ماه داشته باشد بشرط امکه نماند از رحم  
 جوارش شده پس اگر از رحم نماند بود مرده جوارش شده باشد ناز بر دست نماند  
 امکه ناز میت را در روز گذارند اگر عدد نماند **نماند** امکه در اجابت مصلى  
 گذارند وزن را اجابت قبله که صحیح شوند نبوی که سینه زن محارم را نماند و اگر خط  
 که کمتر از شش سال داشته باشد با بیان جمع نمودن وزن مؤمن گذارند بر سر  
 یکبار جایز است و در عیال بر یک بطرف که مذکور شد فعلی آورد اگر بر سر در اجابت  
 شریک نماند جایز است مثل امکه بگوید اللهم ارحم اولاده الاخوان و اولاده امکه  
 چون ناز نماند نماند بیشتر در طحان خود با بسته تا بوقت را بر دارند و اما آن سه  
 امر که مرده است اول ناز بر میت گذارند در سجده و نماند با سوره درین نماند نماند  
 اگر گاه عقبه باشد سیم سلام و او را نماند نماند نماند نماند نماند نماند



در آخر آن بطور مشهور سرفی است که در باب سزای سب بر سره و اول وقت  
 نافه نقض فایز شده است از نماز صفت که در اول وقت گذارده میشود و اگر آن  
 لغزش است تا طلع غنچه و در هر یک از این دو سزای یکیش افضل است و بعد  
 از گذاردن چهار رکعت غنچه و در هر یک از این دو سزای یکیش افضل است و بعد  
 از گذاردن نماز که از چهار رکعت خارج شود قطع کند و نماز پیشکش بخالد و  
 جایز است که نماز شب در اول شب بگذارد در هر گاه سب که در نصف شب نماز  
 شود در وقت نماز صبح و در تمام نماز صبح شدن از نماز شب است و افضل است  
 که شصت و نوزده بار غنچه اول و غنچه ثانی با او نهد و وقت صبح نماز صبح است  
 از شصت و نوزده بار غنچه در وقت آن بکشد تا پدید آمدن سرفی مؤمن و در هر  
 نوازل یومیه بسیار است و آن را در کتاب پیشکش افضل است تفصیل مذکور شد در این  
 کتاب پنجم است مذکور مسایم بداند چون زوال آفتاب تحقیق شود یعنی وقت  
 ظهور آفتاب و باید که این دعا را که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه علیه السلام فرموده  
 مسلم داده و فرمود که هر کس آن را بخواند هر چه خواهد خواست بر او آید  
 و آن است سبحان الله و لا اله الا الله و الحمد لله الذي لم يخذ صاحبه

ولا وكذا ولم يكن له شريك في ملكه ولم يكن له ولي من الدن ولا من السماء  
 بعد از آن وضو سازد و شروع در نماز کند و در رکعت اول بکرات سبعه  
 افتخار بجا آورد و بعد از آن بگوید در هر یک از این دو سزای یکیش افضل است و بعد  
 فاتحه سوره قل هو الله خواند در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره قل هو الله خواند در رکعت  
 سلام دهد و بعد از سلام سه مرتبه بگوید در هر یک از این دو سزای یکیش افضل است و بعد  
 این دعا بخواند اللهم اني ضيف فقوتي برضاك ضغني في الحسبي بناصيته  
 و جعل الامان منتهاه و برضاي و باذك لي فيما قسمت لي و اذبحني من  
 حنك الحلي الذي ارجوا منك و اجعل لي في اذنه سورا للمؤمنين و  
 عقدا عندك ليس يدركني و اذبحني من اذنه سورا للمؤمنين و اذبحني من اذنه  
 سورا للمؤمنين و اذبحني من اذنه سورا للمؤمنين و اذبحني من اذنه سورا للمؤمنين  
 و در رکعت این شش رکعت آنچه میسر شد از تحقیق آن یا آورد و بعد از آن آذان  
 ظهر بخواند و بعد از آن دو رکعت دیگر نافه ظهر را با این طریقی یا آورد و بعد از آن درین  
 از نماز متعلق است آن شروع کند در نافه عصر و در هر رکعت بعد از فاتحه سوره  
 که فرموده بخواند چون از دو رکعت فایز شود بگوید اللهم ان لا اله الا انت

سکله

الحق القوم العلي العظيم الكريم الخالق الوارث الحي الميت المديني ٢  
 لديج لك الحمد و لك الحمد  
 حمدك لا شريك لك يا احد  
 ولم يكن له كفوا احد ولم يخذ صاحبه ولا ولدا و الحمد لله الذي لم يخذ صاحبه  
 پس صبح خود را بخواند بعد از آن دو رکعت نافه عصر را بگذارد و در هر رکعت اول  
 پس این دعا بخواند اللهم رب السج و رب الارضين السج و ما  
 فيهن و ما بينهن و ما تحتهن و ما فوقهن و رب العرش العظيم و رب جبرئيل  
 و ميكائيل و اسرافيل و رب ثلث خصال القرآن العظيم و رب محمد  
 خاتم النبيين صل على محمد اله و اسئلك باسمك الا اعظم الله  
 تقوم السموات و الارض و يدعجج الموحى و تزق الاصياء و فرق  
 بين الخبيث و بين المتق و يدعجج عذبة الابل و قدن  
 للجبال و كبل البحار اسئلك باسمك ان تصلي على محمد بن  
 حاجب خود را بخواند و در هر رکعت دیگر بگذارد و با این طریقی و بعد از آن آ  
 بعد از خواندن اللهم اني اذبحني من اذنه سورا للمؤمنين و اذبحني من اذنه سورا للمؤمنين

عندك يومئذ انظر انك

الله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فاستجبنا له و نجينا من العجم  
 و كذلك نجينا الانبياء فانه دعائك وهو عندك و انا ادعوك و انا لله  
 عبدك ان تصلي على محمد و آل محمد و ان تحب كما استجب له و ادعوه  
 ما دعاك به عبدك اوب اذنته التي و انت ارحم الراحمين فاستجب  
 له و كتبت ما به من مني و آتته اهله و فناءهم معهم فانه دعائك وهو  
 فانه دعائك وهو عندك و انا ادعوك و انا عبدك ان تصلي على محمد و آل  
 محمد و ان تفرح عني كما فرحت عنه و ان تحب بي كما له و ادعوك بما د  
 دعاك به يوسف اذ فرحت بنيه و بين اهله في السجن فانه دعائك وهو  
 عندك و اسئلك و انا عبدك ان تصلي على محمد و آل محمد و ان تفرح عني كما  
 فرحت عنه و ان تحب له فضل على محمد و آل محمد پس حاجت خود را بجا آورد  
 بعد از آن دو رکعت دیگر نافه عصر را بگذارد پس این دعا بخواند يا من لا اله الا انت  
 الجليل و سئ القبيح يا من لم ياخذ بالجبرية و لم يفتك الشرا يا كريم الضحى  
 يا عظيم المن يا حسن التجاذب يا واسع المعصية يا باسط اليدين بالرحمة يا سا  
 صبح كل محبتي و يا مني كل شكوتي يا مني يا ارحم الراحمين استخافها يا با ارحم الراحمين

يا ربنا يا سيده يا سيده يا سيده يا غياثه يا ذا الجلال  
والاكرام اسئلك بحق محمد وعلى وآله وسلم والجميع وعلى  
محمد وجعفر وموسى وعلي وحيدر وعلي الحسن ومحمد صاحب  
الزمان سلم الله عليهم اجمعين ان تصلي على محمد وآل محمد وان  
تكشف كرمه وتغفر ذنبي وتغفر ذنبي وتغفر ذنبي وتغفر ذنبي في  
ديني ودينك وان تدخلني الجنة ولا تسوء خلقي من النار ولا تقبل  
في ما انا اهله وحضرتك يا ارحم الراحمين بس اذ انت بكوبه لبراي  
ما زعمت بعد ان كان في غير تقبيل كما اردت وبعد ان بكوبه استغفر الله الذي  
لا اله الا هو الحي القيوم الرحمن الرحيم والجلال والاکرام واسئلك  
له ان يتوب علي في نية عند دليل خاشع قهقري بائس مسكين  
لا يملك لنفسه ضررا ولا نفعا ولا موقفا ولا اجرا ناسورا اللهم  
الحي اعدوك من نفسي لا تسخ و من قلب لا تسخ و من عا  
لا يتبع و من صلاته لا ترفع و من دعا لا يسمع اللهم الحي  
اسئلك ليس بعد العسر والفتن بعد الكرب والاحتياج بعد العناء

اللهم ما يامن بعبدة منك وخذك لا اله الا انت استغفر  
واؤب اليك وانت كنه بعد ان كان في غير تقبيل كما اردت وبعد ان بكوبه استغفر الله الذي  
لا اله الا هو الحي القيوم الرحمن الرحيم والجلال والاکرام واسئلك  
له ان يتوب علي في نية عند دليل خاشع قهقري بائس مسكين  
لا يملك لنفسه ضررا ولا نفعا ولا موقفا ولا اجرا ناسورا اللهم  
الحي اعدوك من نفسي لا تسخ و من قلب لا تسخ و من عا  
لا يتبع و من صلاته لا ترفع و من دعا لا يسمع اللهم الحي  
اسئلك ليس بعد العسر والفتن بعد الكرب والاحتياج بعد العناء

غيره ومحمد له ذلك ملك محمد كرم را بعد از موب در فرود  
روان ميانه بعد كرم مافله موب در هر گاه فوت شود وقت ان قضائه  
ان را چون ساير برهمنهاست و چون شروع در نافله موب كنه هفت  
بقره افتد رايه با او سه نلثه بجاء آورد و در وقت اول بعد از حمد سوره  
هوانه احد سه نوبت در وقت دوم سوره انزلتاه بجا آورد و در وقت  
سوم اول نل با بقايا الفرون بخواند و در وقت دوم سوره قل هو الله احد  
و در وقت سوم الحمد الشفا كنه جايزت بخواند در ساير نوازل و بايكه  
قرات را در نافله موب در هر جمع نزلت ملنه بخواند و بعد از فارغ  
سندن از هر نوبت اول اينه عا كونه اللهم انك ترحم ولا ترحم وانت  
بالمنظر الا على وان اليك الرجوع والمنتهى وان لك المات والحييا  
وان لك الامم والاعطى اللهم اني نعوذ بك ان نذل ونخزى  
ونأخذ ما فتنه نفي اللهم اني اسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد  
واسئلك الجنة بحضرتك واستعبدك من النار بقدرتك واسئلك

من الحو العيين بعزتك وان تحلل اوسع ذوق عندك من سني واسن  
على عند اقترب ابي جلي و اطللي طاعتك وما اقرت منك و سني  
عندك و زلف ليدك عمري واحسن في جميع احوالي وامور و سني  
فتي ولا تكلمني الى احد من خلقك و اظول على قضاء جميع  
اخواني المؤمنين في جميع ما سالتك لنفسي بحضرتك يا ارحم الراحمين  
بس نزل كنه در وقت ديك نافله در وقت اول از اين نوبت اينه  
ايه را از سوره مديه بخواند لبم الله الرحمن الرحيم سبح لله ما في السموات والارض  
وهو العزيز الحكيم له ملك السموات والارض يحيي ويميت وهو على كل  
شيء قدير هو الاول والاخر والظاهر والباطن وهو بكل شيء عليم  
الذي خلق السموات والارض في ستة ايام ثم استوى على العرش  
يعلم ما بين يدي الارض وما يخرج منها وما ينزل من السماء وما يبعث  
فيها وهو معكم اينما كنتم والله بما تعملون بصير له ملك السموات  
والارض والى الله ترجع الامور يومئذ الليل في القامر و يومئذ القامر  
في الليل وهو عليم بذات الصدور و در وقت دوم از سوره مديه بخواند

لو اوتينا هدا القرآن على جبل خاضعا متصدعا من خفة الله  
وتلك الامثال نصيبنا لئلا ينزلهم تفكروا هو الله الذي  
لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم  
هو الله الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن  
من المؤمنين العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون  
هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنى يسبح  
له ما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم در سوره افران  
در بعض هفت نوبت بگويد اللهم اني اسئلك بوجهك الكريم واسمك  
العظيم وملكك القديم ان تصلي على محمد وال محمد وان تعفي  
لي ذنبي العظيم انه لا يعفو الذنوب العظيم الا العظيم در سوره  
بجا آورده و بگويد يا رب ارحمني در سوره كه در سوره كه در سوره كه در سوره  
بگويد كه في سب بعد از آن در وقت نماز غصبه بگذار و بگويد ان مغرب مذکور خواهد شد  
و چون سرفه از جانب مغرب بر طرف نشود از بران زمانه از آن و اما نوبت بگويد در وقت  
بیش از هفت بگويد و او بگويد پس از آن وقت بعد از آن وقت از جا آورده و چون از نماز

صفت فارغ شو و عقب بجا آورده و اینها نماز است اللهم بحق محمد وال  
محمد صل على محمد ولا قومنا مكرهك ولا تنسا ذكرك ولا تكف  
عنا سرك ولا تحي منا فضلك ولا تحجل علينا غضبك ولا تباعدنا من  
حوارك ولا تنقصنا من حمتك ولا تفرغ عنا بركاتك ولا تمنعنا فيك  
واصل لنا ما اعطينا و زدنا من فضلك المبارك الطيب الحسن الجليل  
ولا تعني ما بنا من نعمك ولا تقربنا من رحمتك ولا تفنا بعدد  
ملك ولا فصلنا بعدد اهدنا و هب لنا من لدنك رحمة انك  
انت الوهاب يس بر يك از سوره و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل  
اعوذ برب الناس الموده نوبت بخواند و ده نوبت بگويد سبحان الله محمد  
الله ولا اله الا الله و الله اكبر و ده نوبت اللهم صل على محمد و آل  
محمد بعد از آن اين دعا بخواند اللهم افتح لي ابواب رحمتك واسرح عني  
من حلال و حلال و حلال ما اغفبتني في سعي و قصدي  
جميع حوائج اللهم ما بنا من نعمه فمنك لا اله الا انت استغفر  
واقترب اليك يا ارحم الراحمين پس در سوره كه در سوره كه در سوره كه در سوره

و سوره را نشسته بگذار و دستاده نیز خازنت و هفت بگرارت اوقات  
با او نموده ثلاثه بجا آورده و در وقت اول بعد از نماز سوره ببارك يا بوره  
بخواند در وقت دوم بعد از نماز سوره و بعد از نماز شدن حاجت منج خواهد  
**فصل در ادب و محبت برون بنده و مومنان و سادات**  
اول بزرگه بايد كه بلند كه است كه سجده كنند پس بگويد در سجده بعد از  
برداشتن از سجده و الحمد لله الذي افاض علي بعد ما اعاشني و افاض علي التوفيق  
الحمد لله الذي رزقني الامعة و ائمة يس من فوائده كه مشهور در نماز  
شسته اين دعا بخواند اللهم اني اتوجه اليك بدينك بني الحمد و الله  
و اقدمهم بين يدي حوائجهم و فيهما في الدنيا و الاخرة من المؤمنين  
اللهم اصني بهم ولا تعد بنيهم و اهدني و لا تصلي بهم و ادرني  
بهم و لا تحرمهم بهم و افض لي حوائج الدنيا و الاخرة انك على كل قدي  
و بكل شئ عليم پس استغاثه اول از نماز شب بگرارت سوره  
داووديه ثلاثه و افضل است كه در وقت اول بعد از نماز سوره قل هو الله احد  
سعي نوبت بخواند در وقت دوم سوره قل يا ايها الذين امنوا

رعت و بگرارت شب سوره نماز از نماز سوره انما و كلفك و انما و بس بخواند  
و در وقت شك شود در سوره نماز از نماز كاهيت خواندن حمد و صل هو الله احد  
و بگرارت كه احضار مجد شد است بجزن سب بر تو صل بعد از نماز اتفاق كه خواند  
عل مده الله دار و ارحم برين كه شوق است بجا نكده شسته در هر دو وقت لا و اهل كرهت  
در وقت شفق كه در وقت شمس بلكه شوق است كه است كه آن را در وقت  
بنايكه مشغوب مذکور ميشود و ما في سب از شوق اينكه بگويد اللهم اغفر لنا و احسانا  
و عافانا و عاف عبادك في الدنيا و الاخرة انك على كل شئ قدير و منت  
بلند خواندن شوق را چه در وقت اول از سوره و بجزن شسته لعل شوق را چه در وقت  
شك وقت آن سب سب و از وقت اي حقه كه سر او است كه در نماز است  
خوانده شما اين دعا كه ابدا دعوتك و قد عصيتك و كيف لا اعطيك قد  
عرفت حيلك في قلبي و ان كنت عاصيا مددت اليك ايديا بالذنوب معلومة  
و عينا بالاجرة مفدودة مولاي انت عظيم العظمة انا اسير الامانة و  
انا اسير بدينك المظنون يسرني اليك لئلا يتبين حبيبي لانا لينا  
يعفوك و لئن امرت بي في التا و الاخرة ان اهلها اني كنت اقرب اليك

الا الله محمد رسول الله اللهم ان الطاعة سبيلك والمعصية لا اله الا الله  
 فبني ما بينك وبيننا من ارحم الراحمين ورسيت كما بينا  
 ورسيت ارحم الراحمين فابعدنا من الله في اسئلتك فبني  
 مثلك انت موضع مسئلة السائلين ومنعني رغبتي واغنين ادعوتي  
 ولم يدع مثلك وانتم اليك ولم يرعيتي مثلك يا فضل السائل  
 وانجها واعصها يا الله يا حي يا قيوم وباسمك والحنى واماك  
 العلياء وبعثت التي لا تحصى وكرم اسمائك واجبا اليك واوفيا منك  
 وسيلة واسرها عندك منزلة واحراما لديك فابا وادعها في الامور  
 اجابة وباسمك المقبول الاكبر الاشر الاجل الاكرم اللطيف و  
 لهوثة وترجا به عن دعاك وكل اسم هو لك في التولية والاميل  
 والابوة والقوتان العظيم وكل اسم دعاك به مسلمة عندك ولا تنكها  
 نبياك ورسلك واهل طاعتك من خلقك ان تصلي على محمد وال محمد  
 وان تجعل فيك وليك وابن وليك وان تجعل خدي اعداؤه بعد ان  
 تودوا ابوانه ورسيت فاطمة امها بما اراد بعد ان دوسمه ابوانه  
 انما

الكنية

انما زين الدين بدين فاطمة الزهراء كما كانه النبي وعزتك وحلالك  
 لو اني منذ بدت فطرتي من اقل الدهر عبدتك دوام خلوتي  
 بكل شعرة في كل طرفه عين سرمد الابد في محمد الخلاق في وسكهم  
 اجعيت كنت مقصرا في بلوغ اناسك احيى نعمة من نعمك على ولو  
 اني كنت مكارن حديد الدنيا يا نبي وحررت ارضها ما شفا  
 وعيني وكنيت من شيتك مثل بحر السموات والارضين وما صديك  
 كان ذلك قليلا في كثير ما تحب من حقك على ولو انك النبي  
 بعد ذلك بعد اب الخلاق اجعيت وطمنت الناس على وسكهم  
 ت طبقات حقه حتى لا يكون في النار بعد عيني ولا يكون حرام  
 حطب سواي لكان ذلك نعمة لك على قليلا في كثير ما استجيبه  
 من حقوك بسره لو تب بورك اللهم يا الله يا الله ليس ان دعا بوانه  
 على محمد وال محمد ورسيت على دينك ودينى بيك ولا ين قلبي بعد  
 ازهد ديني وحب لي من ادراك رحمة انك انت الوهاب **مسئل**  
 فارج من ارحم الراحمين فابعدنا من الله في اسئلتك فبني

ومغفرة وزوايا فضل اوقات اوامير في اول ودوم ودر برين ارحم الراحمين  
 بعد ان دوسمه ابوانه ارحم الراحمين اول قل اعوذ بك من ان يفتنني  
 الفتن بوانه بعد ان سلم وادون ابن دعا بوانه الله في عهد الله في  
 وفضلك عند القاصدين وامل فضلك محروفا الطالون والكنى في هذا الليل  
 فتحات وجواب وعطاي وما هو بين عن بها على من نسا وعصها من موق  
 له الغايت منك وما انا اجد القم اليك الحامل فضلك والمورد محرو  
 فان كنت يا مولاي تفضلت على احد من خلقك وعدت عليه بعبادة  
 من عظمك فضل على محمد وآله الطيبين الطاهرين الحسين الفاضل وجد  
 على رسولك ومغرتك يا رب العالمين وصل الله على محمد وآله الطيبين  
 وآله الطاهرين الذين اذعنك الله عنهم الحسن طهمهم فطر ان الله  
 محمد محمد اللهم اني اعوذ بك كما امرت فاستجب لي كما وعدت انك  
 لا تخلف الوعد ليس بكذا ومغرة وتر الشك فابعدنا من الله في اسئلتك فبني  
 ورسيت ان بوانه بعد ان دوسمه ابوانه ارحم الراحمين فابعدنا من الله في اسئلتك فبني  
 زوي ورسيت لندرجالي لم يكره باكره ما بين دعا لا اله الا الله الحليم اللطيف لا

اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين  
 السبع وما بينهن وما بينهن وما فوقهن وما تحتهن وهو رب العرش  
 العظيم اللهم انت نور السموات والارض وانت صريح المستصحبين وانت الله  
 قوم السموات والارض وانت صريح المستصحبين وانت الله عباد المستصحبين  
 وانت الله المفرج عن المؤمنين وانت الله حبيب عيون المضطربين وانت  
 الله لا اله الا الله المدين وانت الله الرحمن الرحيم وانت الله كاشف التوراة  
 الله تفرج كل حاجة يا الله ليس يرد غضبك الا الاجمال ولا يحيى من بعد  
 الا حيا ولا يحيى منك الا نفس اليك فبني من ذلك يا ارحم الراحمين  
 بها عن رحمة سواك يا القدير الذي اباها احببت جميع ما في حاجت  
 العباد ولا تفكلي عما حق تعظم وشهري وتعرفني الاسماحة في دعاء  
 برهني العافية الامتعي الاحلى واقل عشرين ولا تسميت في عددي ولا  
 علمته من رغبتي اللهم ان رغبتي وعن ذلك الحقول بينك وبينى او غرض  
 لك في سني من امري وقد علمت ان ليس حنك ظلم ولا في احسانك فانا  
 يجعل من نجاة القوة وما يحتاج الى العلم الصديق وقد دعا ليس ذلك

مسئل

بالي فلا يتعاطى عرضا ولا يعصمك نصيبا محلي ونفسى قلمي عني ولا يتعاطى  
 فقه يرضى صغى وقد حياك استعد بك اللبلة فاعذني وسعيتك من الفارما  
 جرتي واسلك الجنة ولا شغبي بسخرانه ارتوت اردعاى له نواهد وهدا  
 نوبت استغفار له بين طريق استغفار الله والتوب اليه بعد از اوله وكنه از رحمت  
 شخص بيشتر از ارادان باين طريق اللهم اغفر العذلان وقلدن واسم اب نزار كرت  
 صد نوبت استغفار له افضل است و نوابك شربت بسفت نوبت كبره استغفار الله  
 الذي لا اله الا هو الحي القيوم وطلبي وجرى واسر في على انسى واتوب اليه  
 اساءت وطلعت نفسي ودينى واصبحت دهده بده يا منى الخى عاكت وده  
 ومضى خافعه لك التبت وما انا ودين يدك خذ القبيك ففى الخافى فتمت لك  
 العقبى لا اعوذ بيس صده نوبت كويد العفو بس كويد من اغفنى واجمى و  
 تبت على انك انت التواب العظيم بر المذنبوت در نزار كرت سيم نوبت بس  
 دوم شفع فوت بخراند در وقت شك بسه الرطوب فوت اقراره رايه روفت  
 دعوت ان در ان شب و بعد از ستمت فطره نزار با ارادين و ما بخراند اللهم صل  
 على محمد و آل محمد رضى بين يديك و تفرغ اليك و رحمتى من الناس و انسى

بدره

يك ما كرم يا كرميا قبل كل شىء لا تقصنى فانك عالم ولا تقصننى فانك على  
 فادع الله اليك اعدوك من كرب الموت ومن سوء المرجح خالق القدر  
 التمامة يوم القيمة استلك عفة نسيبه وسوائيه مقبلا كرميا فخذ ولا  
 فاصبح اللهم وما اغفرك وادسع من ذنوبى ورحمتك ارحم عندي من على  
 فصل على محمد و آل محمد و فخرى فاجيالا يموت و بعد از فارغ شدن از خود و تر  
 اية تعلق بهت ما و غيره ادواب هر كرت فاصبح بگذارد اول بعد از حمد سوره قل يا ايها  
 لافزون بخراند در وقت دوم بعد از حمد سوره قل هو الله احد بس موم سدوم وده  
 بر بلور است بخراند بوقبله و است روى را بر وقت راست بگذارد و در ايد عا  
 بخراند استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها واعصمت بحبل الله  
 المتين واعوذ بالله من شر سفة العرب والحجم وشر سفة الجن والاي  
 نسر محي الله امتى يا الله فقلت على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره  
 قد جعل الله لكل شىء قدرا حسبي الله و نعم الوكيل اللهم من اصعب و كره  
 حاجة الى عذونى فان حاجتى و عفى اليك و حذك لا شريك لك  
 اللهم رب الصالح الحمد لله فاسم المعالي الحمد لله جامع الليل سكتا و الشمس

در وقت

والفرح حسنا انك تقدر العزى العليم صل على محمد و آل محمد و اجعل في  
 قلبى نوراً ومن خلفى نوراً وعن يمينى نوراً وعن شمالي نوراً ومن فوقى  
 نوراً ومن تحتي نوراً ومن بصرى نوراً وعلى يساري نوراً ومن بين يدي  
 نوراً واعظم هوى النور و اجعل لى نوراً امشى به فى الناس ولا يحسب  
 نورك يوم القيمة بسخرانه اية الكرسي و قل اعوذ برب الفلق و بخرانه اية الكرسي  
 عمران ان فى خلق السموات والارض والجنات الليل والنهار لا يات الا بال  
 الالباب لمن يكره ان الله فيما وحمود او على وجههم ويفكرون فى خلق السموات  
 والارض ربنا ما خلقنا هذا باطلا سبحانه ففما عذاب النار ربنا انك من تد النار  
 فقد كرميت وما للظالمين من الفارق ربنا اننا سمعنا منا ويا نيا ويا لايمان ان انزوا  
 بربك فامنا ربنا فافقرنا و لو نيا و لفرعنا ربنا تبارك وتعالى مع الابرار ربنا و اننا  
 ما دعه تنال على ربك ولا نخرنا يوم القيمة انك لا تظلم المتعاد و بسبح فاطمة رابعها  
 استمير كما اراد و بعد از ان صد نوبت بخراند سبحان و ربى العظيم و بحمد استغفر  
 الله رضى واتوب اليه هفت نوبت بكونيد بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة  
 الا بالله العلي العظيم بس و سجده شكر عيا اعد و بخرى كه قبل از اين مذكوره

وان يدع اذ انى بجناد الله رب العزى والى العشر الشفع والورد والليل  
 انا ليس يدع بك كل شىء واله كل شىء و خالق كل شىء و عليم كل  
 صل على كل محمد و آل محمد و اجعل لى فلان وفلان نوبت بخراند  
 مومن ما يسره و اجعل لى ما انت اهله ولا تفعل لى ما نحن اهله فانك  
 اهل التقى و اهل المعصية و يوم انما نزل بس شىء نازبت كره بخرت سالت بخره  
 حواء طيبه اكره بخرت و ان در وقت فاطمه بكنوبت و ان از نشاه  
 با نزهه نوبت بخراند در ركوع بخرانه نزهه نوبت انما از نشاه بخرانه و بخرانه  
 از ركوع و در سجده بخرانه بخرانه بخرانه بخرانه بخرانه بخرانه بخرانه  
 و ان حجاب كرميت در ركوع فاطمه بكنوبت و قل هو الله احد بخرانه نوبت بخرانه  
 فاطمه نزار كرميت ان در ركوع فاطمه بكنوبت و ان از نشاه صد نوبت و در وقت  
 دوم فاطمه بكنوبت و قل هو الله احد بخرانه بخرانه بخرانه بخرانه بخرانه  
 كرميت در وقت اول بعد از فاطمه از انزلت بخرانه و در وقت دوم بعد از فاطمه  
 و الباقى و در وقت سيم بعد از فاطمه از اجازت كرميت حجاب بعد از حمد على محمد و آل محمد  
 از ركوع سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله و الله الا بى با نزهه نوبت بخرانه

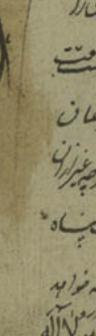
در هر رکوع ده نوبت در هر سر برداشتن از رکوع ده نوبت در سجده نوبت در هر  
سر برداشتن از سجده نوبت بخواند پس این تسبیح درین نوبت صد نوبت  
گفته میشود این نماز را اگر شب گذرانند نواب عظیم دارد و اگر در کتب شریفه گفته میشود  
گذرانند الا ماه بگذرد و الا بر سال بگذرد و الا شخصی نوافل یومیه را با بطن بی بیضا  
و جایز است که در وقت اول این نماز بی آن مسجوده قبل بر او الله بخواند و منت است که چون  
ازین نماز فارغ شود بگوید یا سبحان من لیست العزیز الوفاة سبحان من لا  
ینبغی التسبیح الا له سبحان من احصى کل شیء علیه سبحان ذی المن والعم  
سبحان ذی القدره والاکرام اللهم انا استسکنک معا فی الدارین من غشک و  
مستغی الاحمد من کما بک و یا سمدک الایمضم و کما بک القاصه التی علی  
صدق و عدل اصل علی محمد و آله الطیبه تسبیح فارغی و آن ده نوبت است  
و در وقت یک سلام بعد از آن نوبت چهار نوبت یک سلام دو وقت آن  
چهار نوبت از جهت اول بعد از آنکه اول نماز است و در وقت دوم نوبت چون  
سلام دهد آنکه اگر از جهت نوبت بخواند نوبت را بخواند و در هر رکعت بعد از  
نماز کوزه اذاعه بگوید بخواند و قبل از نوبت است و چون سلام دهد

سبحان من لیست العزیز الوفاة سبحان من لا ینبغی التسبیح الا له سبحان من احصى کل شیء علیه سبحان ذی المن والعم  
سبحان ذی القدره والاکرام اللهم انا استسکنک معا فی الدارین من غشک و مستغی الاحمد من کما بک و یا سمدک الایمضم و کما بک القاصه التی علی  
صدق و عدل اصل علی محمد و آله الطیبه تسبیح فارغی و آن ده نوبت است  
و در وقت یک سلام بعد از آن نوبت چهار نوبت یک سلام دو وقت آن  
چهار نوبت از جهت اول بعد از آنکه اول نماز است و در وقت دوم نوبت چون  
سلام دهد آنکه اگر از جهت نوبت بخواند نوبت را بخواند و در هر رکعت بعد از  
نماز کوزه اذاعه بگوید بخواند و قبل از نوبت است و چون سلام دهد



بنا و از بلند بگوید هشتاد نوبت از عید عزیر است و آن در رکعت است در هر رکعت نوبت  
بگوید بخواند هر یک از آیه الکرسی و آن از آنکه در وقت اول نوبت  
بخواند و اول وقت آن قبل از اذان و بنیم است و نوبت است که بعد از آن  
دعای طویله در صبح مذکور است بخواند بعد از دعای حاجت نمودن یا طلبه و خطبه  
این نماز قبل از نماز است بطریق نماز جمع در زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
از هر روز و یک درین روز است در عید است آمده که شهرت عید  
غیر در آسمان پیش ازین است و بواب صدق یک درین  
روز برابر بواب صدق هزار هزار است بر روزی درین روز و روز  
داشتن و روزه در آنرا ضایقت کردن درین روز نوبت عظیم دارد و آنست  
نماز روز اول هر ماه و آن در رکعت است در رکعت اول الحمد بگوید بخواند و قبل  
هو الله سسی بار و در رکعت دوم فاتحه بگوید و آنرا از آنکه سسی بار و سسی بار خواند  
ماه رمضان است در آن روز رکعت است و گذاردن آن بدو طریق است بطریق اول  
الله تسبیح هر شب نوبت رکعت کند و نوبت رکعت میان شام و وقت روز اول  
رکعت بعد از نوبت و در وقت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت

در وقت نوبت هر شب سی رکعت کند و نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت  
بعد از نوبت و در شب است و یک نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت  
و طریق دوم آنکه در هر یک از شب نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت  
نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت  
چهار رکعت نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و چهار رکعت نماز حضرت امیر المؤمنین  
نماز فاتحه علیهم السلام در پنج جمع در ماه رمضان اتفاق است و غیرت است که نوبت نوبت  
جمع نوبت کند و در آن نوبت  
نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت  
نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در پنج جمع نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت  
از آنکه نوبت  
گذارد و نوبت  
نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت  
بگوید و چون از نماز فارغ شود در آنجا که نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت  
الا الله والحمد لله سبحان الله و سبحان الله لا حول ولا قوة الا بالله و بعد از آن



تكون مع بالعم

بجز نوبت الله رقی لا اشرکت به شیخ بعد از آن حاجت خود بطلبید و اگر کسی نماز  
روز شنبت در آن نیز دو روز در وقت هر وقت فاتحه بگوید هر یک از سوره  
ناس سورۀ فلق و قل هو الله چهار بار و چون از نماز فارغ شود در سجده که است چهار  
نوبت بگوید لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله و سبحان الله و لا حول  
ولا قوة الا بالله بعد از آن حاجت خود بخواند سیر و هم نماز روز جمعه و آن  
سبت چهارم ذی الحجه است و آن روز قدرتی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بنام  
دین کارش نماز غیر است چهارم نماز زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
علیه السلام و باقی آنکه مخصوص علم است و آن روز زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نماز زیارت آدم علیه السلام  
در هر وقت نماز زیارت فرموده است که نماز زیارت در آن مکان مقدس مدینه  
و سنت است که نماز زیارت را در اول ماه بکنند و بعد از آن هر چند که  
شخصی در زیارت کند غیر از آنکه اول نماز زیارت را بجا آید و بعد از آن زیارت  
کند یا نه هم نماز زیارت و آن را در شب جمعه اول ماه رجب باید کرد و  
بعد از آنکه پیشتر روز در آن نماز کرده است هر روز که است هر روز که است

در هر رکعت الحمد بگوید و آن از آن است که هر روز و هر وقت هر روز هر روز هر روز  
سلام و در نماز نوبت بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از آن سوره  
ارو هشا و نوبت بگوید سبحان الله و لا حول و لا قوة الا بالله و لا حول و لا قوة الا بالله  
سوره سجده بر آورد و هشا و نوبت بگوید و یا خضر یا حمیم و یا نوح یا ادهم  
انک انت العلی الاعظم باز سجده بر آورد و هر یک از سجده اول گفته با هر طریق  
باز بگوید بعد از آن حاجت خود بخواند یا طلبت تر کسم نماز شب نصف ماه رجب  
و آن سه رکعت است در هر رکعت فاتحه بگوید و قل هو الله یا زوره نوبت بخواند هفتاد  
نماز شب نصف ماه شمعان ماه رمضان و آن چهار رکعت است در هر رکعت فاتحه بگوید  
و قل هو الله احد صد بار و سوره نماز شب رمضان و آن هر رکعت است در هر رکعت الحمد  
بگوید و قل هو الله بگوید نور کسم نماز شب عقیقت و آن است ما بین شام و صبح  
ست و این نماز را نماز عقیده گویند و آن هر رکعت است که اول نماز فاتحه  
ایه بخواند و ذات النون از هفت مفاصل فطن ان لن نقدر علیه فنادی فی  
الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجاب له  
و حیثنا من العدم و کذا لاینبی الا مؤمنین و در هر رکعت دویم بعد از فاتحه این

هر وقت

۳۳۸۱

و نام سیر و در وقت این شب اول و در وقت سیرت سیرت سیرت نماز روز عاشورا در آن  
چهار رکعت است بر سوره در هر رکعت اول فاتحه بگوید و قل هو الله احد و چون  
بکینوبت در رکعت دوم فاتحه بگوید و قل هو الله احد بکینوبت در رکعت سیم و چهارم  
بکینوبت و سوره اخرا بکینوبت در رکعت چهارم فاتحه بگوید و سوره شمعان  
بکینوبت و بعد از نماز زیارت حضرت امام حسین علیه السلام بگوید سوره چهارم نماز  
نور در سنت آن چهار رکعت است رکعت اول فاتحه بگوید و قل هو الله احد و چون  
ده نوبت در رکعت دوم بعد از فاتحه آن از آن است ده نوبت در رکعت سیم چهارم  
ده نوبت قل هو الله در رکعت چهارم بعد از فاتحه هر یک از قل هو الله برت الصلحی قل  
هو الله برت الصلحی ده نوبت بخواند و بعد از سلام سجده روزه و این دعا بخواند  
اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلمه الابرار و صیبه المصنوعین و جمیع انبیائک  
و سلمک یا فضل صلواتک علیهم یا فضل صلواتک علی اهل البیت  
جهنم و احوارهم اللهم صل علی محمد و آل محمد یا ربک انی  
یومئذ اهدا الذی فضلته و کرمته و شرفته و غنمته صلواتک  
یا ربک فی قبا التوحید بیده علی حق لا اشکی احد غیرک و دوسع علی

ایه ناخواند و عندہ مفاصل الغیب لا یعلمها الا هو و ما کلمه الورد الخ و ما  
تسقط من و منه الا یعلمها و لا حبه فی ظلمات الاضواء و لا حول  
ولا یابس الا یخفی کتاب مبین بعد از آن دست بر بار خدا بقیعت  
بخواند اللهم انی استلک مفاصل الغیب الی لا یعلمها الا انت ان  
تصلی علی محمد و آل محمد و ان تصفی حاجتی و بعد از آن حاجت خود  
بطلبید سیرت نماز سستی که در وقت شروع سفر یا باید آورد و آن در  
رکعت است در هر رکعت فاتحه و سوره بگوید و چون از نماز فارغ شود و این دعا بخواند  
اللهم انی استوفی عنک الله نفسی و اهلی و عیالی و ذنبی و ذنبای  
والخوفی و جوائیم علی سیرت نماز نوبت است و آن هر رکعت شب و روزه  
سوره که خواند بخواند و این نماز را بعد از نوبت غسل نوبت بکنند و چون از نماز فارغ  
شود دعا بخواند که در هر وقت که بخواند سوره نماز سیرت است  
و آن هر رکعت است در رکعت اول فاتحه بگوید و آیه الکرسی بگوید  
در رکعت دوم فاتحه بگوید و آن از آن است ده نوبت در هر رکعت سلام  
و ده بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث هاتین الی الخیر الی قریب و لا

۳۳۸۱

فی برتقی یاد الجلاله کلامه صلی الله علیه و آله در بیان احکام خلقی که در  
 نماز واقع میشود در آن سه مقصد است مقصد اول در بیان خلقی که در نماز  
 در آن نیست سه امر است اول صحت کردن در انتشار نماز خواندن و بعد  
 واقع شدن در نماز سهوا و غفله از روی اختیار و خواه از روی اضطرار و خواه غیبی از سر بردا  
 شدن از سجده اگر نماز خوانده بعد از آن در سجده با بوی بر آید است که اگر صحت در نماز  
 واقع نمی شود بعد از سر برداشتن از سجده آن نماز باطل نیست و در اینست که در وقت از روی  
 نماز با تمام رسانده و در تمام سجده ایست بقدری که در وقت از روی دست در آن وقت باشد  
 مثل وقت سجده که در تمام بقدری باشد و وقت نماز یک باشد نماز باطل نیست اما اگر وقت  
 بقدری که در آن در وقت از روی سر برداشتن شرط الطیلاق نماز آنست که وقت نماز باقی باشد که اگر  
 بعد از نماز باطل برسد که پیش بقدری که در آن نماز صحیح نیست چنانکه در وقت سجده که در وقت  
 در تمام اگر وقت از قبل یک باشد بسیار از روی غفله در آن نماز سهوا باشد و حتی آن  
 نماز باطل نیست باقی باشد چنانکه سابقا ذکر شد چنانکه هرگاه نماز تمام غفلت است  
 یا در وقت از روی سر برداشتن مثل آنکه ظاهر آنست که بعضی از آنست که سجده یا رکعت باطل است  
 تمام صحیح بعد از آنکه پیش بقدری که در آن نماز صحیح است باقی باشد یعنی پیش بقدری که در آنست

نماز

و منو بپس با تمام کرده باشد اما اگر در وقت منو بپس با تمام عالم غیبی باشد پیش بقدری که  
 نماز تمام است که غفله بوده یعنی از بیخوردن نماز بقدری که در وقت نماز است چنانکه هرگاه نماز  
 یک رکعت است که در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است  
 اگر نماز از روی سهوا باشد پیش بقدری که در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است  
 گویند که اگر در وقت نماز است اما اگر در وقت نماز است مثل آنکه در وقت نماز است  
 گشتن یا یک قسم پیش از این وقت نماز باطل نیست و قسم سکوت طویل کردن در وقت نماز  
 فعلی که در وقت نماز است اما اگر در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 است مگر وقتی که در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است باطل است و در وقت نماز  
 مثل صحت و باقیست بقدری که در آن نماز صحیح است چنانکه در وقت نماز است  
 صحیح نماز باطل نیست و اگر سهوا در وقت نماز باطل است و در وقت نماز است  
 نماز باطل نیست با تمام باید رسانید و در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 شرط آنکه بعد از آنکه در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 صحیح است هر چند که در وقت نماز است و در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است

نماز خوانده سهوا و غفله اما اگر اجماع آنکه وقت داخل شده نماز بگذارد و در آنست  
 نماز وقت داخل شود در بیخوردن نماز از هیچ است سیر و کم دانسته در محله آن  
 بعضی با بعضی نماز گذاردن در چهارم در چهارم در چهارم در چهارم در چهارم در چهارم  
 مجلس است و بعد از آن نماز خواندن با هر کس بی تقیة نماز بطریق استیذان  
 دست در نماز است تمام در آنست نماز خواندن هر چند نماز است  
 بقدری که در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 نماز که در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 بجهت محبت نماز است که هر روز در جای که هر روز در محبت با آنست  
 در جای که انصاف در محبت آن نماز صحیح است چنانکه در وقت نماز است  
 از واجبات نماز اگر در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 که بعد از این بسیار است چنانکه در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 در بیان احکام خلقی که در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 شرط آنکه سهوا در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 احکام این دو نوع در فصل تفصیل بسیار فصل اول در بیان خلقی که در وقت نماز است

نماز

سهوا سهوا در وقت نماز این دو نوع در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 که در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 و سهوا در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 پیادش آید است سهوا در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 خواه آن نماز خواندن که در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 در آنکه هر سهوا در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 آید سهوا در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 پس اگر بعد از سهوا در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 دیگر است در آنست سهوا در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 از واجبات نماز است چنانکه در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 صحبت که در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 پیش از آنکه سهوا در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 شارت بدست باشد اگر در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است  
 بشک که در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است چنانکه در وقت نماز است

که سه رکعت گذارده پس از نماز کف سبقتون ثلثه بخواند در هر رکعت سه بار  
 در نماز کرده بختی که او را در وقت نماز است که گویند در صورت تلاقی آنچه بخورده  
 برود از جهت برینند عیاشی باشد و سجده سه بار برود از جهت بعضی عیاشی  
 او را نیز است و میگویند که در سه نماز متوالی سه سجده یا در یک نماز سه سجده  
 در آن شک بسیار است بختی که در وقت او را در آن شک گویند بدقت سه سجده  
 محل باقی باشد نماز او صحیح است و سجده سه بار برود از جهت پس از آن شک که در  
 خواندن سوره قبل از رکوع برود از جهت که آن منافقت شده بر کوع او و سوره خوانده  
 و اگر سوره را در غیر وقت بخواند نماز باطل است بر چند نماز ظاهر شده که بخوانده بود  
 فصل دوم در بیان فعلی که سجده سه بار است از جهت در آن در وقت  
 موضع است اول فراموش کردن یک سجده در تمام فراموش کردن سه سجده  
 در تمام سجده فراموش کردن عیاشی بر غیر معنی الله علیه و آله شرط الله عمل هر یک  
 از این سه که شسته باشد پس در صورت در جهت که آن را بعد از تمام  
 دادن جای آورد و بعد از آن سجده سه بار بخندد و اگر هر جز از این سه چیز که مذکور شد  
 فراموش شده باشد بختی در جهت که اول بعد از سلام دادن هر جز را باطل است

که وقت شسته بجا آورد و بعد از آن از هر یک یک سجده سه بار بخندد آن لازم است  
 که قصد کند که هر سجده اول جهت غفلت است و هر سجده ثانی از برای سجده سه بار  
 اگر در نماز شسته باشد اول را یک سجده از جهت در تمام فراموش کرده  
 باشد اول شسته را جای آورد و در وقت ضعیف کند که شسته را فراموش شده نماز  
 ظاهر را جای آید از جهت واجب بقرب بخدا در وقت که شسته باشد یک جای ادانها بلویه  
 و بعد از آن سجده فراموش شده را بقین طریق بکند و سجده سه بار بعد از آن  
 بجا آورد و اگر دو سجده سه بار شسته باشد سجده سه بار سجده سه بار سجده سه بار  
 اما در جهت و نیت ضعیف کند که هر سجده سه بار از برای سجده سه بار در نماز کرده  
 اما هر یک از جهت واجب بقرب بخدا در وقت ادانها لازم است و اگر نماز که اجاره یا چیزی بود  
 میکنند مثل این سه سجده و جهت ضعیف کند که بر نیابت ندان شسته  
 فراموش کرده را جای آورد هر بار یک سجده برود با جواز جز بر نیابت وقت بخدا  
 اما در جهت سجده سه بار در تمام فراموش کردن سه سجده و بعضی از جهت نیت واجب است  
 و نیت سجده فراموش شده و سجده اوله و سجده سه بار اوله است که نماز  
 پیشانی بر زمین نهادن و ذکر هر سجده سه رکعت بسم الله و یا الله اللهم صل

عنا محمد بن ابی محمد در بیان سجده سه بار در هر رکعت بخواند بخواند آن  
 لا اله الا الله و استشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل على محمد و آل محمد ان السلام  
 و در هر جهت در آن استقبال قبله و طهارت از حدث و نجس چهارم  
 از جهت موضع که سجده سه بار در آن در جهت شک کردن است  
 در میان چهار رکعت در پنج رکعت ضعیف در جهت شک است که گویند  
 پنج سلام و او را از روی سجده در غیر محل شسته است یا در جهت شک در غیر  
 محل بقیه حرف زدن از هر حرف غیر قرآن و دعاء بعضی از جهت نیت در سجده  
 او را از جهت نیت است از برای برزیا و بعضی که در نماز واقع شود نماز باطل  
 است و در این قول احوط است در وقت آن بعد از سلام و او را نیت خواهد  
 از برای زنده باشد و خواه از برای نیت و بعضی از جهت نیت از برای قصد است  
 مقدم بر سلام باشد مانند اولی آنست که این سجده را قبل از فعل  
 منافی در بعد از سلام و او را بی ناعلیه بخواند مقصد بسلامت در بیان  
 از تمام شک مصفی در نماز غیر عیاشی است یا در عدد رکعت تمام  
 هر یک از این سه مذکور میشود وجه شک در شک در غیر عدد رکعت است

هرگاه مصفی از آن شک کند که نواه آن فعل کن بوده باشد و خواه غیر  
 رکن پس اگر عمل الفعل مذکور شده بود از جهت که آن را جای آورد و نیت که نیت  
 از روی نیت کند که فراموش کرده و او را نیت فراموش کند که بخواند  
 را جای آورد و یا نیت او را نیت شسته کند که سجده کرده یا نیت او را نیت شسته  
 و در مقام شک کند که سجده کرده یا نیت او را در این صورت اگر بعضی از جهت نیت  
 برانند که سجده بجا باید آورد و بر آنکه هرگاه فعلی از آن شک شک کند نیت را  
 در محل تلاقی کند و بعد از آن ظاهر شود که آن را جای آورده بود پس از الفعل  
 رکن است نماز باطل است و اگر رکن نیت تمام صحیح است از جهت نیت محل  
 تلاقی کند نماز باطل است خواه الفعل کن باشد و خواه غیر کن باشد جهت  
 دو وجه اول در عدد رکعت بر آنکه شک در عدد رکعت نماز صحیح است  
 بطلان نماز است بجز شک در جهت که هر وقت هرگاه در نماز هر رکعت  
 شک کند در عدد رکعت شسته از آن هر از زده هر وقت اول شک کردن  
 میان هر دو بعد تمام سجده نیت و تمام کن بفراموش شدن از آنکه سجده هر وقت  
 اگر سجده بر زمین شسته باشد پس که بنا بر سه نیت و نماز را تمام کند و بعد از سلام

دادن بکرمت احتیاط استاده بگذار دیوار کرمت نشسته معین  
 کرمت کردن میان سه چهارم خواهی بود از تمام سینه باشد یا نه پس  
 بنا بر چهارم نهد و احتیاط بطریق سابق بجا آید و تعلیم کرمت و دو چهارم  
 امکان است و پس بنا بر چهارم نهد و دو کرمت استاده بجهت احتیاط  
 بگذار و شیخ ابن بابویه ثلث میان دو چهارم را باطل میداند چنانچه  
 کرمت کردن میان دو سه چهارم بعد از اجازت سجده بیست و چهار مرتبه  
 و هر کرمت احتیاط استاده بگذار دو کرمت نشسته و دو کرمت نشسته  
 و غیرت در تقدیم اگر کرمت که خواهد بود جز از جهت بدین برانند که هر کرمت  
 را معتقد باید داشت پنج کرمت کردن میان دو و پنج بعد از اجازت سجده بیست  
 و شش کرمت کردن میان سه و پنج بعد از کرمت اما اگر قبل از کرمت این  
 کرمت واقع شود آن کرمت را منهدم ساز تا ثلث او میان دو و  
 چهار شود و کرمت آن مذکور است اما بر هر سجده سه و در است بوالطریق یا ده  
 کرمت نیم حقیق کرمت کردن میان دو سه و پنج بعد از اجازت سجده بیست  
 و شش کرمت کردن دو چهارم و پنج بعد از اجازت سجده بیست و چهار مرتبه

چندین دو و سه است یکی گفته بنا بر چهارم نهد و دو کرمت استاده بجا آوردن  
 و هر سجده سه و کرمت نشسته کرمت کردن میان دو سه و چهارم و پنج بعد از اجازت  
 سجده بیست و این حکم هر سه کرمت دارد از یاد فی و کرمت احتیاط نشسته و اگر  
 خواهد کرمت کرمت آن استاده بگذار دو کرمت نشسته کرمت کردن میان سه و پنج پس  
 اگر بعد از سجده است سلام دهد و هر سجده سه و بجا آوردن و اگر قبل از کرمت  
 آن کرمت را منهدم ساز تا ثلث او میان سه و چهار شود پس هر کرمت در  
 گذاردن بکرمت احتیاط استاده و دو کرمت نشسته و هر سجده که بجا آورد  
 در کرمت از کرمت بعضی از چندین نماز را باطل میداند و بعضی مثل ثلث  
 قبل از کرمت میداند یا نه کرمت کرمت کردن میان سه و پنج و در صورتی که بعضی  
 چندین برانند که بنا بر سه نهد و نماز را تمام کند و نماز احتیاط کند و بعضی  
 برانند که بنا بر چهارم نهد و کرمت نماز احتیاط استاده بگذار و هر سجده سه و  
 بجا آوردن و در آرزویم گفته کرمت کرمت کرمت کرمت کرمت کرمت کرمت کرمت  
 از چندین برانند که نماز باطل است و بعضی برانند که بنا بر کرمت نشسته و کرمت آن  
 مثل حکم حقیق کرمت کرمت

واقع شود و معنی کرمت در نماز اقل افضل است و کرمت بیان نماز احتیاط  
 بداند که آنچه در اصل نماز است در نماز احتیاط و احتیاط مثل نماز بودن  
 از جهت و جهت استقبال قبله و ستر عورت و نیت کرمت و کرمت  
 و تشهد و تسبیح چهار مرتبه و نیت آن واجب است که در نماز اقل واجب  
 نیت اول قصد نماز احتیاط دو کرمت تعیین بکرمت یا هر کرمت تعیین  
 گفته استاده بگذارده میشود چهار کرمت تعیین نمازی که احتیاط بجهت او است و در  
 زمین نماز بعد از فاتحه سورته میخواند و فاتحه را بلند خواندن جایز است و پنج  
 از پنج قافیه تمام فاتحه نیت چنانست که هر کرمت استاده میکند از  
 جهت احتیاط فلان نماز را ای گفته و جهت او از جهت کرمت است و کرمت  
 و قصد نشسته کرمت در کرمت از جهت قصد نیت است و هرگاه میان نماز  
 اصل و نماز احتیاط معنی نماز واقع شود مثل کرمت یا کرمت یا کرمت  
 در صورتی که بعضی از چندین برانند که نماز اصل باطل باشد و ادوی طهارت  
 در هرگاه در آشتی نماز ظهر ظاهر شود که نماز اصل که بوده بعضی از چندین برانند  
 که نماز احتیاط تمام است و غیرت که لازم نیست بعضی برانند که نماز اصل

اصل باطل میشود و داده آن باید که در وقت دویم حوط است و اگر بعد از فاتحه شدن از نماز  
 احتیاط قافیه تمام فاتحه کرمت  
 انشای نماز احتیاط طهارت است که نماز اصل کرمت بوده در صورتی که نماز احتیاط نیت  
 و معنی کرمت  
 آن کرمت و نماز را از کرمت  
 راست است و فرموده بجا آوردن نماز احتیاط را بعد از اعاده نماز کرمت بجا آوردن در صورت  
 نیز نماز در وقت او جهت بجهت کرمت فعلی است فی در میان نماز اصل و نماز احتیاط واقع شده  
 و آن نماز است که آن را کرمت شرح کرده فاتحه در بیان احکام نماز وقت است  
 و نماز وقت و نماز جهات و در آن چهار فصل است فصل اول در بیان احکام نماز قضا  
 هرگاه نمازی از نمازهای یومیه از شخصی فوت شود در شخص وقت فوت آن  
 نماز باطل و حقیق و حقیق و حقیق و حقیق بوده باشد و کافر اصلی نبوده باشد قضای آن  
 نماز برود و حقیق پس اگر نماز در وقت جنون یا در وقت جنین یا نفس فوت شود  
 قضای آن برود و حقیق کافر اصلی مسلمانی است نماز را با کفر قضا ندارد و اما کافر غیر  
 و هرگاه مسلمان شده در وقت بر قضای نمازهای نماز را در وقت و حقیق نماز کرمت

تامل

نواب با دست مستی از شقی فوت شود فضای آن نیز در محبت و اگر کسی بخورد  
 که موجب برائی شود که همه وقت ناز در خواب باشد پس اگر عیند است  
 که موجب خجاست آن را بواسطه محال باشد ناول نموده و علاج بقول  
 صادق در آن بوده در صورت نرفضای آن ناز در است و همچنین فضای آن  
 با گراه بخورد او داده باشد اما اگر بواسطه محال مرض ناول نموده باشد ببقول  
 طیب عز صادق نموده باشد با علاج در آن مخف نموده باشد درین سه صورت مضبوط  
 در کما شخصی سستی سیم نموده بود و عینیت که ناز که در ایام سستی بود و  
 بوده و از فوت شده فشانند و اگر شخصی قدرت بوده باشد تا آخر وقت نواب  
 باید در ننگ که در ناز در نایم ننگ ناز از اساطیر عین تا در عین و فضای  
 آن میان جمیع ننگ است و ادوی فضاست اما اگر وقت انقضای زمان گذشته  
 باشد که طهارت و ناز را بجا توان آورد و در ناز نگردد و بعد از آن آب  
 نماید در صورت فشار آن ناز در محبت و در آنکه هر ناز که از شقی فوت  
 در شخص آن وقت هیچ باشد و نادر است و در  
 فشانند و لازم نیست که شرط است در صورت برامه اخلا باشد پس

بجاری که در برقیام باشد جایز نیست که ننگ بخورد و ناول او او ناول و ننگ  
 قادر باشد بر جاست راست خوابیده ننگ و اگر از آن عاجز شود و جاست بر  
 از آن عاجز باشد بر پشت خوابیده بطریق وقت از ننگ و کوع و سجود و انباشت  
 بسبب آن که در آن ناز است بسبب عاجز باشد یکیش است کند درین دو صورت  
 سجود از آن که محقق است از نوزات باقی از کار را بجا آورد و اگر از آن عاجز باشد  
 افعال ناز را بر ترتیب بخاطر کند از آنکه در ناز است میکند در آن نای شستن در  
 برقیام پیدا کند باید که با بسته و نوات کند در ناز است از تمام کرده باشد این  
 است و ننگ بر کوع باشد در ننگ کردن درین قیام و در صورت ننگ از قیام عاجز باشد  
 بشنید اما در حال امثال از نوزاد قیام یا از قیام بقوه و نوات کنند آن ناز است  
 کوع میکند بعد از کوع و قبل از سجود سه بر داشته بجهت سجود شود و در کوع درین  
 لازم نیست و در همه این احکام میان او و نوافرت است که در ترتیب ناز رضا  
 نوزاد جمعی از ننگ است پس هرگاه که شخص ظهر و عصر فوت شود و ننگ اول  
 که ام است که فوت شده در صورت ننگ ننگ کرده و ننگ ننگ و ننگ ننگ  
 دو عصر در آن ظهر و عصر مغزبی فوت باشد در صورت ننگ ننگ ننگ ننگ ننگ ننگ

میوه یا بطریق که ظاهر کند و با عصر یا مغزبی یا مغزبی یا مغزبی یا مغزبی  
 یا مغزبی یا مغزبی یا مغزبی یا مغزبی یا مغزبی یا مغزبی یا مغزبی یا مغزبی  
 کند و پس هر وقت ناز او بری میشود و اگر با ظهر و عصر و نوبت فوت شده  
 ش نوزاد ناز کند و یکی این چهار را بکنند و دیگر را بعد از آن با برگی و ننگ  
 بعد از آن با برگی و سه دیگر بعد از آن و آنچه نوزاد است که آن هفت ناز را  
 که نوزاد قبل از ناز بعد از ناز کند و پس نوزاد ناز و ننگ نوزاد و اگر  
 باین چهار صبی فوت شده باشد پس نوزاد ننگ ننگ ننگ ننگ ننگ ننگ ننگ  
 با برگی و چهار دیگر بعد از آن با برگی و چهار دیگر بعد از آن و همچنین نوزاد ننگ  
 نوزاد است که چهار نوزاد ننگ  
 اگر از شخصی یک ناز ناز نای بچکانه فوت شده باشد و ننگ ننگ ننگ ننگ  
 پس اگر در نوزاد ننگ  
 کند میان ظهر و عصر نوزاد در چهار نوات آن مجرب است میان چهار نوات ننگ  
 که اطلاق کند میان ناز نوزاد ننگ  
 کند و مطلق میان ظهر و عصر نوزاد چهار ننگ ننگ ننگ ننگ ننگ ننگ ننگ ننگ

و اگر ناز فوت شده باشد پس اگر در نوزاد ننگ ننگ ننگ ننگ ننگ ننگ ننگ  
 کنگی چهار کنگی اول را اطلاق کند میان ظهر و عصر چهار کنگی دوم را میان ظهر و  
 و مغزبی میان چهار کنگی کند و تا ترتیب حاصل شود و اگر در نوزاد ننگ ننگ  
 کند و در کنگی مطلق میان ظهر و عصر بعد از آن مغزبی و بعد از ننگ ننگ ننگ  
 ظهر و عصر ننگ  
 ناز کند و در کنگی مطلق میان ظهر و عصر بعد از آن مغزبی و بعد از ننگ ننگ  
 مطلق ظهر و عصر ننگ  
 باشد پس اگر در نوزاد ننگ  
 چهار ناز کند و در کنگی میان ظهر و عصر و در کنگی دیگر مطلق میان ظهر و عصر بعد از آن  
 مغزبی بعد از آن در کنگی مطلق میان ظهر و عصر ننگ ننگ ننگ ننگ ننگ ننگ ننگ  
 شده با در نوزاد ننگ  
 مغزبی بعد از آن در کنگی مطلق میان ظهر و عصر ننگ ننگ ننگ ننگ ننگ ننگ ننگ  
 ناز فوت شده باشد و ننگ  
 مسخر اگر در نوزاد ننگ ننگ

با در حضرت ناز کند و هیچ بعد از آن ظری تمام بعد از آن ظهر قصر بعد از آن عصر تمام  
 بعد از آن عصر قصر بعد از آن غشی فی قصر همچنین اگر هیچ نماز شب سحر در وقت فوت شود  
 و ندانند که در سفر فوت شده یا در حضر پس نماز شب همان طریق بگذارد و بداند که سه  
 نماز است از نماز واجب که مضایق ندارد و نماز جمعه نماز عید قربان و نماز عید ماه رمضان  
 و اما آنست غیر از نماز پس اگر بعضی فرض ماه با غائب گرفته باشد بعد از خروج وقت  
 بر آن مطلع شده باشد و نماز را در وقت مطلق شده باشد و بعد از  
 بجا نیامده یا فراموش کرده بعضی از جهت بدین فضای آن را واجب دانسته و بعضی واجب  
 نموده اند و ادنی واجب است و اگر فرض گرفته باشد بر جمیع تقادیر مضایق است  
 خواه بعد از طلوع وقت بر آن مطلع شده باشد خواه قبل از آن و خواه بعد از آن یا در وقت  
 و خواه فراموش شده باشد و خواه و اما نماز زلزله در تمام عمر است حاصل سیم **در بیان**  
**اعلام نماز** در وقت یک نماز که هر یک از نماز ظهر و عصر باشد را در وقت بگذارد  
 باشد شرط شرط اول تقدیم وقت و آن است فرسخ بر شریعت یا قصد بگذارد  
 فرسخ بشرط اراده باشد و آن در زمان روزی در همان شب فرسخ سه میل است و سیمی چهار هزار  
 گز است بجز وقت و گزی نیست چهار گز است که فرض در ابله و سیم باشد و اگر شش گز

بیشتر است که در ابله می باشد و در وقت نماز سحر در وقت نماز شب یا در وقت که بعضی از  
 ابله می باشد پس فرسخ شرعی بجز شرعی و از اراده نماز کسب و با کسب  
 و شتاب و وقت نماز است و یکبار نماز را در وقت شتاب کرده نماز است  
 و بجوی یا چهارده هزار هزار بگذرد و از اراده نماز موسیت و این است فرسخ را  
 در شرع برابر سه انگشت یک انگشت را در هر دو انگشت را در هر دو انگشت را  
 از هر دو معادل باشد و در ازای او کوتاهی آن راه معادل باشد در سنی و در سنی  
 و اگر موضعی باشد که دور است داشته باشد یکی است فرسخ و دیگر کمتر در غیرت حکایت  
 از راه دوری و نماز را تمام کردن و بداند که اگر شخصی قصد است بکنند مثل آنکه در  
 غلام بگردد نماز را بشود و در وقت آنکه هر جا که غلام را یا بد بگوید در وقت این  
 شخص را قصر کردن نماز جایز است هر چند که از وقت فرسخ بیشتر رود و اما در وقت  
 بر شتاب نماز قصر کند اگر در میان او و نماز است فرسخ باشد شرط دوم آنکه از موضع  
 اقامت آنقدر رود که نماز را نشود و دوبار را با نماز بکنند و این مقدار را چه در  
 حصص گویند شرط سیم آنکه بجز معصیت باشد پس از غلام که گفته در آن نماز  
 و شمار کننده که بعضی اهل وقت حکایت است شخصی که قصد او از نماز هر جا که

بجای از نماز قصر نماز جایز است **در چهارم** آنکه سفر است وقت نماز را در وقت  
 پس اگر سفر رود بعد از آنکه از اول وقت مقدار طهارت و نماز تمام گذشته باشد  
 در صورت این نماز را تمام بگذارد و قصر جایز است و همچنین هر گاه از سفر وطن که در آن  
 وقت نماز مقدار طهارت و دیگر کفایت مانده باشد نماز را تمام بگذارد و **در پنجم** آنکه  
 کثیر التشریف باشد یعنی در عرف اذرا کثیر التشریف کثرت مثل مکار و مطلق و بعضی از  
 جمعیند بر آنست که وقتی کثیر التشریف شود که سفر کند در مابین این سفره روز  
 در وطن خود توقف کند در غیر وطن خود نیز در روز بقصد توقف نه سبب با تمام  
 که کثیر التشریف است در آن قصر کردن نماز جایز است **در ششم** آنکه در انشای سفر بطن  
 خود برسد پس اگر سفر در انشای سفر بطن خود عبور کند نماز را تمام کند هر چند قصد  
 اقامت او در آنجا باشد **در هفتم** آنکه در انشای سفر بطنی برسد که او در آنجا  
 موضع علی باشد اگر چه وقت باشد شش ماه وطن کرده باشد و خواه آن وقت  
 شش ماه متوالی باشد و خواه متفرق پس هر گاه مسافر بچنین موضعی برسد و آن  
 که نماز را تمام بکند اگر چه قصدش این باشد که زیاده بر یک روز یا کمتر در آنجا باشد  
**در هشتم** آنکه در انشای سفر یکی از چهار موضع که آن مسجد مکه مدینه و مسجد صاعیه

که بدین برسد و در از نماز بر نیت که متوجه آن است که نماز را تمام کرده بود  
 تا فرقه مقدس تمام حسین علیه السلام خراب شود پس کتب بود و آن زمان بر با  
 لای ام ایستاده یک قطره در غسل است در آن را حاضر بگفته آن گفته که آن  
 حیران دار بر کرد آن ایستاده و نخواست که داخل آن موضع شود و آن چنین  
 استانه مقدس است با عارانی که در آن است پس هر گاه مسافر یکی از  
 چهار موضع رسد و قصد اقامت ده روز کند برود و نیت که نماز را قصر  
 کند بلکه غیرت میان قصد و تمام و اگر نماز را تمام کند ثواب آن بیشتر است  
 و قول مشهور است که تخمیناً بقصد تمام مخصوص مواضع اربع است و سید مرتضی  
 با بعضی از جهت بدین بر آنست که فرق میان این چهار موضع است **در نهم** آنکه  
 آنکه محرم یا عید یا عید است و ظاهر حکم این است که تمام نماز در هر این چهار  
 موضع بر سر خود است و قصر جایز است و اصل قول مشهور است و در این است  
 در نیت نماز بقصد قصر یا تمام کردن آنجا جایز است که در آن نماز عدول است  
 بقصر بعد از نیت تمام و عدول کردن آن تمام بعد از نیت قصر اما در صورت اول وقتی  
 عدول بقصر است که بر کسب سیم شروع کرده باشد یکی از این چهار موضع است



سیم غار عبده غدیر خم غار منی که بنامش است خیمه یا پیشش غار که کیونست پیمان  
 گذارده بود و جمعی چنان فرمودند که در آن غار با او اقتدا کنند پس چنانکه پیشتر  
 آن غار از نوبت دیگر بنیت نداشت بگذارند و جمعی که با او آن غار را گذارده بودند  
 نیز چنانکه نوبت بیکبار آن غار را بنیت نداشت بگذارند و دیگرانکه مشرع  
 بودند از جهت مشروطت چهارده شرط اول آنکه پیشتر با جمعی باشد یعنی  
 از چندین جایز دانسته اند که فضل نزدیک بیسوی پیشتر کنند این حدیث  
 صحیحست و حکم شهادتی عشر ربه یعنی عاقل باشد اگر چه  
 باشد و بعضی از چندین نفر نیز کرده اند که پیشتر بنده کنند هرگاه ظاهر شود  
 که بعد از آن جهت که پیشتر عادل بوده بر نامین لازم نیست که کار را آغاز  
 کنند خواه وقت باقی باشد و خواه نباشد و اگر اثناسان غار را گذارند  
 انفرادی کنند در این جهت اقتدا واقع شده صحیحست چه آنها که  
 ایستاده غار گذارند پس اگر چه بنیت پاره شده غار گذارند جایز نیست یعنی  
 که غار را ایستادن جایز نیست و اگر چه از اجماع بعضی حرف گفته و لم یورد  
 کار و جمعی عاقل باشد پس اگر عاقل باشد او را جایز نیست که پیشتر بخواند



که بر آن قادر باشد و جایز نیست که پیشتر از آن گفته اما پیشتر از آن کردن جایز  
 مرد از آن را در حقیقتی را جایز نیست که پیشتر از آن گفته اما پیشتر مردان جایز نیست  
حکم آنکه ماموم مقدم بر پیشتر نکند یعنی جای ایستادن او نزدیکتر بقبله  
 باشد اما در بعد از پیشتر ایستادن او جایز نیست و بعضی از چندین آن را  
 نیز جایز نمی دانند اگر چه ماموم بود مگر در وقت اول بقبله نزدیکتر باشد اگر چه  
 گاه پیشتر از جای ایستادن او نزدیکتر باشد و بعضی از چندین آن را ماموم  
 را جایز می دانند و همچنین هرگاه ماموم بر در وقت لازم جایز نیست که بعد از آن  
 بقبله نزدیکتر باشد از پیشتر از آن در آن زمان غار که نماندند و جایز نیست  
 که کینه ایستادن بر پیشتر و کینه در پیش است که در میان دایره ایستادن  
 است یعنی که ماموم در آن غار گذارند جزیدان با مقدم بر پیشتر ایستادن و در وقت  
 که ماموم باقی نیست انفرادی کند در این جهت حاجت فایده غار ایشان  
 باطل است حکم آنکه ماموم از پیشتر بسیار در نباشد یعنی که اختلاف  
 عادت برسد اما اگر بعضی از مامومانی بقبله تر باشد که توان آورد اما ماموم در وقت ایستادن  
 او جایز نیست که ممان ماموم بقبله تر باشد از غار ایشان پیشتر از آنکه ممان

در وقت ایستادن او جایز نیست که ممان ماموم بقبله تر باشد از غار ایشان پیشتر از آنکه ممان

هرگاه در وقت ایستادن او جایز نیست در زمان جایز نیست خواه ماموم بقبله  
 تر باشد خواه پیشتر از جمعی نیست اقتدا کردن بعد از آنکه پیشتر از آنکه  
 بگوید اولی بنیت پیشتر از او نیست مگر در غار که در وقت ایستادن او  
 مثل غار جمعی که پیشتر از او نیست در وقت ایستادن او حکم آنکه پیشتر از  
 ماموم معین باشد پس اگر چه پیشتر از گذارند ماموم بی غیر معین اقتدا گذارند باطل است  
 و داد و حکم آنکه پیشتر از او ایستادن شخص باشد پس اگر بدو شخص اقتدا کند غار  
 او باطل است اما اگر پیشتر را با جمعی باطنش واقع شود در صورت این معنی ماموم را  
 جایز نیست و برسد که در باقی غار اقتدا بر پیشتر دیگر ناید و بعضی از چندین بر آنست که  
 بعد از آنکه جایز نیست که در اثناسان غار اقتدا بر پیشتر عدول بر پیشتر دیگر کردن  
 اگر پیشتر از جمعی اقتدا واقع باشد حکم آنکه ماموم پیشتر از او ایستادن  
 را که پیشتر از او ایستادن بقبله پس اگر برده یا دیوار عالی باشد چنانکه  
 ماموم پیشتر از او ایستادن در کسی را که بعد از او ایستادن بقبله یا در پیشتر از او ایستادن  
 را ممان کوتاهی باشد چنانکه پیشتر از او ایستادن در وقت ایستادن او در وقت ایستادن  
 دیده شود در صورت غار جمعی است اگر در آن مرد اقتدا کند و با جمعی ایستادن

حکم آنکه هر که در وقت ایستادن او جایز نیست در زمان جایز نیست خواه ماموم بقبله  
 تر باشد خواه پیشتر از جمعی نیست اقتدا کردن بعد از آنکه پیشتر از آنکه  
 بگوید اولی بنیت پیشتر از او نیست مگر در غار که در وقت ایستادن او  
 مثل غار جمعی که پیشتر از او نیست در وقت ایستادن او حکم آنکه پیشتر از  
 ماموم معین باشد پس اگر چه پیشتر از گذارند ماموم بی غیر معین اقتدا گذارند باطل است  
 و داد و حکم آنکه پیشتر از او ایستادن شخص باشد پس اگر بدو شخص اقتدا کند غار  
 او باطل است اما اگر پیشتر را با جمعی باطنش واقع شود در صورت این معنی ماموم را  
 جایز نیست و برسد که در باقی غار اقتدا بر پیشتر دیگر ناید و بعضی از چندین بر آنست که  
 بعد از آنکه جایز نیست که در اثناسان غار اقتدا بر پیشتر عدول بر پیشتر دیگر کردن  
 اگر پیشتر از جمعی اقتدا واقع باشد حکم آنکه ماموم پیشتر از او ایستادن  
 را که پیشتر از او ایستادن بقبله پس اگر برده یا دیوار عالی باشد چنانکه  
 ماموم پیشتر از او ایستادن در کسی را که بعد از او ایستادن بقبله یا در پیشتر از او ایستادن  
 را ممان کوتاهی باشد چنانکه پیشتر از او ایستادن در وقت ایستادن او در وقت ایستادن  
 دیده شود در صورت غار جمعی است اگر در آن مرد اقتدا کند و با جمعی ایستادن

در وقت ایستادن او جایز نیست که ممان ماموم بقبله تر باشد از غار ایشان پیشتر از آنکه ممان

در هر گاه بعضی از ائمه پیش از بنام خدا یا آوردند و باطل میباشند پس از قبل از بنام  
 رکوع کند و در هر گاه که در رکوع توقف کند تا بنام رکوع را بجا آورد و در هر گاه  
 مگر در یک صورت و آن آنست که بعد از رکوع رو قیام از ائمه پیش از قنوت را قیام  
 کند اما اگر از روی سهو قبل از بنام رکوع کند در غیرت و در هر گاه که سر از رکوع  
 بردارد و متابعت پیش از رکوع کند و جا برست ماموم را سلام داد و قبل از بنام  
 سلام دهد و خواه در وقت دانسته باشد یا نه اما بعد از آنکه نیت القیام کند و بچنین جا برست  
 که در انشای قنوت نیت القیام کند و نیت القیام را بجا آورد و اگر در قنوت که در وقت  
 و در هر گاه که در وقت قنوت نیت القیام کند و نیت القیام را بجا آورد و اگر در قنوت که در وقت  
 کند پس اگر القیام قبل از آنست که بنام خدا خوانده لازم که او حمد کرده را بخواند  
 اگر حمد کرده باقی باشد و اگر بعد از خواندن بنام خدا حمد را مستغذیه گفت بخواند پیش از  
 کند در هر خواندن حمد مستغذیه را بخواند اگر حمد کرده باشد و اگر در انشای خواندن بنام  
 حمد را یا بگوید یا نیت القیام کند لازم است که آنچه بنام خوانده بخواند  
 و از ماموم نیز از قنوت حمد مستغذیه را بجا آورد و اگر در قنوت که در وقت قنوت  
 پیش از آنست که خوانده شود اما بجز احوام و ذکر رکوع و سجده و تشهد و سلام دادند

بر ماموم واجبست و فعل آوردن پیش از آنکه از او ساقط نشود و بعضی از فقهاء  
 کردن ماموم را حرام میدانند مگر آنکه ماموم قنوت بنام خدا را بجا آورد و در هر گاه  
 قنوت او را مکرر نماید و بدانند که هر گاه سخی وقتی برسد که بنام رکوع باشد  
 و بجای نیت افتد آنکه در رکوع رو و حکم آن دارد و هر گاه که نیت در باقی باشد  
 هر چند بعد از فراغ شدن پیش از آنکه رکوع رسیده باشد و اگر است که نیت  
 مان رسیده بنام سر از رکوع بردارد در غیرت و در هر گاه که نیت از خوانده ای که رسیده  
 نیت افتد آنکه بجز احوام گوید در رکوع رو و رکوع کرده خود را بصف رساند و اگر  
 دو سجده بجز آنجا آورد و بعد از آن خود را بصف رساند و نیت است که در وقت قنوت بجا  
 صفت بر صفا برود و زین باشد و حکم بر ندارد و اگر وقتی رسد که بنام سر از رکوع بر  
 داشته و بسجده زفته با وقتی که در سجده اول باشد در این دو صورت است که نیت  
 افتد بجز احوام بجا آورد و با پیش از نیت هر چه هم بجز زبا بود بجز نیت کرده قنوت  
 از سر کرد و بعضی از فقهاء بنام آنست که نیت اول کافیهست و اعتبار نیت  
 دیگر نیست و اگر وقتی رسد که بنام سر از سجده دوم برداشته باشد نیت است که بعد از  
 نیت و بجز احوام با او باشد و ذکر خدا را آورد پس اگر تشهد خواند ماموم القدر

هر چند که پیش از سلام دهد و بعد از آن بر خیزد و نماز را با نطق نیت اقتدار سابق تمام  
 کند و اگر تشهد اول باشد پیش از بر خیزد و نماز را با نطق نیت تمام رساند  
 هر گاه ماموم هر گاه نیت از بنام خدا در باقی باشد مجزاست در هر وقت که  
 مستغذیه میکند و میان حمد و سجده اگر پیش از نیت که خوانده باشد و بعضی از فقهاء بنام  
 بر آنست که هر گاه پیش از هر رکعت که خوانده باشد و نیت است که رسیده باشد  
 بر ماموم واجبست که در رکوع قنوت نیت خواند و نیت است که در رکوع قنوت نیت  
 بنام خدا نیت القیام نماید و در هر گاه که نیت خوانده باشد و نیت است که در رکوع قنوت نیت  
 و اگر مطلقاً قنوت کند نماز او باطل است اگر در انشای قنوت که در انشای قنوت که در وقت  
 خوانده بجا آورد و در هر رکوع در عمل خواندن آنچه مجزاست از ذکر رکوع بجا آورد و مستحبست  
 که بعد از نماز اجابت هر رکعت بدارند و در اول رکعت اول را بجز نیت القیام نیت خوانند  
 و اگر کسی نیت است که بنام خدا است که اگر در پیش از آنست که بنام خدا نیت  
 کند و اصل صفت ایشان است و مقدم بر این نیت است که بنام خدا نیت است که در وقت  
 رکوع و سجده بجا آورد و در هر رکوع نیت است که بنام خدا نیت است که در وقت  
 رکوع و سجده است و آنست که بنام خدا نیت است که در وقت رکوع و سجده است و آنست که

مسجده و آورده نیت است و در انشای نیت است بطول ذکر قنوت تا  
 انشای رکعت را در یاد و بسیار نیت است انشای نیت است از مقدار ذکر رکوع باشد  
 در هر گاه بدانند که جماعتی حاضر خواهد شد که با او افتد آنست که در انشای نیت است  
 عت کند آنقدر که وقت قضیت نماز فوت نشود و مگر وقت است که پیش از  
 بولایا تمام باشد اگر چه از اید باشد ما و باغ بوده اگر چه با اید باشد و همچنین هر گاه  
 که کور باشد یا اقیح باشد یا غیر آن برص داشته باشد مگر آنکه بنام خدا نیت  
 که در این عتقها مثل او باشند و همچنین هر گاه وقت افتد کردن سخی که در وقت  
 نیت است که نماز او را بر طرفت تیمم میکند و با نیت است انما جعل علیکم  
 بیان احکام نماز و واجبست که در وقت و در هر گاه  
 چهار مطلب است مطلب اول بدانند در باب رکوع و نیت بسیار در وقت  
 و در وقت از بنام خدا نیت است  
 اموالهم قبل صلواتکم یعنی رکوع مال خود بدیده تا نماز شما قبول شود و بنام خدا نیت  
 منقولست که در هر وقت از نیت است نیت است نیت است نیت است نیت است نیت است  
 نیز در وقت که سخی که رکوع مال بدیده نماز در قیامت است نیت است نیت است نیت است

و باقی او را بجزند و طوف کردن او باشند و در شتر و گاو و کوسه که زکاتش نبرده  
باشد آن شخص را در زیر دست و پا فرو میگرداند و شایخ در او است از غیرت  
ناوختی که حساب خلیق با خیر است **فصل** در دویم بدانکه زکوة در سه چیز  
واجبت طلا و نقره و کفعم و جوهر و کما و غیره شتر و گاو و کوسه که در سه چیز  
که بالغ و عقل باشد و بنده باشد مالک ثواب باشد بقیصا که آن الله کند که در او  
باشد و در شتر داشته باشد که در مال خود تصرف نماید پس مانی که در شتر باشد  
زکوة نیست زکوة طلا و نقره دادن وقتی واجب است که در شتر هم سه شرط  
اول سکه داشته باشد اگر چه آن سکه مزور شده باشد و کسی بان معامله کند  
پس اگر شتر طلا و نقره و طلا آلات و نقره آلات زکوة نیست و هم چنین بزر  
مطلب اگر چه مردمان معامله کنند سه شرط دویم هر یک از طلا و نقره سه سال  
باشد و نصاب سه شتغال شتریت و در کمتر از شتغال شتغال زکوة نیست و اگر  
بر شتغال شتغال یا شتغال یا شتغال باشد مثقال نبرده باشد در آن زکوة زکوة نیست  
تا چهار مثقال رسد و چون بر شتغال رسد بکفمثال یا چهار مثقال زکوة  
نشد در آن زکوة زکوة نیست تا چهار مثقال رسد در بین قیاس و نصاب نقره

دو بیت در است و در کمتر از آن زکوة نیست همچنین اگر چه در است هم چیزی  
زیاده نفع در آن زیاده زکات نیست و وقتی که بچه چهل درم رسد در بین قیاس  
و زکوة طلا و نقره یکدانش ده یک است پس کات است مثقال طلا هم مثقال  
ست زکات هر چهار که بعد از شتغال نصاب رسد ده یک مثقال است و زکوة  
حریت در هر پنج درم است در کات چهل درم که بعد از دو بیت در هم هم رسد  
یکدوم است شتر طایم حول است یعنی آنکه نصاب مدت نبرده ماه در مدت  
اینکه رسد در بین نبرده ماه تمام شد و اگر نسیب پس در اول ماه چهار درم  
زکوة واجب میزده و اگر در انتشار مدت جز از مقدار نصاب تکلف شود باقی نسیب  
داده و یا بعضی از طلا آلات یا نقره آلات یا نصاب زکوة است یا نسیب چند  
نسیب کرده باشد یا زیاد و عرض در این نسیب زکات دادن بر او واجب است هر چند یک  
پانصد جزو یک باشد **فصل** در شتغال شتریت که در شتر نسیب است  
در اجناس را بر او واجب است بدو شرط شتر طایم الله خود این اجناس را که شتر  
یا قبل از آنکه نسیب رسد و اگر نسیب رسد و در شتر نسیب شود ملک او را بدو شرط  
وجود آنکه بعد از نسیب رسد و در شتر نسیب رسد و در شتر نسیب رسد و در شتر

سه شرط دویم آنکه نصاب رسد و آن سه صاع شتریت و صاع شتریت و صاع شتریت  
یکصد مثقال در هم شتر است و در هم شتر نسیب چهل شتغال است پس  
صاع بوزن نسیب و شش هزار و یکصد شتغال است چنانچه در کتب مذکور است  
در هر بر نصاب نسیب نسیب اگر چه آن یکین یا کمتر باشد و دادن جایز است و زکوة  
این اجناس ده یک است اگر یک یا دو یا تا بیست بر آن یا باقی اصحاب اگر در آن  
حاصل شده باشد و نسیب ده یک است اگر یک یا دو یا تا بیست بر آن یا باقی اصحاب اگر در آن  
باشد اگر چه حاصل شده باشد حکم را غلبه است و اگر بر این نسیب چهار دانگ نسیب نبرده  
یک شتغال باید داد پس اگر شتغال نسیب رسد هر چه است نسیب حاصل شد زکات آن  
چهار خود در نسیب است و اعتبار نصاب این اجناس بعد از وضع هر پنج درم  
در نسیب بزرگ و نقصان نسیب و اصلاح الامتداد اگر یک یا دو شتغال را قبل از نسیب  
نسیب خنیده باشد قیمت آن را از نسیب نسیب و بعد از نسیب نسیب کردن اینها را  
مقدار نصاب باشد زکات در اجابت هر گز نسیب نسیب است و اگر نسیب نسیب است  
که آن را نسیب نسیب و در نسیب نسیب نسیب نسیب نسیب نسیب نسیب نسیب نسیب  
بر نسیب نسیب

زکات هر چه صاحب ملک از این اجناس تصرف نماید از انکسور و طوبی و غیره است  
که مقدار زکات آن را معلوم خود از تادروست و دادن زکوة عوض آن  
عمدتی رسد در هر گاه زکوة اجناس را بکین است داده باشد و دیگر دادن زکوة  
واجب نیست اگر چه چند سال بر آن بگذرد **فصل** در میان زکوة شتر  
و گاو و کوسه زکوة از نسیب چهار شرط اول آنکه مدت نبرده ماه در مدت  
اینکه شتر رسد دویم آنکه در مدت مذکور نسیب نسیب نسیب نسیب نسیب نسیب نسیب  
حسب شتر آنکه در مدت مذکور شتر و گاو را کار فرمایند مثل بار کردن و زمین  
شمار نمودن چهارم آنکه نسیب رسد پس در کمتر از پنج شتغال شتغال شتغال شتغال  
شتر رسد زکات هر پنج شتر که رسد نسیب رسد و در کمتر از پنج شتغال شتغال شتغال  
بر نسیب زکات آنرا یکصد شتغال رسد نسیب رسد نسیب رسد نسیب رسد نسیب رسد نسیب رسد  
و دویم شتغال چنانچه در شتغال شتغال رسد زکات یکصد شتغال رسد که داخل سال  
سیم شده باشد و چون بچه چهل شتغال رسد نسیب رسد نسیب رسد نسیب رسد نسیب رسد  
و چون نسیب رسد نسیب رسد زکات یکصد شتغال رسد نسیب رسد نسیب رسد نسیب رسد  
نسیب رسد و چون نسیب رسد نسیب رسد زکات یکصد شتغال رسد نسیب رسد نسیب رسد نسیب رسد

سپس شده بینه و چون بود و یکسند زکات هر قدر شد ماده است که  
 در سال چهارم داخل شده بینه و چون بقدر است و یکسند زکوة هر چه بقدر  
 بقدر شد ماده است که در سال سیم داخل شده و گاه در پنجامش بقدر  
 شد ماده که در سال چهارم داخل شده بینه و گاه باینی رسد زکات آن در دو سال  
 رسد زکات آن بیک سال اگر است خواه نزد خواه ماده که در سال چهارم داخل  
 شده بینه و چون بچهل رسد زکوة بقدر کس است که در سال سیم داخل شده بینه  
 و زکوة بچهل رسد زکات ندارد و چون بچهل رسد زکات آن بیک سال رسد  
 است و چون بصد و یک رسد زکات هر سال رسد زکات و چون بصد و یک رسد  
 رسد زکوة هر سال رسد زکات و چون بصد و یک رسد زکوة چهار سال رسد زکات  
 و گاه در کسند آن در شش رسد زکات گویند هر چه از این دو و زکات بقدر زکات  
 ندارد و گاه رسد زکات در دو بینه و در جهت که فقر از جهت ماهه بینه و چهار  
 و در جهت اول از این بینه باشد و از آن زکوة باشد تا باز زکوة از زکوة  
 بتواند از فضل بچشم حساب و در این است فرقه اول

در هر چه فقر است که این اند یعنی کس که مالک فقر است که خود و عیال خود داشته  
 و کسی و وضعی داشته باشد که آن مالک نشود تا آنکه سید باشد بلکه فقر است  
 و سنده سید باشد چه زکات سید رسد از سید است سیم جماعتی که در کسند زکات  
 بجهت اضداد زکات از زکوة مضبوطه و سینه است آن تعیین نموده باشد و شرط  
 است که این جماعت فقر است که این باشند پس هر چند مال دار باشند آنچه کسند فقر  
 است یعنی این تعیین نماید میتوان گرفت چهارم چهارم است که فقر که در حرامه و در حرام  
 نماید پنجم هر بنده که در وقت قاسر و در وقت دار زکات پس او را زکات است  
 خریدن و از او کردن و تعیین نموده که شرط کرده باشد که سببی با او و بعد از آن آزاد است  
 هر گاه حاضر باشد از تقصیل کل اعیان یا بعضی از بعضی آن پس اعیان را با تمام آن با قار و در حرام  
 دارد از او زکات ششم جماعتی که فقر بسیار کرده باشند و از او دادن آن عاجز باشند  
 بشرط آنکه فقر در محبت مفکر کرده باشد هفتم سبب الله مثل چهل نفر فقیر و عیال  
 سبب کردن و در سه مرتبه طالب عیال است که فعلی شمول باشد که در وقت فقر و عیال  
 رسد هشتم این سبب یعنی شخصی که در فقر و عیال خود است اما بوقت عیال ندارد باشد  
 در این شده با زکات میتوان داد بشرط آنکه فقر محبت باشد شخصی یا عیال

که از فقر کسی که در فقر بود و در فقر بود و در فقر بود و در فقر بود  
 فقره بر آنکه هر شخصی که بالغ و عاقل باشد و قادر بر ترک مال خود باشد خواه  
 خود و خواه عیالان او و زکوة بر همان رسد بینه خواه بر او رسد بینه خواه  
 عیالان خود و خواه عیالان خود یعنی باینکه عیالان بوزن تربیت آن رسد خواه باینکه  
 یا باینکه بوزن تربیت آن رسد خواه در اغلب اوقات فقر است مال آنکه باشد بینه خواه  
 فقر است از او زکات سبب محبت چنین کند که این سبب است یعنی سبب فقره  
 و در وقت عیال فقر زکات مال باینکه در آن فقر است و آن سبب است و آن سبب است  
 قبل از شام بر فقره او بر آن سبب است خواه طعام از فقره خود و خواه خود و عیال  
 و آنکه که در فقره باشد فقره ایشان نیز بیکسند است مادام که مردان ایشان معلوم  
 بماند و وقت در آن فقره از اول شب عید است تا وقت ظهر از عید و در وقت  
 تا غیر آن بعد از آن پس مال بقدر که بینه است قضا باید داد و بعضی از فقیران بر آنستند  
 که تا زکوة از عید نیست او میتوان داد بعد از آن تا وقت عید نهم هر چه از این  
 زکات است یعنی از وقت بر وقت است او آن مادیات در کات و کات است و کات است  
 مشال فقر طلب است در هر چه در فقر است خواه اصل باشد یا بچشم سبب بقدر آنکه

تمام سال از هر چه و بومی ملحق است آن از مال مالک سینه دوم از آنچه زکات  
 دادن آن است است مالیت که مالک آن کار کرده باشد که بر اطلاق آن کار  
 کات در آن و در این شده باشد مثل آنکه در انتشار سال فقره بشخص دهد یا رسد  
 و از اطلاق از او از اعیان بدل شده یا گاه یا کسند یا جز ششم است که از تقصیل  
 اینها زکات داد است سیم آنچه زکات دادن آن است است حاصل تقصیل  
 است مثل زکات و تمام و کار و در سر او امثال آن است که از فقر بیکدک و عیال  
 آن حاصل است زکات بر هر چه در حساب سبب و چون مکتوب چهارم آنچه زکات دادن  
 آن است سبب هر چیز است که از زکات برود و بیکسند در آن در آن سبب خود و عیال  
 داشته آن و اعیان حول آن بطریق اعیان حول کنندم و در زمان است و در زمان  
 لغت است اما در سینه بر عیال و عیال و مانند آن زکات دادن است پنجم  
 هر گاه مافی چند سال در وقت مالک بینه باشد و بعد از چند سال بدست مالک است  
 که زکات بیک سال سینه بر او زکات دادن آن است که مالک بیک سال است  
 که بقیه سینه  
 هفتم آنچه زکات دادن آن است مال باینکه است یعنی هر گاه شخصی عیال سینه









که حرکت از آن میقات عمره جمعیت **اول** ذوالحججه است و آن میقات  
 جمعیت است که از راه مدینه می آیند **دوم** حقیقت است و آن میقات جمعیت  
 که از راه شام می آیند **سوم** بلکنه است و آن میقات جمعیت که از راه  
 یمن می آیند **چهارم** قرن الکناز است و آن میقات جمعیت که از راه  
 طایفه می آیند **پنجم** عقیقت است و آن میقات جمعیت که از راه  
 عراق عرب می آیند **ششم** در میان افراسیج و تیغ و سبیل  
 اجمال بدانکه افعال حج تمتع باین ترتیب یعنی باید که حرکت از این  
 بجهت فعل را ترتیبی که مذکور شد بجا آورند **اول** اجرام عمره است **دوم** طواف  
 خانه کعبه **سوم** در رکعت نماز طواف که در آن **چهارم** سعی بین صفا و مروه کردن  
 تقییر است یعنی خیز از روی بناضن کردن و باین پنج فعل افعال عمره تمتع  
 نام است **پنجم** اجرام حج است **ششم** توقف در آن است **هفتم**  
 توقف شعرات **هشتم** حیره عقیده که باعث سنگ ریزه زدن **نهم**  
 قربانی کردن **دهم** سر تراشیدن یا تقییر کردن **یازدهم** طواف شرف  
 کردن **دوازدهم** در رکعت نماز طواف کردن **سیزدهم** سعی مابین صفا و مروه

نمودن **چهاردهم** طواف شرف کردن **پنجم** در رکعت نماز طواف شرف کردن  
**شانزدهم** شب ایام تشریح نماز بودن **هجدهم** در رکعت نماز ایام تشریح نماز  
 از جزایات ثلاث را که بوقت سنگ ریزه زدن و این آخر افعال واجب است  
 و چون از آنها فارغ گشتند که بگذرد نماید بجهت بجا آوردن طواف و دعا و دعا  
 استندای که بعد از این مذکور خواهد شد ان شاء الله **نهم** در بیان افعال حج  
 تمتع در سبیل تفصیل در آن چهار معصیت فائمه **سواد اول** در بیان اجرام است و  
 معصیت هر دو طواف و در آن هر فصل است **سواد اول** در ذکر امور فایده  
 از شرف در اجرام بجا آوردن آن است **اول** در آن است **دوم**  
 آنکه از اول ماه ذی قعدة از هر سه موردی که حسن خلفه نیز می رسد **سوم** بر طواف شرف  
 سر تا سر و نیز بر نعل تراشیدن یا زوره گذاشتن و زوره افضل است **چهارم** سبیل  
 گرفتن **پنجم** باطن سپیدن **ششم** سواد کردن **هفتم** فعل اجرام کردن یعنی  
 از بختیدن آن واجب بدانند در آن بعد از غسل و قبل اجرام خواب برده یا بعد  
 از آن با چیزی که در آن باشد یا بسوی که بر چیزی که در آن باشد بگردان آن  
 جرم باشد غسل را از او **هشتم** نماز اجرام که در آن شرف است

رسیدم و انفا بجهار رکعت دو رکعت نیز جایز است و نیز است که حرکت  
 اول بعد از نماز سوره قل یا ایها الذین امنوا و در رکعت دوم بعد از آنکه در  
 قل هو الله خوانند **نهم** آنکه بعد از نماز از این دعا بخواند اللهم صل علی محمد و علی  
 و صل علی سیدنا محمد و علی الطاهرین اللهم صل علی سیدنا محمد و علی  
 ان تجعلنا من استخارک و امن بوعودک و اتبع امرک فاتی  
 عدل و فی قضیتک لا اوتی الا ما ویت و لا الحد الا ما  
 عطیت و قد ظفرت و قد ذکرت الخ فاسئلك ان تغفر لی علیه  
 علی انک و سنه نبیک صلی الله علیه و آله و قد غفر لی علی ما صنعت  
 عنه و تسلم فی منامی لی فی نسیرتک و عافیة و جعلنی من وفدک  
 الذی رضیت و ارضیت و سمیت و لبت اللهم انی اؤیدک  
 لقیح بالعمرة الی الحج علی کتابک و سنه نبیک صلی الله علیه  
 و آله فان غرض الی ما رضیت فی خطی حیث حلتی بعدک  
 الذی قدت علی اللهم ان لم یکن حجة معی احمک  
 لغوی و نبی و دعی و عظامی و دعی و عصبی من الدعاء و التماس

و الطیب یتغنی بذلک و حجتک و الدار الاخری و بعد از آنکه میض مانع  
 اجرام نیست **فصل** مانع اجرام نیست اما مانع نماز اجرام است **فصل**  
**دوم** در بیان بی اثری در اجرام آن چهل سه است **اول** در بیان  
 اجرام است و دوازده موردی که است چهار اجرام اما سه موردی که  
 نیست با طواف که اجرام عمره و تمتع می نهد از برای آنکه در صورت تقییر  
**دوم** مقارن کردن نیست **تیس** تیسار یعنی نماز نیست **چهارم** نیست  
 که هر یک از این **اللهم لیکن لیکن لا استوی لک لیکن عتیبا** بود  
 سیدن و جامع اجرام است مردان را از هر چه جایز است تا در آن بی اثر است  
 پس دینی را بر او شش هزار و شصت  
 و زمان را جایز است در حال اجرام بوسیدن **هشتم** در نماز اجرام است **نهم**  
 آنکه مرد تلبیات را بگوید **دوم** که تلبیات که مذکور شد از صفت نیست  
 در بیان آن نیست ان الحمد لله و الله و الملك لا استوی لک لیکن  
 لیکن و الطاهر لیکن لیکن لیکن لیکن لیکن لیکن لیکن لیکن لیکن  
 هو با غیو بالیک لیکن لیکن لیکن لیکن لیکن لیکن لیکن لیکن لیکن لیکن

حسن الحلال لیسک کشف الکفر لیسک لیسک عبدک و  
 بن عبدک لیسک لیسک لیسک لیسک لیسک لیسک لیسک لیسک  
 است که کل بیانات را در آن وقت که بگوید خدا در آن وقت  
 نماز خواهد داشت و در آن وقت که شتر که بر آن سوار است از جا  
 بریزد **سید** در راه هر گاه بر بندگی مثل بسته یا که بر راه **جهانها** هر گاه بر راهی  
 در آن **نجم** هر گاه از خواب بیدار شود **هفتم** در وقت **هفتی** هر گاه بوار شد  
 یا فرود آید **هشتم** هر گاه در راه شخصی بر خورد **فصل** استنهای احوام انکه  
 چون خانه های مکه معظمه را بینه تمام را قطع کند و بفرزندین برسد که در وقت  
 قطع تیبات واجب است اما آن دوازده احوام که در احوام مذکور است **اول** تمام است  
**دوم** کشتن صید احوام بر چند چوکن باشد **سیمی** بگردن میوه مثل سیب و غیر آن  
**چهارم** نگاه کردن بقرینت و قرآن و ذکر خدا و است جزای **پنجم** در باب  
 امری بچنگ گفتن **ششم** خوابیدن بر روشنی که سفید باشد **هفتم** تر نشیندن  
 سر شخصی که احوام نداشته باشد که اگر احوام داشته باشد سر او حرام است  
 غسل کردن از بر او غسل دادن بن آن از جهت کشتن مثل غسل جمیع و غیر آن

انکه صید احوام از غیر بند بیست **هشتم** انکه میل باشد بغير خطای داشته  
**نهم** انکه سیاه باشد **دهم** انکه در تنهای احوام صید احوام چوکن  
 باشد اما اگر در تنهای احوام چوکن شود بولطه پوشیدن کشتن آن حرام  
 نیست اما آن سبب چهارگانه در حال احوام یا آوردن حرام است **اول**  
 نگاه کردن یا شخصی نگاه فرمودن یا سخن گفتن یا شکار یا آلات شکار  
 مثل بازو کشتن دام و تر و قنک شخصی دادن که نگاه کند و این امور  
 حرام است **دوم** شرط **اول** انکه جانور انی حیوان است که آب تخم که در شکار  
 در حال احوام حرام نیست حرام جانور انی حیوان است که آب تخم که در شکار  
 کردن بجز قاز و اردک و باقی حیوانات که در شکار است حرام است  
**دوم** انکه خوردن گوشت آن جانور حلال باشد مثل آهو و کلنگ و غیر آن  
 پس نگاه کردن حیوانی که گوشت آن حرام است مثل فوک و بیلک و مرغ و  
 در حال احوام حلال است اما از جمله جانوران که گوشت آنها حرام است شش  
 جانور است که آنها را نگاه کردن در حال احوام حرام است و آن شش در ماه و غیر  
 گوشت فراوان است و گوشت در بیرون و در شخصی در حال احوام نگاه کردن آن نظاری

مکث از غنچه و گوشت که آن را نگاه کند و خوردن گوشت نگاه کردن حرام است  
 اگر چه دیگر آن را نگاه کرده باشد و در نظاری که حرام گوشت عقیده است و خوردن  
 گوشت آن بر حرام و غیر حرام حرام است **سینهم** از نسبت صید احوام که در حال  
 احوام حرام است جامع کردن و عقده ها آن دویس و دادن یا بزرگ کردن یا جلد خنثی  
 و قطع بستن از راه خود یا از راه دیگری سبب عقده و الفاح که عقده باطل است اما  
 رجوع در طلاق و برگشتن عقده انکه بعد از احوام مباشرت یا غیر مباشرت  
**سیمی** گواهی شدن بر عقده و الفاح و گواهی دادن بآن **چهارم** بگردن مشک  
 و غیره و عود و صندل و مانند آن و در بگردن کل و زرد و سفید و مانند آن بینه  
 جفتین فلک است واجب است که بگردن آن نیز حرام است اما نشیندن روی  
 مشک و غیره مانند آن که بر فانه لعیمی مانند جایز است و چنان جایز است نشیندن  
 بویا و خوش که با بوی صفا و عروبه می باشد **پنجم** یعنی گرفتن حرم از غیر نامروی  
**ششم** روغن بر بدن مالیدن نوازه خوشبوی باشد و نوازه باشد **هفتم** پوشیدن  
 مردی که در عهده باشد و شبیه بوده و شبیه باشد از این مذکور است **هشتم**  
 پوشیدن چیز پشت پارچه **نهم** کشتن در آن کشتن کردن بکله نیت

نه بکله انکه کشتن **دهم** پوشیدن مرد سر او کشتن صفا و اگر چه در آن سر باشد  
**یازدهم** انکه مرد وقت راه رفتن لباس بپوشد و اگر چه در آن سر باشد  
 در کپله و میشل صایه دیوار را اما در سایه گداوه مانند آن راه رفتن مرد  
 جایز است بر چند سال بر سر باشد و چنان جایز است در وقت فرود آمدن که بر سایه  
 فرزند راه روی پوشیده بر چند که اگر چه در آن سر باشد مثل چیزی غیر آن  
**سیزدهم** موارنس با زین بر طرف کردن **دوازدهم** نمان حیدر اگر مایه نمان  
 گوشت زیادتی باشد **چهاردهم** کشتن پیش از صبا به یا زین خود انداز  
 حق **پانزدهم** سر سیاه در پیش کشیدن **شانزدهم** خناسن بکله نیت  
**هجدهم** در استینه نگاه کردن **هجدهم** دندان کشیدن **دوازدهم** سلاج پوشیدن  
**بیستم** خواندن برون آوردن اگر چه بوسه کش کردن باشد اما اگر از نظر نگاه نماید  
 اگر کسی تصور ندارد **بیستیکه** جد است یعنی ملا و الله و بی الله گفتن مگر حکمت  
 اثبات حق و نفی باطل **بیستیکه** پوشیدن زن طلا آلات یا نقره آلاتی که  
 عادت او باشد که مثل آن را پوشیدن **بیستیکه** اظهار کردن از بر خود  
 یا جمیع که حرم او است **بیستیکه** خوردن از غیر پوشیدن که بر او تر است **بیستیکه**

که پیش روی زن نبوی بشه که مطلقا بروی او نکرده **فضل** در میان طواف و تقدیمات و شروط آن بر آنکه انحال عمره عتق بعد از اتمام طواف خانه کعبه است و جعل احوال متعلق است و مجموع آن در **فضل** در میان احوال پیش از طواف بجای آورده میشود و آنست که نرد از دست چهار بار واجب و دوازده مرتبه است اما چهار بار واجب **اول** طهارت از دست اگر در وضو کرده طواف بشه اما در طواف شبه استی طهارت از دست اصغر است **دوم** از راه نجاست از دست بدون **سین** ستر عرض طریقی نماز **چهارم** خسته پس از تسبیح رافعه نکرده باشد **طریف** بود طهارت آن که در طواف اول قبل ازین طواف است **اول** غسل سه مرتبه داخل شدن مکه **دوم** او خرمین قبل از داخل شدن در حرم **سین** نعلین کندن و یا برهنه راه رفتن **چهارم** نعلین خود را بست خود رفتن **پنجم** در وقت داخل شدن حرام اینها بخواند اللهم انک قلت فی کتابک و انزلت التائین یا حی یا قیوم و جلاله و علی کل شایع یا بین من کل شیء عقی اللهم انی ارجو ان اكون ممن اجاب دعوتک و دخلت من شقة جدیده و من حج

عقی احسانک سادعاً لبدنک و حسناً لک و مطیعاً لأمرک و کذلک بقضاک علی احسانک الی طاک الحد علی ما و تقنتی له انی بذلتک الخفة عندک و القربة الیک و المتزلة لیدک و الخفة لید نوحی و القربة علی منها عنک اللهم صل علی محمد و آل محمد و صیر بدنی علی الفناء و اقمی من عذابک و عقابک یا اکریم عن کریم جنته داخل شدن مکه مغفله و انفس از حیض دار را نیز است **هفتم** غسل کردن جهت داخل شدن سجد احوال **هفتم** داخل شدن در سجد احوال از روی که از راه سببه گویند **هفتم** در برین در سجد احوال کسید و بگوید السلام علیک ایها النبی و رحمته الله و برکاته بعد از آن بگوید بسم الله و یا الله یا الله و السلام علی انبیاء الله و رسوله و السلام علی رسول الله و السلام علی اولهیم خلیل الله و الحمد لله رب العالمین **هی** بفرغ و شوع داخل سجد احوال شدن **یا صمد** بعد از آن داخل نشو و نجس بگویند و در دستها را بر داشته اند و بگویند اللهم انی اسئلك فی حقانی هذا فی اول مناسکلی ان توفی و ان تجاب عن حقیقتی و ترضع عینی و ردی الحمد لله یا قیوم بنیته الخیر اللهم

ای استهد ان هذا نیتک الحرام الذي جعلته منابة للناس و ما میا مکار و هدی للعالمین اللهم انی عبدک و ابلدک و انک لیت نیتک حيث اطلب رخصک و طاعتک مطعماً لأمک و اصباً بقدره استسک مسئله الفقیر الیک الخائف عتق نیتک اللهم افرج لی ابواب رحمتک و استعین بطاعتک و مرضاتک **دعا** اگر نیت کرد که در روز و در وقت و نیت از نیت نوانه الحمد لله اللهم هذا ما لهذا و ما لهذا لمهتدی لولا ان هدانا الله سبحانه الله و الحمد لله و لا اله الا الله و ان الله اکبر مما تخاف و لحدنا لا اله الا الله و حده لا شریک له و لک الحمد و لک المملک و نیت سیده الخیر و هو علی کل شیء قدير اللهم صل علی محمد و آل محمد و علی جنه الانبیاء و المرسلین بعد از آن بخواند اگر ببرد در هر بوطه که است از حرم نزان و بسید دست خود را بن برسد و دست خود را برسد و اگر دست نوانه رسیده است بحالت حرمیت استاره کند و اینها بخواند اللهم انی ارجو ان اكون ممن اجاب دعوتک و دخلت من شقة جدیده و من حج اللهم اما نیتی اذ بیها و قیلت فی دعا هدیته لبشهادتی بالموتاة

اللهم صندق کتابک و علی نیتی نیت شهدان لا اله الا الله و لا شریک له و ان محمد عبده و رسول الله و انک توفی بالحب و الطه عوف و الآت و الخیر و عبادت الشیطان و عبادت نیت بدنی من دون الله الیک تسطت بدنی فمما عندک عطفت عینی فاقبل نیتی یا غفور و ارحمی اللهم انی اعوذبک عن الکفر و الفقر و موافقتی للذم و الاخره و چون ازین دعا فارغ شود شروع کند در طواف **فضل** در میان امریکه متعلق است بطواف و آنست که هر سه مرتبه یازده اردوب و دوازده مرتبه اما یازده اردوب **میت** طواف بطریق که در هر چه که برود اول عمره تمتع میکند از راه سبب تقرب بخدا و استسرا مقارن سزد بطواف بر چه که جز اول حاجت است و در ابتدای می زی جز اول حج را سوزد و این به دو طریق میشود یکی آنکه در مقابل حجر الاسود بایستد و مقامی که میت صف را بگرداند و در ابتدای طواف حل بدن بجای دست نقل حج را سوزد و دوم آنکه در مقابل حجر الاسود بایستد بلکه آن بجانب است و بعضی از برای بدن صف را پیش برارد و می زنی اول حج نماید در طواف کند

بدن او بری ذات کل جرات بگذرد طواف اول افضل است استقامت علم  
یعنی در زمانی طواف واجب الزمی بکنند که متناهی طواف باشد مثل حدث و غیره  
طواف را با نام برسانند ایکنه از جانب طواف همایه که خانه کعبه در جانب  
باشد ایکنه دوری طواف کننده از خانه کعبه در کل جهات کمتر از هر یک مقام  
ابر ایسم باشد از خانه کعبه ایکنه کشی بر از خانه کعبه که تر از جهت نوبت باشد  
و هر نوبت را متوسط گویند و هر وقت طواف یک طواف است و اگر بعد از فارغ شدن یک  
کند که جهت طواف کرد یا غیر یا پیشتر اشکاف نماید که طواف او صحیح است اما اشکاف  
او قبل از فارغ شدن باشد در صورتی که ایکنه در آن نوبت اول ایکنه کش کند  
میان جهت طواف اول ایکنه تعیین دانند که جهت طواف کرده و اشکاف او در جهت  
جهت باشد مثل ایکنه کش کند چهار رو یا میان پنج رو یا شش رو در صورتی  
اول بر کنی که حجر ایسم در دست رسیده باشد طواف او صحیح است و اگر ایکنه  
رسیده باشد طواف او باطل خواهد بود در آنست که در صورتی که ایکنه در دست  
مطلق طواف او باطل است فایه بر کن رسیده باشد و فایه باشد طواف او در آن  
کیرد ایکنه چهار اول طواف از پنجه بگر باشد یعنی فایه در میان واقع شود

طواف را از سر کرد و فایه فایه مجتبه ضرورت واقع شد مثل نماز که وقت آن نماند  
شد باشد یا فضای حاجتی تومنی یا داخل شدن بخانه کعبه و همچنین یا بر است  
در سه نوبت آخر قطع صحیح شود اما طواف بر تمام آن آید زیاده کم نشود  
ایکنه حجر ایسم بر همه در سکون صیم داخل طواف سازد آن دیوار است  
کوتاه در جانب با و دان خانه کعبه است ایکنه در وقت طواف ضرر از بدن  
داخل شود در آن کعبه باشد پس طواف کنان دست برد یا از خانه کعبه آید  
و آن طواف باطل است ایکنه در وقت طواف لطیف متعارف است رود پس اگر  
بر یک یا بر چهار پا دست و یا بر کنان طواف کند صحیح خواهد بود ایکنه اگر نشود  
تعمیم جاری باشد که ابتدای طواف از ایکنه که به زیاده و نقصان هر کس که از  
طواف گذاردن در پیش تمام ابر ایسم یا در بعدی آن و غیرت در آنست این  
در وقت میان یا غیره اشکاف طواف است که در هر حال رسیده را لازم خواهد  
این هر کس که می تواند گذارد وقت که در وقت اول بعد از هر سوره نوبت  
بخواند در وقت تمام سواقل و ایکنه با ایکنه طواف آن هر زده که کس که  
که تحقق طواف دارد ایکنه چون داخل مسجد الحرام شود پنج امری است

تتمیه الایقدهم یزوه هم و در از دست طواف که قبل از این مذکور شد و بعد از آن  
پس فایه شروع در طواف کند مگر ایکنه وقت نماز واجب داخل شده یا برسد  
که نماز باطل است از وقت شود پوشیدن حجر الاسود و در هر شوط  
و همچنین رخ خود را بر آن گذارند پوشیدن هر کن از چهار رکن  
خانه حضور هر کن با نماز در کن عراقی ایکنه یک طواف روی نمود از هر نوبت  
در است بدون در هر شوط جهت افقی و در شوط است نمودن بر همه رکن  
کام نمودن در همین طواف کوتاه کرد اینک چه بواسطه بر کاهی که برداشتن  
هر از سنه جهت ایکنه نوبت می شود نزدیک است در آن نوبت  
کران هر چند کام کمتر شود نزدیک تدری زیادتی بر کام مرشد ایکنه  
راه رفتن در زمانی طواف نه شده باشد و نه ایکنه ایکنه باشد  
ایکنه در آنست طواف نید ما بخواند اللهم انی استسئلتک باسمک الذی عینی  
به علی ظلال الارض كما عینته به علی حیدر الآرض واسئلتک باسمک  
الذی یغفر له اعداء مالکینک واسئلتک باسمک الذی دعاک  
به مومنین من جانب الطور فاستجبته له والفتت علیه بحبه منک و

استسئلتک

و استسئلتک باسمک الذی عرفت به محمد صلی الله علیه و آله ما تقدم  
من ذنبه و ما آتاه و آمنت علیه و فضلتک و بعد از آن حاجت خود را  
از خدا بخواهد بگویم ایکنه در آنست طواف هر ماه نماز خانه کعبه صلوات  
و رسم ایکنه در وقت که در آنست طواف بر یوار کوتاه که در طرف با و دان خانه  
کعبه است برسد اینست بخواند اللهم ادخلنی الجنة برحمتک و عافنی من  
العقوب و اوسع علی من ذوق الجلال و افرعنی شرف شوق الجنت و لا یس  
بازده ایکنه چون در شوط تمام سجده رسد و آن در زمان سابق در خانه کعبه بوده  
فایه شده و علامت آن گایان شش پس باید که روی کند و وضو بماند چنانچه  
و اینست بخواند اللهم البیت و بیتک و العبد عبدک و هذا سکن العابد  
یاک من النار و در آن وقت که نماز آن صفه یکیش قرارند بوازت و ایکنه  
که هرگز در آن زمان شریف از آنست که نماز آن صفه یکیش قرارند بوازت و ایکنه  
ایکنه بعد از آنست که نماز آن صفه یکیش قرارند بوازت و ایکنه  
والعاقبة اللهم انی علی ضعفی ضاعفه لی و اخرجنی ما اطلعت علیه  
صی و اخرجنی عن النار و اللهم فنی عن النار و اخرجنی عن النار و اخرجنی



بودن اجازت به اشتیاق و در صورت نماندن این اعمال در حد افضل تفصیل مذکور شد  
**فضل اول** در بیان اعطام ذوق عرفات بر آنکه مراد از ذوق بودن  
 در اعطاف شریعت است از پیش پاشام غزاه است که باشد و خواه نشسته و خواه بکینه  
 کرده باشد و خواه پیاده و خواه سواره پیش از داخل شدن عرفات است  
**اول** آنکه در وقت از کعبه بجایستد و در روز ششم و هفتم باشد نه قبل از آن و آن در  
 لا یوم التزیة کونید در کعبه باشد یا از کعبه بیرون در راه ملاحظه نماید از یوم  
 تزیة به یک کعبه یا در روز ششم از کعبه بیرون زنی قصر سوار شود و در وقت آنکه چون  
 شروع عرفات گفتار دعا بخواند اللهم لیک صدقت و ایاک اعتدلت و وجهک  
 ادرت استلک ان تارک لی فی رحمتی ان تقضی حاجتی فان کفعلت من  
 بیای به الیوم من هو افضل منی سیم آنکه چون راه عرفات عمر رسید اندیعا  
 بخورد اللهم علیه همتی و همی ما امنت به من المناجیک فاستلک ان  
 یصلی عن علی بن ابي طالب علیه السلام فایما انا عبد و فی قضیتک  
 جهات منی که طرز دعوت و صورت عبادت در وقت کعبه را در پیشگاه مذکور شد  
 که شب عرفات در وقت طلوع فجر وقت نماید ششم آنکه نماز صبح سوار ستر

بگذارد و در وقت آنکه طلوع آفتاب شد از وقت نماید و بعد از آن از منی توجه نمود  
 کرد و هفتم آنکه خیمه صفا بیرون زمین عرفات بزند و در کعبه بوفات کند با طریق  
 که وقت میکند در عرفات متعلق است و آن همان راه است که در وقت اول  
 وقت نیت و ذوق عرفات کند با طریق که وقت ششم در عرفات در وقت اول  
 شام و صبح سوار شود و در وقت از کعبه در وقت ششم در وقت نیت کند تا وقت  
 بعد از دخول در عرفات هر از راه است که در وقت اول و ذوق فضل باید که اول  
 عمل کند در وقت نیت صیبر کند عمل میکند عمل در وقت اول عرفات از راهی کند  
 سنت است تقریب بخدا باید که این بعد از ظهر در اول وقت واقع شود و در وقت  
 دن سیم ظهر و عصر در اول وقت با هم جمع کند یک اذان و هر اقامت چهارم  
 پیاده بر بالای است آن از وقت ظهر تا وقت شام پنج روز بقیه کردن از اول  
 وقت تا آخر وقت ششم خاطر صفا را به پنج امشول است از راه نوبه بر بالای است  
 آنکه میان او و آسمان عالی باشد و در وقت ششم کند آن خود ملک  
 این عرفات سخن سخن در وقت ششم در وقت از کعبه در وقت ششم کند آن خود ملک  
 و هم صد نیت الحمد لله صد نیت لا اله الا الله و صد نیت الله اکبر و صد نیت

سبحان الله بگوید یا زدهم الحمد لله و نیت قل هو الله احد خوانند هر از راه آنکه نیت و عبادت  
 اللهم اذ عبدک و لا تعالی عن احببت و ذکرت و ارجع مدسرت لیک  
 من الفجر الحق الامم رب الساری کلها فک ربی من النار و اسبح علی  
 من قبل الخلال و را عتی من فیفة الجن و الایمن فیفة العرب و العجم  
 اللهم انی استلک حولک و قوتک و جودک و حکمتک و منک و فضلک یا  
 سمع الشامعی و یا القوی الناصری و یا اسرع الحاسبی و یا ارحم الراحمین  
 ان یصلی علی محمد و آل محمد و بعد از آن صحت صفا از کعبه تا قبل از طلوع آفتاب و عبادت  
 روز عرفات که از حضرت ائمه عصویین صلوات الله علیهم جمیعین وارد شد است و در وقت اول و افضل  
 آن دعا و دعا به سکه بی از حضرت امام جعفر علیه السلام فرمودت لام از راه عبادت است که در وقت  
 کا در وقت دعوت به کعبه از راه عبادت بود در روز عرفات که در وقت مقصد  
 در بیان اعطام ذوق عرفات در وقت طلوع فجر در وقت ششم در وقت نیت که در وقت اول  
 بودن آفتاب عرفات کند از کعبه یا از راه است که در وقت اول و ذوق فضل باید که اول  
 در وقت نیت و ذوق عرفات کند با طریق که وقت ششم در وقت اول عرفات در وقت اول  
 شام و صبح سوار شود و در وقت از کعبه در وقت ششم در وقت نیت کند تا وقت  
 بعد از دخول در عرفات هر از راه است که در وقت اول و ذوق فضل باید که اول  
 عمل کند در وقت نیت صیبر کند عمل میکند عمل در وقت اول عرفات از راهی کند  
 سنت است تقریب بخدا باید که این بعد از ظهر در اول وقت واقع شود و در وقت  
 دن سیم ظهر و عصر در اول وقت با هم جمع کند یک اذان و هر اقامت چهارم  
 پیاده بر بالای است آن از وقت ظهر تا وقت شام پنج روز بقیه کردن از اول  
 وقت تا آخر وقت ششم خاطر صفا را به پنج امشول است از راه نوبه بر بالای است  
 آنکه میان او و آسمان عالی باشد و در وقت ششم کند آن خود ملک  
 این عرفات سخن سخن در وقت ششم در وقت از کعبه در وقت ششم کند آن خود ملک  
 و هم صد نیت الحمد لله صد نیت لا اله الا الله و صد نیت الله اکبر و صد نیت

مشهم من الخیر و البرکة و البرکة و البرکة و البرکة و یا ربک فی فیما ارجع  
 الیه من اهل احوال او قلیل او کثیر و یا ربک لیس فی و یا ربک وقت رفت  
 بجایست شعرت با راه راه در وقت طلوع فجر و در وقت شام و در وقت نیت  
 خلاص از آتش هر از راه است که در وقت اول و ذوق فضل باید که اول  
 که از وقت طلوع فجر وقت میکند در وقت طلوع فجر در وقت نیت کند تا وقت  
 در وقت نیت و ذوق عرفات کند با طریق که وقت ششم در وقت اول عرفات در وقت اول  
 شام و صبح سوار شود و در وقت از کعبه در وقت ششم در وقت نیت کند تا وقت  
 بعد از دخول در عرفات هر از راه است که در وقت اول و ذوق فضل باید که اول  
 عمل کند در وقت نیت صیبر کند عمل میکند عمل در وقت اول عرفات از راهی کند  
 سنت است تقریب بخدا باید که این بعد از ظهر در اول وقت واقع شود و در وقت  
 دن سیم ظهر و عصر در اول وقت با هم جمع کند یک اذان و هر اقامت چهارم  
 پیاده بر بالای است آن از وقت ظهر تا وقت شام پنج روز بقیه کردن از اول  
 وقت تا آخر وقت ششم خاطر صفا را به پنج امشول است از راه نوبه بر بالای است  
 آنکه میان او و آسمان عالی باشد و در وقت ششم کند آن خود ملک  
 این عرفات سخن سخن در وقت ششم در وقت از کعبه در وقت ششم کند آن خود ملک  
 و هم صد نیت الحمد لله صد نیت لا اله الا الله و صد نیت الله اکبر و صد نیت

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله بشارتک از بهر آنکه کجاست هر جرات مقرر است از تو الوام برده دارد و  
صفت که آن شب را تا صبح در تو الوام بنده و چون طالع شد اول آنست  
که نیت علامه بجسته و نیت مقرر کند با طریق که وقت میکنم در تو الوام در حج  
متمم ازین وقت تا طلوع آفتاب برای آنکه واجبست تقریر کند و نیت  
که بجز آنکه صلوات فرستادن و دعا کردن مشغول بنماز خدا دعا اند عباد  
اللهم ربك المشفق الخوف منك مني من النار و اذيع علي من رزقك اللال  
و اوماده شرفه ليجن والذين اللهم انت خير مطول ليل حيا بعد  
عقد خيمه مني لكل واحد واحد و اجعل جاني في موفيق هذا ان تقبلني  
عني و تقبل عذرتي و ان تجاوز عن خطيئي و اجعل المفقدين  
الدين اذ في فقد المكون اذ انب را بوجابت مناره و عاربت زمان را و  
که هر روز باشد آنکه قبل از طلوع غروب از تو الوام بجای نیت مقرر  
بجای نیت منی از تو الوام بجای نیت مقرر از تو الوام بجای نیت مقرر  
که هر روز باشد آنکه قبل از طلوع غروب از تو الوام بجای نیت مقرر  
در ایام غرض عوارض تمام شده و انما انزل الله التوراة و انزلناها  
در ایام غرض عوارض تمام شده و انما انزل الله التوراة و انزلناها

بسم الله الرحمن الرحيم

واجب

دعوتی و اخلاقی فتمت نيات دعوتی و چون بمنی رسد واجبست که آنرا نیت مقرر  
منی را در روز نیت نیت که در هر چه عمل عبادت یعنی در هر چه  
از امر عبادت کند نیت مقرر از هر چه عبادت کرد واجبست که آنرا نیت  
اما نیت مقرر اول نیت کردن با طریق که این میل را نیز نیت مقرر  
در حج السلام و حج تمتع از آنرا که واجبست تقریر کند نیت را همانند نیت  
در هر چند نیت رسد است مگر نیت مقرر که نیت بودن مقام نیت مقرر  
لیکن انوار حق پس از نیت مقرر از هر چه عبادت کرد واجبست که آنرا نیت  
صاحبست و با نیت مقرر نیت مقرر از هر چه عبادت کرد واجبست که آنرا نیت  
مقرر مقرر از هر چه عبادت کرد واجبست که آنرا نیت مقرر از هر چه عبادت  
بجای نیت مقرر از هر چه عبادت کرد واجبست که آنرا نیت مقرر از هر چه  
و انما انزل الله التوراة و انزلناها در ایام غرض عوارض تمام شده  
بپایه بودن نه سوره سیم در هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت مقرر  
این دعا خواند اللهم هؤلاء حصاني فاحصيني في افعالهم في عبادتي  
آنکه در وقت نماز نیت مقرر از آن نیت مقرر از هر چه عبادت مقرر از هر چه

عني الشيطان اللهم تصدق بك لئلا ياتك وعلى سنة نبيك صلا الله عليه وآله  
اللهم اجعل محاسن مني على مقبول و سعيا مشكورا و ذنبا مغفورا  
وقت هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت مقرر  
از هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت مقرر  
نیت مقرر از هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت  
از تو الوام بصید باشد و نیت مقرر از هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت  
از هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بجای نیت مقرر از هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت  
اماده واجب اول آنکه نیت مقرر از هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت  
است یا باقران آن قرآن صحیح نیت و در آن نیت مقرر از هر چه عبادت  
نیت مقرر از هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت  
بسم الله الرحمن الرحيم

نیت مقرر از هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بجای نیت مقرر از هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت  
اماده واجب اول آنکه نیت مقرر از هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت  
است یا باقران آن قرآن صحیح نیت و در آن نیت مقرر از هر چه عبادت  
نیت مقرر از هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت مقرر از هر چه عبادت  
بسم الله الرحمن الرحيم

شتر باشد دست بچراغ از زبان بر او پوشیده باشد نه بدین معنی که کسی بگوید که  
 نام خداوند است خود را در وقت شکر بر او در گذارم اللهم انزل  
 که خواهد که بر آن کند بگوید **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ** حقیقاً  
**مُسلماً و ما آمن من الملائکة ان صلواتی و تسلیتی و تحیاتی و رحمتی لله رب  
 العالمین لا شریک له و ذلک لعزمتی و انا اول المسلمین اللهم**  
**مِنْکَ وَ لَکَ یَسْمُ اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَکْبَرُ** اللهم قَبْلِ مَنِّ دَعْمَارِ مَنِّ مَنِّ اَبْنِ بَکْفَتِ  
 بَکُوْدِ اِسْمِ اللّٰهِ اَوْ حَمْدِ اللّٰهِ عَفِیْ کُلِّ شَعْرَةٍ تُوَدُّ یَوْمَ الْعِقَادَةِ  
 اِسْمِ اللّٰهِ دَرِیْزِشْدِنِ مَشْرُوعِ دَرِیْزِشْدِنِ مَشْرُوعِ دَرِیْزِشْدِنِ مَشْرُوعِ  
 بِنِیْمِ اللّٰهِ مَسْمُومِ مَشْرُوعِ مَشْرُوعِ مَشْرُوعِ مَشْرُوعِ مَشْرُوعِ مَشْرُوعِ  
 حَقِّمِ اللّٰهِ بَعْدَ اَزْزَالِ کَرَانِ کَوِیْنِیْمِ بَسْمَلِ بَسْمَلِ بَسْمَلِ بَسْمَلِ بَسْمَلِ  
 مَنَّا مَلَلِ کَفِّ بَرِیْجِ اَبِیْجِ بَاوَمِ مَشْرُوعِ مَشْرُوعِ مَشْرُوعِ مَشْرُوعِ  
 در بیان باقی افاضات چون مناسک منار را بجا آید که در وقت  
 نماید بجهت چهار اول درمی برون در شب ایام شریف آن یازدهم و در اقامت  
 در سیزدهم و پنجم است در میان شبی را که در اتمام عمر ممتنع و حج که در میان شب  
 نماز مسنون اول

نموده اند شب سیزدهم می نماید که بعد از وقت نماز روزی از هم از می برون در وقت که در  
 معرب شب سیزدهم از می باشد که در وقت برون آید از وقت که در وقت  
 رفیق با نیز نیست در هر یک از این شب تا صبح تا صبح تا صبح تا صبح  
 اینقدر وقت نماید که نصف شب بگذرد بعد از آن برون میماند وقت و با برت  
 بجا ماندن آید از می اما من آن شب بگذرد که بجز آنکه با هیچ عبادت نشود  
 دوم می کردن حیره او را در وقت از روز تا شب بوقت که بوقت که بوقت که  
 و سلی در از روزها بطریق چهارم از هر یک از این سه روزها بطریق و صحبت این  
 ترتیب سفر در وقت  
 عذر نیست با برت که شب کند و بعد از آنکه استی این در هر یک از این  
 مذکور شد و فرقی نیست الا در اول آنکه یک از جمله اول و سلی در وقت در وقت  
 است که در وقت بعد از آنکه از این هر چه اندک نزد آن استند و بعد از آن  
 در عاقت حال نماید که بعد از هر چه عقبه ایستون است نیست بعد از این در وقت  
 انوار و این چه است که از هر یک از این هر چه بود که بعد از آنکه است  
 که در سجد و سجده کعبه نماز کند و در هر یک از این سه روزها در وقت که در وقت

در وقت که در سجد و سجده کعبه نماز کند و در هر یک از این سه روزها در وقت که در وقت  
 خانه که بعد نیست و در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت  
 آنکه صلوات در وقت داخل شدن بگردیم آنکه صلوات در وقت در وقت  
 داخل شدن بگردیم آنکه صلوات در وقت در وقت که در وقت که در وقت  
 و من دخله کان امناً فامنی من عذاب النار و عذاب النار و عذاب النار  
 سخن که در مابین هر استون خانه کعبه شربت هر کعبه نماز کند و در وقت که در وقت  
 و کور آن سجده که در آن پنجاه چهار که است ششم آنکه در هر یک از این چهار خانه کعبه که در وقت  
 بگذرد و بعد از آن از بعد از آنکه الله من قضای و تعین و اعد و استعد  
 لو فاداة الی مخلوق رجاء و جوادة و جوادة و جوادة و جوادة و جوادة  
 لیک کان یا سیددی نفسی و تعینی و استعدادی و رجاء و رجاء و رجاء  
 و ذوالک و جوادتک فلا تحب الیوم رجاء یا حن لا یحب سالله  
 و لا یفرض ناله فانه لم الیک الیوم جعل صالح قدمته و لاشفا  
 عة مخلوق و جوده و لکن ایتک مقراً یا الذنوب و الاساء  
 علی نفسی فانه لا حجة فی ولا عذر فاسئلک یا من هو کذلک ان

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تُعْطِيَ مَسْأَلَتِي وَتَقْبَلَهُ عَشْرَةَ وَتَقْبَلَنِي عَشْرَةَ وَلَا  
 تَرُدَّنِي عَزْماً وَلَا حُبُوهَا وَلَا خَائِباً يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ  
 الْعَظِيمِ اسئلك ان تعطيني الدنوب العظيمة لا اله الا انت هفتم آنکه  
 در وقت خانه کعبه که در آن پنجاه چهار که است ششم آنکه در هر یک از این چهار خانه کعبه که در وقت  
 الا التسع الیک فصب یا الی من لدنک فرجاً هذینک الی بها تخفی  
 اموات العباد و تسر میت البلاد و لا تهلكی یا الی عما حتی تسحب  
 لے و عرفت الی اجابة دعائے اللهم ارضنی الخافية الی منتهی اجلی  
 و لا تسحب بی اعداء و لا تملکنه من رقبتي من ذالک الی یضعنی ان  
 رغبنی و ان اهلکنی من ذالک الی غیر من کت في حاکم عبدک اوبسلك  
 ان اترك و قد عدلت یا الی ان لیس فی حاکم طر و لای نعمتک حاکم و لایما  
 تعجل من نجاة الموت و اما تحتاج الی الظلم الضعیف و قد عالت  
 یا الی عن ذالک علو الیوم فلا تخعلنی البلاد و عسرا لا تضیق نصبا  
 و مهلتی و نفسی و قلبی غیری و لا تسبق بیلا علی اثر بلاد و قدرنی  
 صغیر و قلة حيلة و تقرب الیک و وحشی من الناس و تسبق اعوذ





